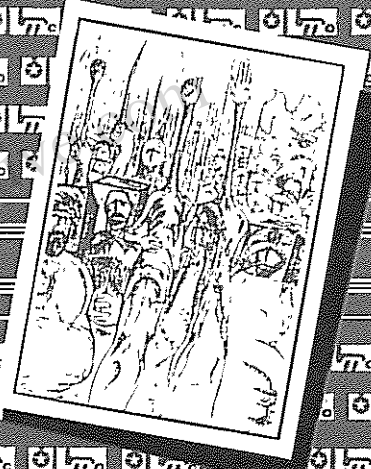
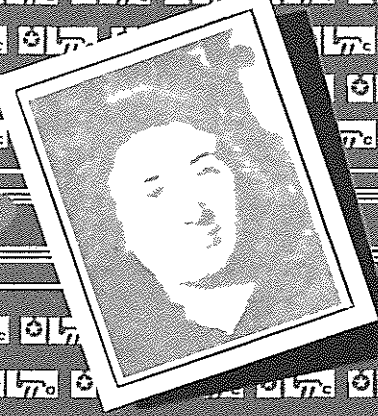
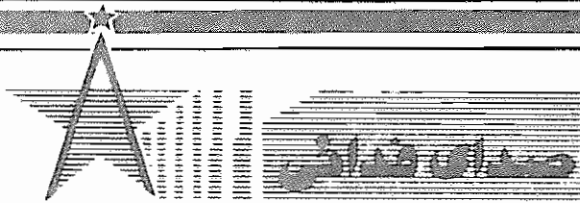


بیت

نشریه دانشجویان مواد و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در خارج از کشور
سال پنجم دی ۶۴ (زائویه ۸۶) شماره ۳۸





مجاهدین خلق پیوند خود را با ارتجاع منطقه

مستحکم ترمی کنند

بانگ رسای کارگران فریاد پر خروش زحمتکشان

به نعل از کار ۱۹۵

مجاهدین خلق که طی چند سال اخیر با سرعتی شگفت انگیز راه خیانت به خلق و پشت کردن به اعداء انقلاب و منافع توده‌های مردم ایران را پیموده و آشکارا به دفاع از بورژوازی و نظم ارتجاعی - بوروکراسیک موجود برخاسته‌اند، با کدست غر روز ماحبت سرتا یا ارتجاعی سیاستهای خود را آشکار و عریان تر از همیشه به نمایش می‌گذارند و پیوند خود را با ارتجاع در مقیاس جهانی آشکار می‌سازند.

ملاقات اخیر مسعود رجوب رهبر سازمان مجاهدین خلق با ملک حسین شاه اردن که در اواسط آبان‌ماه صورت گرفت، سرچند در بطن مجموعه سیاستهای این سازمان امری عادی و طبیعی محسوب می‌شود و جزء تلفات و جدایی ناپذیر سیاست خارجی و مناسبات بین‌المللی این سازمان است، اما از این جهت که تجلی همه‌جانبه سیاست خارجی و مناسبات بین‌المللی این سازمان در اطمینان کامل با سیاست داخلی آن محسوب می‌شود، و تلاش مجاهدین خلق را در جهت مستحکم‌تر نمودن پیوند خود با ارتجاع منطقه نشان می‌دهد، حاز اهمیت و بررسی است. مجاهدین خلق در سیاست خارجی می‌بایستی با بدانجا پیش روند که این سیاست ناملا با سیاست داخلی آنها منطبق و هم‌آهنگ باشد، چراکه اثر از یک دیدگاه علمی مسئله را مورد بررسی قرار ندهیم، سیاست داخلی و خارجی هر دولت و یا سازمان سیاسی دو جزء تلفات و جدایی ناپذیر محسوب می‌شود که در کلیت خود متعین کننده ماهیت طبقاتی آن سازمان با دولت می‌باشند. سیاست خارجی بسط و ادامه سیاست داخلی و انعکاس این سیاست در عرصه بین‌المللی و مناسبات با دیگر سازمانها، دولتها و طبقات محسوب می‌شود. از همین روست که پید دولت یا سازمان سیاسی نه از مدافع یک طبقه انقلابی دفاع می‌کنند و سیاست داخلی آن مبتنی بر دفاع از منافع این طبقه می‌باشد، در عرصه بین‌المللی نیز این سیاست را بسط و ادامه می‌دهد و مدافع منافع طبقات بالنده و انقلابی در مقیاس جهانی می‌شود، اما آن دولت و یا سازمان سیاسی که مدافع منافع یک طبقه ارتجاعی و ضدانقلابی است و سیاست داخلی آن بر دفاع از منافع این طبقه مبتنی است، در عرصه بین‌المللی نیز مدافع منافع طبقات ارتجاعی و ضدانقلابی است این خود توضیح دهنده سیاست خارجی کنونی مجاهدین خلق و بسط و توسعه مناسبات این سازمان با دولتها، احزاب و سازمانهای ارتجاعی در مقیاس بین‌المللی است.

برای تماس با
صداه فدائی
با نشانی زیر مکتوبه کنید:

A. C. A.
B. P. 43
94120 Fontenay-sous-Bois
France

سال نو میلادی را
به هموطنان مسیحی
تبریک می‌گوییم

مجاهدین خلق می‌بایستند با دولتها امپریالیست، سازمانها و احزاب وابسته به اعداء بین‌المللی و سرسپردترین مردوران امپریالیسم در کسریهای تحت سلطه امثال شاه اردن نزدیکترین و عمیق‌ترین مناسبات را برقرار کنند، اثر پینوازه این سیاست خارجی، یک سیاست داخلی ارتجاعی نبود، اثر آنها مدافع منافع طبقه سرمایه‌دار و نظم یوسیده ارتجاعی - بوروکراسیک موجود نمی‌بودند.

عین‌المثل خنثایی که مجاهدین خلق در نخستین مراحل حیات سیاسی خود و هنگامی که هنوز به منجذب لیبرالیسم سفارشی نکرده بودند، با پایان‌بندی به ضرورت تحولات انقلابی - دموکراتیک و دماامپریالیستی در ایران، اثر شده بود تا دفاع می‌کردند و در سیاست داخلی از بیت‌عده‌های انقلابی بیرون می‌نمودند، سیاست خارجی و مناسبات بین‌المللی آنها نیز از این عده‌ها حمایت می‌کرد. در آن ایام مجاهدین خلق، در سیاست داخلی، خواستار انتقال تمام قدرت بدست

آغاز پنجمین سال انتشار جهان

۴ سال پیش در ۱۲ دی ۱۳۶۰، هواداران سازمان در فرانسه، اولین شماره نشریه را، که در گرامی داشت یاد کارگر پیپترو رفیق به خون تپیده جهانشیر قلعه میان دو آب، جهان نامیده شد، منتشر کردند تا با " رساندن پیام مردم مبارز ایران، صدای اعتراض زحمتکشان محروم جامعه، فریاد خلقهای مبارز تحت سنم و ... زندانیان سیاسی به گوش جهانیان و نیز ارتقای آگاهی، انتقال نجارب و همانگی هرچه وسیعتر فعالینهای دانشجویان هوادار سازمان و هواداران سایر نیروهای انقلابی " (جهان شماره ۱) وظایف سیاسی خود را به بهترین وجهی انجام دهند. بیس از حدود یک سال مسئولیت نشریه به آمریکا انتقال پیدا کرد و رفقای هوادار در آمریکا با فعالینهای مستمر خود در بهبود و نشیت موقعیت نشریه جوس پرخوانندهترین و عمدهترین

نشریهی مارکسیستی فارسی زبان در خارج از کشور، قدمهای ارزنده ای برداشند. در این ۴ سال نشریهی جهان، چون ارگان کلیهی شکلهای هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران موفق شده است وظایف عمدهی خود را در افشا و مبارزه بی امان با رژیم ارنجائی جمهوری اسلامی، دفاع از مبارزات به حق کارگران و زحمتکشان و افتخای نیروهای سیاسی غیر پرولتری و سازشکار، انجام دهد. ما در آستانهی پنجمین سال انتشار جهان، بار دیگر تعهد می کنیم به بارن رفقای بی شمار هوادار سازمان در اروپا، آسیا، آمریکا و اسرالیای در خدمت تبلیغ و ترویج خط سرح فدایی و در دفاع از آرمان کمونیسم کام برداریم. ما خواهیم کوشید هم جوس بدنه، در کنار مبارزه بی امان علیه رژیم جمهوری اسلامی و کلیهی جریانهای

ضدانقلابی، با همهی نیروهای فرمیت، سازشکار و سائریست فاطعانه مرزبندی کرده با افشای آنها مانع مخدوش شدن صف انقلاب و ضدانقلاب در خارج از کشور سویم. از این فرصت استفاده کرده بار دیگر با ناخید بر این که محیوبیت و موقعیت استثنایی نشریه، مدیون جانبداری آن از خط انقلابی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران است، تعهد می کنیم به سهم خود در انجام وظیفهی انتشار ارتخای هواداران سازمان و از این راه تخمیم پیوند هواداران سازمان در شورهای مختلف از هیچ شوسی دریغ ننسیم. طبیعی است همکاریها، راحتماییها و استفادهای مسئولین سما خواستدگان جهان در ارتقا و بهبود سسبه ساتیر بسرای داشته است. امیدواریم در آینده سیر با ادامه همکاری خود ما با بارن رسابید.

در این شماره

- مجاهدین خلق بیوند خود را با ارتحاع منطقه مستحکم تر می کنند ۲
- آغاز سنجمین سال انتشار جهان ۳
- اخبار ایران ۵
- تجدید روابط رژیم با سوریه ۱۵
- نعیس منتظری به حانسنی خمینی ۱۲
- اخبار جهان ۱۴
- اخبار حنس داسجویی ۱۹
- بیست سال از آغاز حنس اسفلاسی فلسطن میگذرد ۲۲
- مبارزهی فاطعانه سادس تک وظیفهی اساسی برای مارکسیستیای اسرالی در مقطع کنوسی است ۲۷
- سادها : مارکس ۳۱
- روس مارکسیستی: منطق دسالکتیک ماربرالسینی ۳۲
- سحر ۳۸
- رورا لوکراسورک یکی از رهراان حسی کارگری آلمان ۴۵
- ار حواسدگان ۴۷
- کد کمکیای مالی ۴۹
- اسامی سرحی از سحوس سسیدگان فدایی دی ماه ... ۵۱

خلن، مخالفت با نهادها و ارگانهای یوسیده، کهنه و ارتجاعی همچون ارتش و بوروکراسی و خواستار برافتادن سلطه امپریالیسم از ایران بودند. مجاهدین در آن ایام ترس و وحشتی از سوسیالیسم نداشتند و حتی ابایی نداشتند که خود را مدافع سوسیالیسم معرفی کنند. سازمان مجاهدین خلق در آن ایام متحدین خود را در میان سازمانهای انقلابی ایران جستجو می کرد. ادامه این سیاست در عرصه بین المللی نیز خود را به صورت جانبداری از نیروهای انقلاب جهانی نشان می داد. آنها در پی تحکیم مناسبات خود با دولتها، احزاب، سازمانها، طبقات و جنبشهای انقلابی بودند، و خلاصه کلام اینکه در سیاست خارجی نیز همان سیاست داخلی را ادامه می دادند. اما اکنون که مجاهدین خلق مدتی است به طور کلی از خط منی انقلابی رو برتافته اند، با انجام حوادث انقلابی - دموکراتیک و ضد امپریالیستی در ایران به مخالفت برخاسته، مدافع منافع بورژوازی و یاسدار نظم ارتجاعی - بوروکراتیک شده اند. آنان که اکنون از اینکه قدرت در دست خلق فرار گیرند، واصله دارند، خواستار برجای ماندن ارتش، بوروکراسی و دیتر ارشاهها و نهادهای کهنه و یوسیده و سمگرن مستند، و آسکارا و پی برده با سوسیالیسم و سازمانهای انقلابی و صرفی ایران دسمی می ورزند، در عرصه بین المللی نیز سیاسی دیگر را در پیس گرفته و سیاست خارجی آنها به عنوان بسط و ادامه این سیاست داخلی بر اتحاد و همکاری با صداقلاط جهانی و دسمی با نیروهای انقلاب جهانی اسوار سده است. سیاست داخلی کوس مجاهدین خلق نیازمند اتحاد، حمایت، پشتیبانی و همبستگی با دولتها، سازمانها، احزاب، مجامع و طبقات صداقلاطی و ارتجاعی است. از همین روست که مجاهدین خلق طی سه، چهار

سال اخیر گامهای جدی برای تحقق این سیاست به پیش برداشته اند و اکنون با بسیاری از دولتهای امپریالیست، سازمانها و احزاب ارتجاعی و ضدانقلابی وابسته به انحصارات بین المللی و رژیمهای مرتجع دست نشانده و وابسته به امپریالیسم در کشور، نمای تحت سلطه مناسبات نزدیک و حسنه برقرار نموده اند. امروزه نزدیکترین متحدین سازمان مجاهدین خلق در عرصه بین المللی، امپریالیستهای فرانسوی، انگلیسی، آمریکایی، همه احزاب محافظه کار، لیبرال، کلیه طبقات و نهادها، بین المللی ارتجاعی تشکیل می دهند. پس رونس می شود که این سیاست خارجی بسط و ادامه و نتیجه منطقی طبیعی سیاست داخلی مجاهدین خلق است که در کلیت خود از این سیاست داخلی تبعیت می کند و وابسته به آن است و در حقیقت ادامه و مکمل آن محسوب می شود.

مجاهدین خلق سیاست دوسی و اتحاد و همکاری با بورژوازی بین المللی و ثلیه مرجعین جهانی را از جلب حمایت احزاب سیاسی، شخصیها و پارلمانی اروپایی و آمریکایی آغاز نمودند، تا با جلب حمایت دولتهای امپریالیست و دولتهای مرتجع کشورهای تحت سلطه و وابسته به فرجام برسانند. آنها به منظور جلب حمایت و پشتیبانی دولتهای امپریالیست و بورژوازی انحصار بین المللی می یابسی گامهای سه یانه ای به فیهرا بردارند. تنها قول شرب دادن و سوگند یاد کردن آنها به دفاع از نظام سرمایه داری "سرمایه داری و بازار ملی" "احرام به سرمایه داری" و مقدس سمردن "مالکیت شخصی و خصوصی" کافی نبود. تنها دفاع آسکارا از منافع بورژوازی و ارشاهها و نهادهای ماسس سرکوب و سمگرن آن همچون ارتش و بوروکراسی و دسمی پی برده و غربان تا سازمانهای انقلابی و کمونسست کافی نبود. آنها می یابسی در همه

عرصه ها وفاداری و سرسپردگی شان را به بورژوازی و کلیه مرتجعین بین المللی اثبات کنند.

نفویت پیوندنا و مستحکم کردن مناسبات برادرانه و خالصانه با ارتجاع منطقه، از جمله شاه اردن نیز جزء دیگر از این سیاست برای نشان دادن ابراز وفاداری به امپریالیسم و ارتجاع جهانی بود. شاه اردن یکی از سوانریس و سرسپرده ترین کارکناران و نوکران حلقه به ثوش امپریالیسم آمریکا در منطقه است او نه فقط دشمن سوئند خورده توده های مردم اردن بلکه دل منطقه است که تنها یک نمونه از جنایات بی شمار آن کسار رزمندگان فلسطین در سیتامیر سیاه می یابند. مجاهدین خلق اکنون به مرحله ای از رشد و شامل درونی خود رسیده اند که پیوند خود را با رژیم اردن مستحکم کنند، و افتخار ملاقات با شاه اردن را به دست آورند.

سازمان مجاهدین خلق که اینت تمام امیدس را برای شرب قدرت به حمایت و پشتیبانی بورژوازی و لطف و مرحمت امپریالیسم بسته است، اکنون می باید پیوندنا خود را با ارتجاع منطقه به نحو همه جانبه ای تقویت کنند و از حمایت و پشتیبانی ارتجاع منطقه نیز برخوردار باشد تا از یکسو مینان مستحکم سرن برای دست یابی به قدرت ایجاد کند و از سون دیگر حمایت امپریالیستها به ویره امپریالیسم آمریکا را خرجه بیسر به دست آورد. ملاقات مسعود رجوی با شاه اردن در خدمت چنین هدفی است.

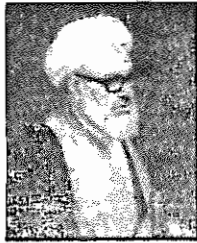
اگر سال ۶۰ نقطه عطف سوبسی در تحول سیاست داخلی مجاهدین محسوب می شد، ملاقات اجیر مسعود رجوی با شاه اردن این پیروسه تحولی را به فرجام می رساند. اکنون دیتر سیاست داخلی و خارجی مجاهدین خلق تا حدی سر بکدرس مطمئن گسه اند، و احزاب تکمل گسده بکدرس در خدمت دفاع از منافع بورژوازی و نظم ارتجاعی - بوروکراتیک موجود می یابند. ■

برخورد جناحهای متضاد رژیم در مجلس شدت می‌گیرد

عم سر ناسازگاری و برخورد در پیش گیرند و قلب مبارک امام را پیچیده سازند؟ ... این روزها از گوشه و کنار، به عناوین مختلف، در صدد تضعیف دولت هستند که به نظر نمی‌رسد به صلاح باشد ... اینگونه حرکتها خلاف مصالح انقلاب خواهد بود"

"ما نمی‌خواهیم اینجا مجدداً به مساله دامن بزنیم ما مؤلف امام عسیمی،

پس از اینکه حدود ۲۰ نفر از نمایندگان مجلس با خمینی به مخالفت برخاستند و به نخست وزیر پیشنهادی او یعنی موسوی رای مخالف دادند، تضاد بین جناحهای رژیم شدیداً اوج گرفت. عده‌ای به دفاع از خمینی برخاستند و عده‌ای دیگر به توجیه رای مخالف خود پرداختند. آیت‌الله احمدآدری قمی نماینده قم که به موسوی رای مخالف داده بود، در جلسه ۱۴ آذر مجلس اظهار داشت:



آذری قمی



بهاری اردشیری



ابوطالب حبیبی

"در این اواخر و خم اکنون، به بهانه حمایت از امام عده‌ای از نمایندگان ایجاد تفرقه بین مردم مسلمان و خوب ما می‌کنند و به مناسبت بفته وحدت، به این شهر و آن شهر می‌روند و کاغد پراکنی می‌کنند و وحدت مردم را خدشه دار می‌کنند. مگر امام نفرمودند که حق مجلس است موافق و مخالف و ممتنع داشته باشد؟ مگر به نماینده محترم تهران، جناب آقای امانی، نفرمودند 'من به هیچ وجه نظر ندارم که آنها که رای مخالف داده‌اند، خلاف شرع کرده باشند؟ من چیزی را مصلحت دانستم و حکمی نکردم و آنها هم که رای دادند وظیفه خود را انجام داده‌اند ... اگر سوابق عده‌ای از این آقایان در رابطه با رژیم گذشته افتشامی شد، این صحنه‌های شمشزکننده تکرار نمی‌شد و موجبات دلسردی عده‌ای از رزمندگان و مردم شهید پرور نمی‌گشت ... من از رئیس محترم مجلس می‌خواهم که به وظیفه خود در این رابطه و اداره مجلس عمل نمایند و از جناح مستثل دیگر هم سکوت را حواعتند نکند و آقایان را سر جای خود می‌نهد."

ابوطالب حبیبی نماینده قائم‌شهر که از مخالفت جناح مقابل با خمینی شدیداً ناراحت شده است در پاسخ به آذری قمی می‌گوید:

ما تاج امام عسیمی، آنچه را که امام گفتند عمل می‌کنیم، امام پیام دادند، نامه‌ای نوشتند و ما به خاطر اینکه حرف امام برای ما ملاک عمل باشد و بتوانیم عملاً ثابت کنیم که مؤلف اینان عسیمی کوچکترین نظری را در اینجا اعمال نکردیم، این شما هستید که با توجه به تذکرات امام و با توجه به نامه و پیام ایشان می‌آیند در ارتباط با مسئولین اجرایی کشور موضع می‌گیرید ... اثر با است که جلوی حرفها گرفته شود، باید هر دو طرف گرفته شود، و اثر با است که حرفها زده شود، اجازه بدیند ما هم حرفهای خود را بزنیم و بگوئیم و حداقل موضع آن نود و نه نفری که امروز آمدند در مقابل امام موضع گرفته‌اند و رسانه‌های شری و عرب آرا معمولاً بت تحلیل برای خودشان مطرح می‌کردند اینجا مساله امام را زیر سوال بردند ما هم بی‌انیم اظهار نظر نمی‌کنیم ..."

در همین راستا بهاری اردشیری سانسده‌ای ساری می‌گوید:

"آنا سرواوار است که همه ددهان فرماست امام را بجهت شد و حکم فرماست اصوات حصص را خدا فرماد و آنا سرواوار است تا پایان کوش کار معرفی و اصحاب دولت ساری

ماشمی رفتجانی که از برخورد ندید جناحها نگران است و در ضمن تلاش می‌کند ناخودرا فون جناحها ساان دسد به سخنویان دو جناح چپین حنصار می‌دهد:

"این دو بحث مقابل را نه امروز در جلسه بود به نظر من صععبت مجلس شورای اسلامی است که نمایندگان در مقابل هم فرار گیرند و شرار این مساله به نفع مجلس نیست. از طرف دیگر بدانید که این شرایط ما و مسایل حنک اصجاب نمی‌شد که آقایان از این ترمبون که به سراسر کشور و همه دنیا ارتباط دارد سانس و اضبور مسایل را ساان کنند. سما جندار دارید که دمن مردم را موسس کند ... مصعبین مظللت فرقه اشتر است، جا بر کس صحواعت از سربوس حزب سربد، اس مسائل مربوط به جلسات حصص است نه برای انزام از سربوس که سوان دردخان مردم است و اگر سا است شقد سوب همه صبر می‌کنند و در صبر استصورت می‌کنس سانس سربد."

حصص هم شد از اس سربده سرحوردان جناحها برسم سندا نه حواص اضافه است، اصرا حاصدان و سربوس را به حصص می‌کنند و نه ان اصحاب می‌کنند:

گزارشی از

وضعیت زحمتکشان ایرانی در کویت

به جان می‌خرد. زحمتکشان ایرانی که در وطن در خون غلطیده‌شان همه‌چیز را از دست داده‌اند، مجبورند این سختی و حقارت را تحمل کنند. اما تحمل و صبر آنها که کوره‌ای گداخته در سینه دارند روزی دامان این جانیان را به خاکستر تبدیل می‌کند و نامشان را از صفحه‌ی روزگار برمی‌دارد.

ایرانی‌های مقیم کویت را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: اول، ایرانی‌هایی که چندین سال در اینجا زندگی کرده‌اند و تغییر ملیت داده‌اند (شناسنامه‌ی ثوبینی دارند). این دسته عموماً یا سرمایه‌داران و یا در کارهای دولتی از قبیل ارش و پلیس اشتغال دارند، این جامعه‌ی ایرانی جمعیت کثیری را تشکیل می‌دهند و سن و آداب و فرهنگ خود را تقریباً حفظ کرده‌اند. دسته‌ی دوم که هنوز به‌عنوان یک کویتی به‌حساب نمی‌آیند تحت کفالت و حمایت

گزارشی را که می‌خوانید یکی از خوانندگان جهان از کویت برای ما ارسال داشته است:

حکومت‌های ارتجاعی در هر شکل و تحت هر نامی فقط یک هدف را دنبال می‌کنند و آن چپاول دست‌رنج زحمتکشان است. بران سرمایه‌دار زالوصفت ملیت و جنسیت تفاوتی ندارد. در شیخ نشین کوچک کویت زحمتکشان مختلفی با ملیتهای گوناگون کار می‌کنند تا این عیاشان مسلمان یک عفت‌رادر کاباره‌های پاریس، میامی و ... و هفته‌ی دیگر را در مکه برای ادای حج عمره بگذرانند. در این شیخ نشین زحمتکش غیرعرب که برای آنها شب و روز کار می‌کنند حتی یک انسان به‌شمار نمی‌رود. در جمع زحمتکشان و قربانیان جامعه‌ی سرمایه‌داری در کویت یک زحمتکش ایرانی بیشترین تبعیض و تحقیر را

اگر بنا باشد در یک دولتی، یک وزارتخانه‌ای بخواند مخالفت بکند در یک امری، این کار پیش نمی‌رود حالا در یک ممالکی که آسوده هستند کاری ندارند اگر در دنیا باشد یک رژیم باشد که اینطور نباشد، که مخالفی داشته باشد آنجا خیلی صدمه نمی‌خورد، اما در یک رژیم می‌دانید همه مخالف شما هستند... همه کشورها به استثنای خیلی کم با ما مخالفند... در داخل هم که می‌بینید که باز شیاطین موجودند برای اینکه اختلاف بیندازند... در یک همه وضعی که الان ما بهش مبتلا هستیم و شما مبتلا بهش هستید عقل و انصاف اقتضا می‌کند که ما دیگر در بینمان چیزی نباشد، وقتی همه با ما مخالفند ما لکن با هم باشیم... ولیکن اگر یک وقتی جوری بشود که شکست بشود یک امری است که خوب خودمان را با دست خودمان می‌خواهیم نپناه کنیم و باید عقلمان را باز کنیم به اینکه ما گرفتار به یک جنگ الیک دیدمایی هستیم که باید خودمان، خودمان را نجات بدیم... و این بسنه به دست شماست." □

انفجار بمب در تهران

یک کشته و چند مجروح به جای گذاشت

به دنبال اوچ‌گیری اعتراضات نوده ما علیه جنک و همچنین تشدید تضادهای بنیان کن درونی حاکمیت، مزدوران جنایتکار رژیم بار دیگر دست خود را به خون زحمتکشان ایران آلوده کردند.

صبح روز پنجشنبه ۱۶ آبان، بمب ساعتی به وزن ۱۰ کیلوگرم (ش. ان. نی. انوسط جیره‌خواران رژیم جمهوری اسلامی در خیابان ناصر خسرو منفجر گشت که یک کشته و ۴ مجروح به جای گذاشت. شدت انفجار به حدی بود که تا شعاع ۷۰ قدمی به مازدها و نیز ۸ اتوموبیل آسیب رساند. □



عکس فوق محله‌ای از انفجار حسان ناصر خسرو را نشان می‌دهد.

شرکتهای آمریکایی به ایران باز می‌گردند

و بازرگانی با "شیطان بزرگ"، آمریکا، روابط برسد شرکت‌های بزرگ آمریکایی با دولت ایران همچنان پابرجاست. حقوق‌های کلانی که این شرکت برای مشاغل همچون راننده کامیون، لوله‌کش، نجار، راننده جرثقیل و جوسار می‌پردازد، که ماهیانه از ۶ هزار دلار به بالا است، همین درجه سوددهی فرارادامای آن‌ها را برساند.

این امر اسفندانه است. پس از طرف پس از سرنگ شدن رژیم پهلوی، به منظور سمبل برسانند، در ایران، در راه‌های "دانش نامه" سال "ساز" سپتامبر ۱۹۸۰، این امر اسفندانه است. این امر اسفندانه است. این امر اسفندانه است.

OVERSEAS

LOCATION: IRAN,
PROJECT: Heavy Civil/Heavy Mechan

Duration: 36 months

HRC Company is now hiring qualified U.S. citizens to fill following positions:

- 12 - Project Managers - to \$8000/mo.
- 20 - Job Superintendents - to \$7250/mo.
- 62 - Field Supervisors - to \$6750/mo.
- 136 - Concrete/Rebar/Carpenters - to \$6000/mo.
- 118 - Pipe fitters/Welders - to \$6000/mo.
- 38 - Heavy equipments/Crane operators - to \$6000/mo.
- 30 - Heavy truck drivers - to \$6000/mo.
- 8 - Batch plant operators - to \$6000/mo.

Hiring interview to be held in Dallas, Oct. 25 and 26, 1985. Resumes must be received by Sept. 25, 1985. Send resume and two S.A.S.E (9 X 12 envelopes; each 60¢ postage required) to:

HRC Company
8008 South Congress, Box 132
Austin, TX 78745

دستی اول به معاهده‌داری امتثال دارند و یا در شرکت‌های خصوصی کار می‌کنند. این دسته نیز عموماً خانواده‌های زندگی می‌کنند. دسته سوم از زحمتگانی هستند که در ایران هیچگونه درآمدی نداشته‌اند. این دسته بیسر به کارهای حملی، فراشی، رفته‌گری، نوکری درمانزل، شستن ماشین، آشپزی، بنایی و کار روزمزدی مشغولند و بیشترین رنج و زحمت را می‌کشند. در شأن‌هایی گفته که آلودگایی از کارش درست کرده‌اند زندگی می‌کنند. در این مثنای حدود ۱۰۰ الی ۲۰۰ نفر از مثنای دیگر نیز زندگی می‌کنند و چگونه امکانات بهداشتی ندارند و انواع مرض نیز بین آنان سوز پیدا می‌کند. این مثنای بیسر سینه‌اند. است که زحمتگانشان سفا در آنها رسان هستند و کسی جرأت بیرون رفتن از ندارد، و اگر هم بیرون رود با دنیا شست امیسی برخورد می‌شود که شایع است در میان سوال و جوابها به جای بلند و او را به سر بیاورد. به زندان ببرند. اثر تا مدت‌ها در کسی سراج او را نترسد بدون سبب کسی تحقیقی در مورد وضعیت محل یا سرب حساب با صاحب کار، اما با سبب موزور لاج روانی بین از سبب جواب می‌کنند. این بود شمی نویسن از زندگی زحمتگانشان ایران مقیم است. □

نمایشگاه بین‌المللی با شرکت دوکسور!

طبق گزارش جهان ۱۴ این ۱۴ چهارمین نمایشگاه " بین‌المللی" صایع و ماشین‌آلات شاه‌زری، دامپیروری و آساری با شرکت دو کسور اسرائیل و اسرائیل شناسی ساخته و در این نمایشگاه "بین‌المللی" وزارت شاه‌زری حضور اندامی شرکت‌کننده شده بوده است! این ساختار و روش‌های ساختاری

که درم برورده از بهبود بافتن روابط بین‌المللی‌اس با سایر کشورها سخن می‌گوید. گزارش مذکور خود بیانگر "بیسرف‌ها" است در این زمینه است.

بین‌المللی حضور نمایشگاه "بین‌المللی" در تمام شد تا در جهان سبب دو کشور در نمایشگاه بین‌المللی‌اس شرکت کردند. این در حالی است

چند گزارش کارگری



پارس متال

طین گزارش رادیو صدای فدایی در پاییز امسال رئیس بازرسی کارخانه پارس متال که از مزدوران رژیم و عضو سپاه ضحقلی است، برای تنبیه دو نفر از کارگران آنها را در یک اتاقک کوچک حبس می‌کند، اجان را روشن می‌کند و ظرفی آب روی آن قرار می‌دهد. کارگران که چهار ساعت در این اتاقک حبس بودند، از شدت گرما و هوای مرطوب از حال رفته بودند. کارگران سیفت بعد از ظهر پس از اطلاع از این خبر در محوطه کارخانه جمع شده از مسئولان نوضی می‌خواهند. بازرسی کارخانه و مزدوران انجمن اسلامی در برابر اعتراض کارگران مکرر فضایی نده می‌گویند تحقیق می‌کنیم اگر صحت داشت رئیس بازرسی را بیگار می‌کنیم. اما روز بعد پس از صحبت با کارگران سیفت صبح عده‌ای از کارگران قصد حمله به رئیس بازرسی را داشتند.

رئیس کارخانه حراسان از اعتراض کارگران به آنان وعده داد برای رسیدن به ساله جلسه‌ای تشکیل می‌دهد. جلسه با شرکت مدیران و مزدوران انجمن اسلامی برگزار شد، اما نتیجه‌ای نداشت. کارگران تهدید کردند که مستقلاً اقدام خواهند کرد و بار دیگر خواجگان اخراج رئیس بازرسی شدند. مدیر عامل که از گسترش حرکت کارگران وحشت داشت، برای تخفیف اعتراض

کارگران دستور داد طین حسی نه در نابلوی اعلانهای کارخانه نصب شد فرد مسئول را از ریاست بازرسی کارخانه برکنار کردند. خیر نسکجهی کارگران پارس متال در میان کارگران دیگر کارخانه‌ها پخش شد و تعدادی از کارگران ایران ناسیوال ستام سوار شدن به اتوبوس به شوخی به کارگران پارس متال می‌کشد. نسیده‌ایم در کارخانه‌ها شکفته‌ها باز شده است.

پارچه بافی فومنات

در آبان ماه امسال کارگران کارخانه فومنات رشت (کارخانه پارچه بافی) در اعتراض به عدم پرداخت اضافه حقوقی که فرار بود در اول مهرماه پرداخت نمود و در اعتراض به سرپرست و انجمن اسلامی کارخانه دست به اعتصاب زدند.

سپاه پاسداران محل کارخانه را محاصره کرد و کارگران را تهدید کرد به اعتصاب خاسه دهند. اما مقاومت یکبارچهن کارگران باعث شد غیبه کدام بر سر کار بر نشوند. در ادامه اعتصاب امام جمعه رشت (احسان بخش) به محل کارخانه آمد و طی سخنرانی برای کارگران قول داد سحفا رسیدگی کند با اضافه حقوق به کارگران پرداخت شود. در مورد درخواست دیگر کارگران

در مورد لباس سیر لقب: به صورتی که میل دارید می‌توانید از این به بعد لباس بیوشید. بدین صورت احسان بحس نوانست با وعده‌هایی که داد کارگران را به شروع کار وادارد. □



با به نفعی پیش از کارگران کارخانه فومنات رشت در اواخر آبان ماه سپاه پاسداران ثلثهن کارگران این کارخانه را مورد تاراجوس قرار داد. از فرار معلوم بیرون نروان سالت مردانه سعار مرت بر حسی سینه نده بود. طی این تاراجوس پاسداران می‌شوسند مخصر را پیدا کند با به سینه‌ها برسدند. □



قطعنامه‌ی سازمان ملل در مورد ایران و موضع‌گیری متزلزل شوروی

رای مخالف دادند و کشورهایی چون لهستان، یوگوسلاوی، چین، ژاپن، زیمبابوه و مصر رای ممتنع دادند. اما پس از این رای‌گیری، رجبی خراسانی نماینده‌ی دایمی جمهوری اسلامی در سازمان ملل در مصاحبه‌ای گفت که برخی کشورها چون شوروی "اشتباه رای داده بودند، چون قبلاً گفته بودند که در رای شیری شردت نخواهد کرد".

در هفته‌ی بعد دوباره همین قطعنامه در مجمع عمومی سازمان ملل به رای گذاشته شد و این بار، شوروی با عدم شرکت در رای‌گیری، بنا بر عرف سازمان ملل مخالف حساب شد و لهستان که قبلاً رای ممتنع داده بود، این بار رای مخالف داد.

در شرایطی که اکثر مراجع بین‌المللی در مدتی و سرکوب‌گریای نیروهای انقلابی توسط جمهوری اسلامی را محکوم کرده‌اند، تسبیح موضع اتحاد جماهیر شوروی و لهستان و موضع‌گیری کشورهایی چون نیکاراگوئه و کوبا در مجمع عمومی سازمان ملل نشان‌دهنده‌ی از سیاست به غایت انحرافی این دولت‌ها است که عملاً به مبارزات کارگران و زحمکشان ایرانی بست کرده‌اند. عاقل از این که طبقه‌ی کارگر ایران و نوده‌مان زحمکس که اکنون علیه رژیم جمهوری اسلامی برخاسته‌اند، هیچ‌گاه حمایت و نایب‌انکار این کشورها از کهنه‌اندیشان سرشویگر جمهوری اسلامی را فراموش نخواهند کرد. این دولت‌ها بدین ترتیب نه تنها انترناسیونالیسم پرولتری را نفی کرده‌اند، بلکه با محکوم کردن جایات رژیم جمهوری اسلامی در سازمان ملل نشان داده‌اند که حتی برای نفس ابتدایی‌ترین حقوق بشر نیز در ایران اهمیتی قابل‌بسیار نیست. پرولتاریای انقلابی و نیروهای مارکسیست - لنینیست ایران سیاست این دولت‌ها و نه خصوص دولت شوروی را شدیداً محکوم می‌کنند. □

کانادا، مکزیک، شوروی، انگلستان، چکسلواکی، آلمان غربی و ایتالیا بین کشورهایی بودند که رای موافق دادند، در حالی که کوبا، نیکاراگوئه، یمن دموکراتیک، آلبانی و الجزایر

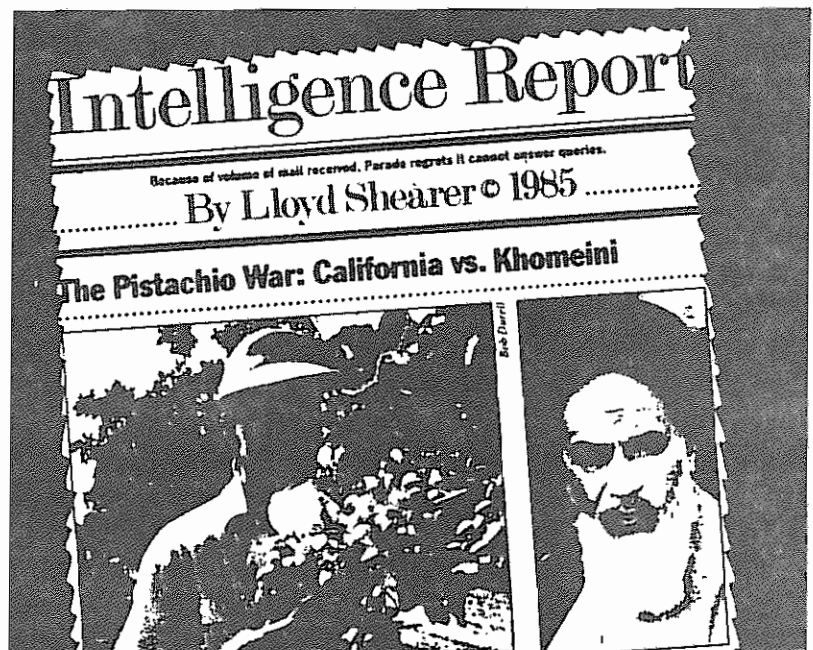
تیمسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، طی قطعنامه‌ی شدیدالحنی که با ۵۲ رای موافق، ۲۲ رای مخالف و ۱۱ رای ممتنع به تصویب رسید، نقض حقوق بشر در ایران را محکوم کرد.

رژیم برای خرید اسلحه به کالیفرنیا پسته صادر می‌کند

وارد کرده است و ایران نیز ۱۶۲۳ میلیون دلار از آمریکا خرید کرده است. در سال گذشته آمریکا مبلغ ۳۹ میلیون دلار از ایران پسته خرید. این مسأله باعث ناراضیایی تولیدکنندگان پسته در کالیفرنیا شده است. این تولیدکنندگان استدلال می‌کنند که ایران برای خرید تسلیحات خود جهت جنگ با عراق آنچنان به دتر نیازمند است که پسته خود را حاضر است به هر قیمتی بفروشد. به‌طوری که قیمت پسته‌ی ایران در نیویورک ارزان‌تر از قیمت پسته در ایران است. □

روزنامه‌ی "سن‌دیگو یونیون نیویورک"، چاپ آمریکا، اخیراً گزارشی در مورد کسروش روابط اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی با امپریالیسم آمریکا درج کرده است که ترجمه‌ی بخشهایی از آن را می‌خوانید:

"اگرچه از سال ۱۹۷۹ آمریکا ادعا کرده است که هیچگونه روابط دیپلماتیک رسمی با حکومت خمینی نداشته است، اما ما همچنان به معاملات بازرگانی خود با ایران ادامه داده‌ایم. برای نمونه، در سال گذشته آمریکا ۷۳۰ میلیون دلار از ایران اسلحه (عمدتاً نفت)



کشور به پایان رسید. بنا به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی صدور نفت ایران به سوریه از عمین تاریخ از سر گرفته شد. مهم‌تر از همه رژیم برای اولین بار به‌طور رسمی از مواضع سوریه در رابطه با اتفاقات لبنان به‌طور بی‌قید و شرط پشتیبانی کرد و آمادگی خود را در جهت همکاری با اقدامات نیروهای سوری و دسئعی وابسته به آنها در لبنان که در صدر آن سازمان ارنجایی امل قرار داد، اعلام داشت.

متن اطلاعاتی مشترکی که از سوی دو کشور منتشر شده است حاکی از جو آشتی و سازش بین آنها است. میر حسین موسوی در یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار خوش بینی کرد که روابط بین دو کشور در آینده به مقدار زیادی بهبود خواهد یافت. آنچه که حائز اهمیت است، آنست که این ملاقات آغازگر موجی از روابط سیاسی جدید در منطقه بود. بلافاصله پس از انتشار موافقتنامه بین دو کشور، رژیم اعلام کرد که علی اکبر ولایتی، وزیر خارجه دولت موسوی، برای انجام مذاکراتی عازم عربستان سعودی خواهد شد. ولایتی در این سفر چند ملاقات طولانی با فهد، پادشاه عربستان و سعود الفیصل، وزیر خارجه این کشور به عمل آورد. این اولین

تماس مقامات جمهوری اسلامی با پادشاه عربستان، که عواره از او به عنوان "عامل سرسیردهی شیطان بزرگ" و مبلغ "اسلام آمریکایی" یاد می‌کردند، است. ازجمله مذاکرات ولایتی با فهد اطلاعاتی در دست نیست. اما از آنجایی که سعودی‌ها مهم‌ترین پست‌توانی مالی عراقی‌اند، می‌توان گمان برد که ولایتی با ارائه تضمین‌هایی به فهد خواستار کاهش کمک‌های این کشور به رژیم صدام شده است. عربستان سعودی در ماه گذشته اعلام کرده بود که در صورت عدم افزایش درآمدهای نفتی مجبور به محدود ساختن کمک‌های خارجی خود خواهد بود.

ولایتی برای ادامه مذاکراتش با دیگر سران شیخ‌نشین‌ها، از عربستان سعودی عازم ابوظبی شد. ال‌کسم نیز پس از خاتمه سفرش به ایران، بلافاصله عازم اردن شد و در آنجا مذاکراتی را با ملک حسین به عمل آورد. او در خاتمه این سفر اعلام کرد که ملک حسین دعوت اسد را برای ملاقات در دمشق پذیرفته است و ظرف چند هفته آینده ملاقاتی با او به عمل خواهد آورد. مراتب آشتی بین اردن و سوریه که تا چندی پیش مواضع شدیداً متخاصمی نسبت به یکدیگر ابراز

می‌داشتند، و در سال ۱۹۸۰ حتی به برخی برخوردهای مرزی نیز انجامید، از نظر صف بندی نیروها در منطقه از اهمیت خاصی برخوردار است. به عقیده بسیاری ناساها بین سوریه و اردن را می‌توان به عنوان مقدمه‌ی بهبود روابط دمشق با بغداد و قاهره تلقی کرد. مطمئناً، سوریه که سعی در تحکیم موقعیت خود به‌عنوان قدرت عمده در منطقه دارد چنین اهدافی را دنبال می‌کند، و در جهت تحقق این اهداف آماده است تا نقش موثری در قبال جنگ ایران و عراق ایفا کند. روابط حسنه‌ی دولت سوریه با شوروی، ایران، عربستان سعودی و اردن از یکسو و کنترل آن بر اوضاع سیاسی لبنان و موازنه‌ی قدرت درون سازمان آزادیبخش فلسطین از سوی دیگر این دولت را در چنان موقعیتی منحصر به فردی قرار داده است که، بنا بر اقتضای منافعش، قادر است دسته بندی نیروها در منطقه را تعیین کند. رژیم جمهوری اسلامی نیز که سوریه را تنها متحد عمده‌ی خود در عرصه‌ی جهانی می‌یابد، علی‌رغم همه اختلافاتش با این دولت، سرگردگی آن را به رسمیت شناخته در مقابل سیاست‌های جاه‌طلبانه‌ی آن سر اطاعت فرود می‌آورد. □

اتحاد راه کارگر و حزب توده در لندن

جریان سازشکار "راه کارگر" که مدتی است با اتحاد مواضع اپوزیسیونی - رفرمیستی هر چه بیشتر به حزب ضد انقلابی توده نزدیک می‌شود، اخیراً در جریان انتخاب هیات مدیره "گاون ایرانیان لندن" با حزب ضد انقلابی توده لبست منسرت ارائه داد.

حزب توده که برای نفوذ در هیات مدیره این گاون احتیاج به رای داشت، ضمن اینکه در آخرین روزهای پیش از انتخابات تعدادی از اعضای خود را از سهرساها جمع‌آوری کرد و با

اسم مستعار به عضویت کانون درآمد، به آرای "راه کارگر" نیز احتیاج داشت. "راه کارگر" نیز برای اینکه بتواند اعضای خود را به هیات مدیره بفرستد به آرای حزب توده نیازمند بود. در نتیجه اتحاد بین این دو جریان چند نفر از آنان به هیات مدیره کاون راه یافتند.

رژیم به توضیح است که گاون ایرانیان لندن با توجه‌ای که شورای شهر لندن در اختیار آن داشته است به امور عمومی ایرانیان ساکن لندن رسیدگی می‌کند. □

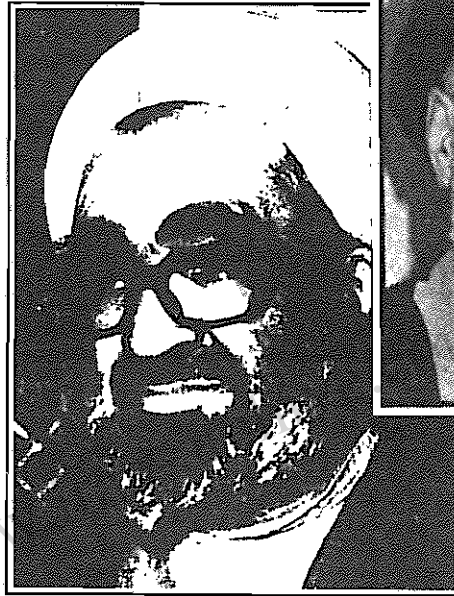
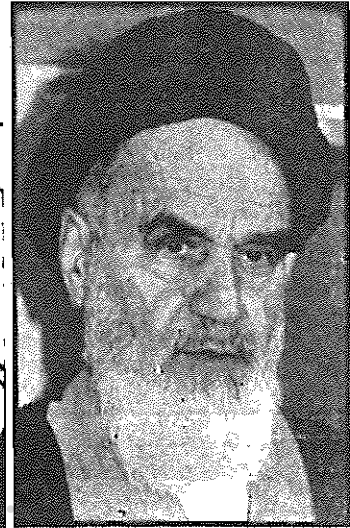
توضیح

درباره‌ی جاب‌سام مکرری در ۱۳۷۱

از آنجا که توضیح متن سام کامل مکرری در شماره‌ی بس "جهان" از قلم افتاده بود، لازم است توضیح دهم که ایسان یکی از شخصیت‌های محبوب خلق کرد است و به خاطر اهمیت موضع کسربسان در مورد در کسربهای حزب دموکرات و کومه‌له، سرریه‌ی "جهان" اقدام به جاب من اسن نام کرد. بدیهی است مواضع اتخاذ شده در این سام نظریات نوسنده است.

تعیین منتظری به جانشینی خمینی

نمی‌تواند رژیم را از سرنگونی محتوم باز دارد



اینکه امام جمعه قزوین تصمیم‌گیری سری مجلس خبرگان را لو داد، شامی رفسنجانی (به عنوان نایب رئیس مجلس خبرگان) مصاحبه مطبوعاتی ترتیب داد و در آن رسماً اعلام کرد که مجلس خبرگان منتظری را به‌عنوان رهبر آینده انتخاب کرده است. رفسنجانی در این مصاحبه مطبوعاتی همچنین اعلام کرد که "مذاکرات و مصوبات مجلس خبرگان غیرعلنی است و بنا شده است در اختیار رسانه‌های عمومی قرار نگیرد." اما رفسنجانی مشخص ساخت که چگونه آیت‌اله باریک بین این تصمیم خبرگان را لو داده است. تاریخ دقیقی تصمیم‌گیری مجلس خبرگان نیز معلوم نیست. خامنه‌ای در خطبه‌ی نماز جمعه ۸ آذر تهران، که متن آن در روزنامه‌های اطلاعات و جمهوری اسلامی ۱۰ آذر چاپ شده است، می‌گوید انتخاب منتظری به جانشینی خمینی "در جلسه مورخه فلان" مجلس خبرگان انجام گرفت.

اما از سخنان خامنه‌ای در نماز جمعه ۸ آذر و مصاحبه مطبوعاتی رفسنجانی در ۶ آذر چنین برمی‌آید که جناحی از حاکمیت با انتخاب شدن منتظری به عنوان رهبر آینده مخالف بوده است. رفسنجانی در مصاحبه مطبوعاتی خود گفت: "حدود پنج‌ه نفر از خبرگان طرحی به جلسه دادند که در حال حاضر مردم حضرت آیت‌اله العظمی منتظری را به‌عنوان رهبر آینده و بعد از امام انتخاب کرده‌اند و طبعاً این پیشنهاد می‌بایستی مورد بحث آن اجلاس قرار می‌گرفت." بدین ترتیب مشخص می‌شود که جناحی از رژیم از طریق حدود پنج‌ه نفر از خبرگان (از مجموع ۸۲ نفر) پیش‌دستی کرد و منتظری را برای رهبری آینده به جناح دیگر تحمیل کرد. خامنه‌ای نیز در نماز جمعه ۸ آذر مخالفت جناح دیگر را با انتخاب منتظری تأیید می‌کند. ولی برای اینکه به وحدت "امت حزب‌اله" خدشه‌ای وارد نشود،

باریک بین امام جمعه قزوین در مراسم نماز جمعه این سهر به‌ناگهان اعلام کرد که در آخرین جلسه مجلس خبرگان منتظری به‌عنوان رهبر آینده تعیین شده است. این خبر در مدت کوتاهی به‌وسیله خبرگزاری‌های مهم جهان بازتاب یافت و این شایعه فوت گرفت که خمینی جناحینگر به‌دک واصل شده است. اما پس از چند روز با ظاهر شدن خمینی بر صفحه تلویزیون، معلوم شد که تعیین منتظری برای رهبری آینده جمهوری اسلامی دلیل دیگری داسه است.

چگونگی تعیین منتظری به‌جانشینی خمینی و تاریخ دقیق این تصمیم‌گیری هنوز معلوم نیست و همه‌چیز در برده‌ای از ابهام فرار دارد. چند روز پس از

تعیین کردن جانشین برای خمینی در نظام جمهوری اسلامی، بدون تردید، یکی از بزرگ‌ترین دشواری‌های رژیم است.

این دشواری از آنجا ناشی می‌شود که اولاً موقعیت ویژه خمینی در جمهوری اسلامی موقعیتی استثنایی بوده است و ثانیاً در شرایط بحران همه‌جانبه کنونی و اوج‌گیری تضاد جناح‌های رژیم یافتن فردی که بتواند رژیم را از سرنگونی محنوم نجات دهد، غیرممکن است. از این‌رو تعیین کردن منتظری به جانشینی خمینی نه تنها بحران حاکمیت را تخفیف خواهد داد، بلکه به تشدید بحران نیز منجر می‌شود. در اوایل آذرماه جاری آیت‌اله

اظهار می‌دارد که مخالفان تنها 'با' بعضی از تعبیرات و کلماتی که در خود مصوبه وجود داشت "مخالف بودند". بدین ترتیب حدود یک سوم از اعضای مجلس خبرگان با انتخاب منتظری به عنوان رهبر آینده مخالفت کردند.

اعلام کردن منتظری به عنوان رهبر آینده در رسانه‌های گروهی جمهوری اسلامی بازتاب گسترده‌ای نیافت. این امر در رژیم جمهوری اسلامی، یعنی در رژیمی که برای کوچک‌ترین تنبیر و تحولی جار و جنجال به راه می‌اندازد و سیل تیریکات امت حزب‌اله روانه می‌شود، بسی عجیب است. به‌ویژه در مورد رهبر جدید، لازم است که عمه با او بیعت کنند. اما گویا رسانه‌های گروهی و نهادهای گوناگون جمهوری اسلامی نیز دریافته‌اند که مساله زیاد جدی نیست. حوزه علمی قم پس از گذشت تقریباً یک هفته (یعنی در ۱۳ آذر)، نمایندگان مجلس پس از گذشت تقریباً دو هفته (یعنی در ۱۸ آذر) و دفتر تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه پس از گذشت تقریباً چهار هفته (۲۷ آذر) انتخاب منتظری را سربلند می‌گویند. پیداست که رژیم در انتخاب منتظری به عنوان جانشین خمینی با مشکلات زیادی مواجه بوده است.

حال ببینیم رژیم به چه دلیلی در این مقطع برای خمینی جانشین تعیین کرده است. او، همانطور که در "جهان" شماره ۱۱ پیش نوشتیم در جریان تضاد جناح‌های رژیم برای تعیین موسوی برای نخست وزیر، خمینی مجبور شد با نقش فراجناحی تعیینی‌اش را کنار بگذارد و از موسوی و جناح پنیسیان او مستقیماً حمایت کند. ولی حدود ۱۰۰ نفر از نمایندگان مجلس (یعنی ۲۰ درصد آنان) با دادن رای منفی به موسوی آسکارا به مخالف با خمینی برخاستند. بدین ترتیب انوربای خمینی زیر سوال رفت. تا در محاسبات موسوم که مخالف حدود

۱۰۰ تن از نمایندگان با خواست خمینی باعث می‌شود که مداخلات او در حل تضادها دیگر اثربخش نباشد. به سخن دیگر، خمینی دیگر نا حد بسیار زیادی بی‌اعتماد شده است. درست در چنین شرایطی است که رژیم برای حفظ کردن حالت "فدوسیت" خمینی برای اوجانشین تعیین می‌کند.

ثانیاً، رژیم می‌خواهد تا موقعی که خمینی زنده است، تکلیف جانشینی او را مشخص کند تا به گفته یکی از نمایندگان مجلس، ایران به لبنان دیگری تبدیل نشود. سومی سردمداران رژیم می‌دانند که در صورت مرگ خمینی سهم‌چیز در جمهوری اسلامی به هم خواهد ریخت. از این رو رژیم می‌خواهد با باقی مانده‌ی اعتبار و نفوذ خمینی تکلیف رهبری آینده را تا او زنده است روشن کند.

ثالثاً، رژیم می‌خواهد از شهرت دروغین معتدل بودن منتظری که در طول چند سال گذشته ایجاد کرده است و او در مواردی نیز با بعضی "زیاده روی‌ها" در جمهوری اسلامی مخالفت کرده است، بهره‌برداری کند. بعضی از روزنامه‌های غربی مثل روزنامه‌ی کاردین چاپ انگلیس نیز از منتظری به عنوان فردی واقع بین و معتدل نام می‌برند. از آنجا که نام خمینی با رژیم جمهوری اسلامی یکی شده است، رژیم می‌خواهد با جانشین کردن منتظری به جای او، به خیال خود جمهوری اسلامی را نجات دهد.

اما چرا منتظری به جانشینی خمینی انتخاب شده است؟ در ابتدا باید بگوییم که تعیین کردن رهبر آینده و جانشین خمینی در نظام جمهوری اسلامی غیرممکن است. رهبر طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی باید "فقیه جامع‌الشرایط" باشد، یعنی صاحب رساله باشد و عنوان "آیت‌اله العظمی" داشته باشد. از بین تمام آخوند‌های سرساز رژیم، مثل خامنه‌ای، موسوی اردبیلی، حامنی رفسنجانی،

مشکینی، جنتی، خوئینی‌ها و بقیه هیچک آیت‌اله‌العظمی نیستند و نمی‌توانند به رهبری انتخاب شوند. غیر از خود خمینی در سراسر ایران تنها چند نفر آیت‌اله‌العظمی هستند و می‌توانند به رهبری انتخاب شوند مثل گلپایگانی، مرعشی نجفی و چند نفر دیگر. منتظری نیز تا چندی پیش در سلسله مراتب دستگاه مذهبی ایران مقام وادایی نداشته است. بلکه در عرض چند سال گذشته جناح طرفدار او برایش عنوان آیت‌اله‌العظمی درست کرد و نوشته‌ای از او را تحت عنوان رساله چاپ کرد. در واقع لقب آیت‌اله‌العظمی بیشتر ارزش سیاسی دارد تا مذهبی. خمینی و خود منتظری نیز از این مساله باخبرند. مثلاً هنوز خمینی در مکاتبات رسمی از او به عنوان حجت‌الاسلام یاد می‌کند. خود منتظری نیز از این مساله کاملاً آگاه است و در نامه‌ای که به مجلس خبرگان نوشته است و خواستار انصراف مجلس خبرگان از تصمیمش در مورد انتخاب او به رهبری شده است اعلام می‌کند که "با وجود مراجع معظم دامت برکاتهم به هیچ وجه مایل نیستم اسم من مطرح شود" (کیهان ۲۷ آذر). بدین ترتیب تعیین کردن منتظری به عنوان رهبر از روی ناچاری انجام گرفته است.

اما، آیا منتظری می‌تواند مبارزات کارگران و زحمتکشان را متوقف کند و رژیم را از نوافس انقلاب در پیش نجات دهد؟ پاسخ بی‌گمان منفی است. خمینی با همه قدرت و نفوذش نتوانست چنین کند، تکلیف منتظری که از هم‌اکنون روشن است. نوده‌های مردم به خوبی او را می‌سناسند و هیچ گونه سوامی نسبت به او ندارد.

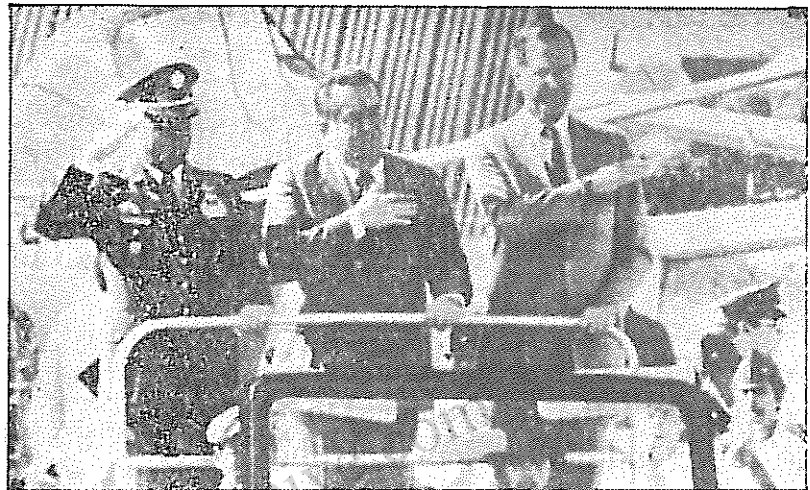
اثر خمینی برای نوده‌ها ترازندی بوده است، منتظری به راسی کم‌دی است. نوده‌ها از هم‌اکنون از او به عنوان فقیه عالی‌قدر نام می‌برند و بدین ترتیب از پیس او را سی‌اعبار کرده‌اند.

گواتمالا، هندوراس-

رژیم‌های دیکتاتوری در آمریکای مرکزی انتخابات فرمایشی برگزار می‌کنند

یکی از خبرهای مهم چند هفته‌ای اخیر در آمریکای مرکزی، انتخابات رئیس‌جمهوری در گواتمالا پس از ۱۵

است، این انتخابات را با این پیش‌شرط برگزار می‌کند که آمریکا در سال آتی ۲۰۰ میلیون دلار در اختیار دولت



حرج سوش معاون رگاس (سمت راست) در ملاقاتی با کوردوا رئیس‌جمهور هندوراس (وسط) روابط سردیگ آمریکا با رژیم این کشور را مورد تأکید مجدد قرار داد.

مساله به هیچ وجه اشاره نکرده است و یا اینکه از یک طرف اعلام می‌کند که پس از کسب مقام ریاست جمهوری به جنایات ارتش و گروههای ترور مخفی، که فقط در ۵ سال گذشته بیش از ۷۵،۰۰۰ نفر از مردم را به قتل رسانده‌اند، خاتمه خواهد داد و از طرف دیگر با کمال وقاحت اعلام می‌کند که سیاست به اصطلاح مترقی دولت آرژانتین را که پس از انتخابات، عده‌ای از سران قوای نظامی را محاکمه کرده است، دنبال نخواهد کرد و اصولاً در مسایل داخلی ارتش دخالت نخواهد کرد.

طین گزارشهای موجود بخش کثیری از زحمتکشان گواتمالا و بخصوص سرخپوستان این کشور که در طی چند سال اخیر مورد سرکوبهای ارتش قرار گرفته بودند، همراه با نیروهای انقلابی انتخابات را تحریم کرده‌اند و به مبارزات خود برای استقرار دموکراسی واقعی ادامه می‌دهند.

آمریکا-

کمکهای مالی "سیا" به ارتجاعیون افغانستان و انگولا افزایش می‌یابد

سازمان "سیا" اخیراً به اطلاع مجلس سنای آمریکا رسانید که کمکهای مخفی خود را به ضدانقلابیون سازمان "یونیتا" در آنکولا افزایش داده است. بنابر گزارش منابع خبری غرب اخیراً دو محموله تسلیحاتی، یکی از طریق اسرائیل و دیگری از طریق زنجیر برای "یونیتا" ارسال شده است.

سفته نامی نایم نیز اخیراً گزارش داده است که دولت آمریکا در بودجهی کمکهای خارجی خود برای سال آینده کمکی بالغ بر ۴۵۰ میلیون دلار برای ارتجاعیون افغانستان در نظر گرفته است. همین منبع اضافه می‌کند که به دلیل اختلاس واسطه‌های پاکسانی

جدید فرارند. قابل ذکر است که پس از انتخابات در گواتمالا، دولت ریگان میلی بیش از ۱۰۰ میلیون دلار در اختیار دولت جدید قرار داد. از طرفی دیگر جنایات دولتهای نظامی گواتمالا در طی ۱۵ سال گذشته آنچنان در عرصه داخلی و بین‌المللی افشا گردیده است و بحرانهای اقتصادی آنچنان سرنایان رژیم فعلی را دربر گرفته است که سنای آمریکا، که از اواسط دوران ریاست جمهوری کارتر کمکهای رسمی نظامی و اقتصادی امیرالیسم آمریکا را محدود کرده بود، با این خیمه شب بازی قرار است که رای مثبت به سیاست ریگان در این مورد بدهد.

جالب است توجه کنیم که رئیس‌جمهور جدید گواتمالا که زمانی در مقابل حکومت نظامی اصلاحات ارضی از یادها برای گواتمالا ضروری می‌پنداشت در تبلیغات انتخاباتی خود بدین

سال حکومت نظامی و انتخابات دور جدید رئیس‌جمهوری در هندوراس بوده است. مطبوعات غرب به همین دلیل گزارشهای مفصلی در این مورد درج کردند و در تحلیلهای خود آنچنان وانمود کرده‌اند که گویا پس از انتخابات در آرژانتین، برزیل، اروگوئه ۰۰۰ در طی دو سال اخیر و برکناری دولتهای نظامی، قدمهای مثبتی در جهت استقرار "دموکراسی" در آمریکای لاتین و اخیراً بخصوص در آمریکای مرکزی برداشته شده است.

اما حقیقت چیز دیگری است: این رسد و گسرس مبارزات توده‌های زحمتکش این دو کشور است که امیرالیسم آمریکا و یاران وابسته‌اش در منطقه را مجبور به برکناری انتخاباتی فرمایشی کرده است. ضمناً دولت هندوراس، که مهم‌ترین پایگاه نظامی آمریکا در منطقه بر علیه جنبشهای مترقی

و افغانی حدود ۵۰ درصد از سلاحهای
ارسالی آمریکا به مقصد نمی‌رسد. □

کلمبیا -

سرکوب نیروهای انقلابی تشدید می‌شود

پس از حمله چریکهای گروه
"ام - ۱۹" به دیوان عالی کشور،
ارتش فاشیست کلمبیا حکومت نظامی
غیر رسمی را عملاً در شهرهای بزرگ
از جمله در بوگوتا پایتخت این کشور
اعمال کرده است تا با هرگونه ضد
حمله جدید از جانب چریکها مقابله
کند. در هفته‌های اخیر بارها ارتش
مناطق مختلف شهرهایی را که چریکها
در آن بسر می‌بردند محاصره کرده که
منجر به درگیریهای پراکنده شده است.
ارتش به بهانه مانور نظامی به شهر
"ماریکینا" حمله کرد و حتی به
کودگانی که در بیمارستان شهر بسر
بودند رحم نکرد و آنان را با دیگر
مردم از شهر بیرون راند و به دنبال
چریکها و مخفی‌گاههای آنان به بازرسی
خاصه پرداخت.

در عین حال گروههای دست‌راستی
که از پشتیبانی رژیم برخوردارند،
جهت سرکوب نیروهای انقلابی دست
به سرور و خرابی این نیروها می‌زنند
تا شاید بتوانند به خیال خود گروههای
چریکی کشور را با این سیوه منهدم
کنند. در ماه گذشته فرماندهی سیاسی
یکی از گروههای چریکی کلمبیا به
سام "ارسن آزادیبخش خلفی" (EPL)
سرست گروههای دست‌راستی زورور گردید.
به گفته محثوی "نیروهای مسلح
انقلابی کلمبیا" که بزرگترین گروه
چریکی کلمبیا است، در بکال و بیم
گذشته بیش از ۷۰ نفر از اعضای این
گروه به وسیلهی خصص نیروهای دست
راستی سرور گردیده‌اند. اما چریکی
۳۰ ساله‌ی مبارزه‌ی چریکی و پشتیبانی
شده‌ای از چریکها باعث شده است
که چس حرکتهاش سواد در مبارزات

نیروهای انقلابی کلمبیا خللی ایجاد
کند. □

آرژانتین -

ژنرالها تبرئه می‌شوند

در هفته‌های اخیر دولت بورژوازی
و "غیر نظامی" آرژانتین، با محاکمه‌ی
نمایتنی ۹ تن از سران دولت نظامی
پیشین، که در کشتار توده‌ها دست
داشته‌اند، بار دیگر خوش خدمتی خود
را به جلادان توده‌های آرژانتین اثبات
کرد و اکثریت آنان را تبرئه ساخت.

این دولت که در طی دو سال
گذشته با دموکرات جلوه دادن خود
سعی بر فریب دادن توده‌ها داشته
است، با این حرکت عملاً چهره‌ی واقعی
"دموکراسی" خود را نمایان ساخته
است. اینگونه محاکمات تکرار سیاست
حکومت‌های دیکتاتوری است. که در
مواقع احساس خطر و صرفاً برای تخمین
توده‌ها دست به چنین حرکتی می‌زنند.
در حالیکه بر اکثریت توده‌ها روشن
است که مامیت این دولت به اصطلاح
غیر نظامی و دموکرات هیچ تفاوتی
با دولتهای نظامی نیست ندارد،
بلکه تنها نوعی دیگر از سوهی حکومتی،
آن هم به خاطر مقابله با رسد فرابنده‌ی
جنبش توده‌ای است. □

هائیتی -

دانشجویان خواهان پایان دیکتاتوری‌اند

در هفته‌های اخیر اکثر شهرهای
برون هائیتی شاهد نظرات عظیمی
از جانب معلمان، دانشجویان و دانش
آموزان صرعی بوده‌اند که بعد و وسعت
آن در طی ۲۸ سال حکومت سئس
حاندان "دووانر" بی‌ظنر بوده
است. این نظرات و درگیری‌ها
خوبی، پس از آنس گشودن قوای
سرکوبگر ارسن به سوی نظائر کنندگان

در شهر "گونایوز" که منجر به شسته
شدن سه تن از دانش آموزان گردید،
آغاز شد و دامنه آن خیلی سریع
اثر شهرهای عمده‌ی هائیتی را دربر
گرفت. نظائر کنندگان با شعار برکناری
دیکتاتورن دووالیر و برقرارن حکومتن
دموکراتیک، اوج نفرت و خشم خود
را در این حرکت نمایان ساختند و
بخش وسیعی از زحمتکشان که به‌خاطر
کمیود سوخت در وضعیتی غیرقابل
تحمل بسر می‌برند به آنان پیوستند.
فرماندهان نظامی در مقابل یران
خاتمه دادن به چنین وضع بحرانی،
نیروهای نظامی را برای سرکوب به
این مناطق اعزام کردند و انعکاس
کلیه‌ی اخبار مربوط به این وقایع از
مطبوعات و رسانه‌های گروهی مصوع
اعلام شد. نرم به‌نوضی است که هائیتی
یکی از فقیرترین کشورهای دنیا است
و خاندان منفور دووالیر یکی از سر
سپردگان امپریالیسم آمریکا در منطقه‌ی
آمریکای مرکز محسوب می‌گردد. مسلماً
می‌توان این مبارزات را آغاز فصلی
نویس بر علیه دیکتاتورن دو والیر و
اربابان او ارزیابی کرد. □

ساستهای شرکت آی بی ام علیه اتحادیه‌های کارگری

شرکت آی بی ام - سی - ام یکی از
مهم‌ترین کارخانه‌های صنایع الکترونیک،
ارتجاعی‌ترین سیاستها را در قبال
کارکنان خود اجرا می‌کند. کارگران
و کارمندان کارخانه‌های این شرکت
سن‌المللی در سراسر جهان، حتی
حق عصویت در اتحادیه‌های صنعتی
را ندارند. احراز طس مذاکره‌ی که افسا
نده است مدرسان این شرکت کارمندان
کارخانه‌های محلت را موظف کرده‌اند
علیه کارگران دست به حاسوسن رده،
در صورت اطلاع از شامل کارتن به
عصویت در اتحادیه‌های کارگری، مدرست
کارخانه را مطلع کند. □

اسرائیل -

مبارزان فلسطینی در زندانها به اعتصاب غذا دست زدند

بیش از هزار زندانی فلسطینی در اعتراض به شرایط وحشتناک و رفتار بد زندانبانان اسرائیلی دست به یک اعتصاب غذای نامحدود زدند. یکی از خواسته‌های این زندانیان اعتصابی، جدایی زندانیان سیاسی زن از زندانیان عادی است. آنان همچنین نسبت به رفتار خشن و شرایط وحشتناک موجود معترضند. سلول‌هایی که مبارزان فلسطینی در آنها نگهداری می‌شوند فاقد هرگونه امکانات است، به طوری که حتی جای کافی برای خوابیدن وجود ندارد. کلیه زندانیان فلسطینی مجبورند سیانه روز حداقل ۲۱ ساعت در سلول‌های خود به سر برند چرا که حاضر به تار کردن در زندان نیستند.



اسائیکران اسرائیلی با سخن چندان فلسطینی‌های اسیر اصول معاهده‌ی ریداسان حکمی را نقض می‌کنند.

و مبارزان فلسطینی که در زندانهای دیگر بسر می‌برند هر روز به این اعتصاب می‌پیوندند. این نشانه‌ان از همبستگی و تشکل زندانیان فلسطینی در سیاه جالهای دولت صهیونیستی اسرائیل است.

به‌علت سانسور شدید، تاریخ دقیق شروع این اعتصاب غذا هنوز مشخص نیست، اما به گفته برخی منابع با کنون زندانیان چهار زندان مدتها است که در اعتصاب غذا بسر می‌برند.

عرفات به مخالفان خود پیشنهاد آشتی می‌دهد

در روز سه‌شنبه ۲۶ نوامبر، شورای مرکزی سازمان آزادیبخش فلسطین پس از چند روز نشست در بغداد، با صدور بیانیه‌ان خطوط اصلی سیاست خود را اعلام کرد.

این بیانیه بر چهار نکته اساسی تکیه دارد: ۱ - سازش بین جناح‌های مختلف فلسطینی؛ ۲ - محکوم کردن سرورسیم؛ ۳ - تسدید مبارزه‌ی مسلحانه در سرزمینهای اشغالی؛ ۴ - ادامه‌ی اقدامات سیاسی برای برگزاردن یک شه‌راس بین‌المللی.

شورای مرکزی س. ا. ت.، که رهبری آن را یاسر عرفات در دست دارد، از سروربتای فلسطین مخالف (که از سور سوریه حمایت می‌شوند) دعوت کرد تا به صفوف س. ا. ت. بپیوندند. شورای مرکزی به مخالفان

پیشنهاد کرده است تا نتشینی "بدون هرگونه پیش شرطی" با یک "صورت جلسه شامل تمام پیشنهادات" برگزار کنند.

بحران سرمایه‌داری به صنایع الکترونیک هم کشیده می‌شود

در شرایط بحران اقتصادی و با افزایش روزافزون تعداد کارگران بیکار، سرمایه‌داری اروپا و آمریکا بیوسنه به کارگران امید می‌دهند که با ایجاد کار در صنایع الکترونیک، مانع افزایش بیسر تعداد بیکاران خواهند شد. اما اخیرا بحران اقتصادی به صنایع الکترونیک سز سرایت کرده است. در آمریکا تعداد کارگران صنایع کامپیوتر سازی ۲۷ درصد نقلل یافته است و به ۷۳۶,۰۰۰ کارگر رسیده است. حقوق کارگران این صعت به طور متوسط ۱۰ درصد کاهش یافته است.

در تابستان سال گذشته کارخانه‌ی کامپیوتر سازی "دریت یاگارد" مجبور شد کلیه‌ی کارخانه‌ان خود در آمریکا را به مدت یک هفته تعطیل کند. در حنک صنایع الکترونیک اطلس چندین ماه تعطیل بود.

"سالن سمی کنداکتر"، سازنده‌ی صفحات الکترونیک، بیس ار ۱۳۰۰ کارگر را در اروپا و آمریکا بیکار کرده است.

کامپیوسر سازی اپل ۱۲۰۰ کارگر را اخراج کرده و ۲ کارخانه خود را تعطیل کرده است.

در فیلیپین علی‌رغم مفرزانی که اعتصاب در صنایع الکترونیک را غیر قانونی اعلام کرده است، ۷۰۰۰ کارگر در کمیانی الکترونیکی اسافورد در اعراض به تصمیم مدیریت مسی بر تعطیل کارخانه دست به اعتصاب زدند.

در سکاویور کمیانی حمرال الکتریک آمریکا ۹۲۰ کارگر را بیکار کرده است.

مارکوس برای جلوگیری از رشد مبارزات دست به انتخابات جدید می زند



آکسو (سمت چپ) و لورل، رهبران ائتلاف جدید بورژوازی فیلیپین.

نداوم مبارزات نوده‌های زخمگش فیلیپین، سرانجام دولت فاشیستی و وابسته به امپریالیسم مارکوس را مجبور کرد که برای حفظ نظام موجود سرمایه‌داری و به انحراف کناندن مبارزات نوده‌ها، برتراری انتخابات جدیدی را در ۷ فوریه ۱۹۸۶ اعلام کند. حال دیگر مارکوس مهره دلخواه امپریالیسم آمریکا نیست، چراکه او قادر به تسکین دادن مبارزات زخمگشان و چریک‌ها "ارتش نوین خلق" نیست، و ثانیاً دیگر نمی‌تواند منافع آمریکا را در منطقه حفظ کند. امپریالیسم خوانان نایودی نیروهای انقلابی است. از این رو درصدد به قدرت رساندن مهره دیگری است تا این وظیفه را به نحو بهتری انجام دهد، آنچه که برای امپریالیسم آمریکا مهم است مارکوس نیست، بلکه حفظ منافع خودش در منطقه است. هم اکنون از نظر آمریکا اپوزیسیون بورژوازی موجود در فیلیپین که پیرامون "خورازون کیو" جمع شده است، الزاماتی

حکومتی دلخواه است. این اپوزیسیون خوانان انجام یک رشته رفم در فیلیپین و حفظ پایگاه‌های هوایی و دریایی آمریکا حداقل تا سال ۱۹۹۱ است. ضمناً شدیداً مخالف هرگونه مبارزه مسلحانه‌ی چریک‌ها "ارتش نوین خلق" است و از آنان می‌خواهد سلاح‌های خود را به زمین گذاشته و وارد بحث و گفتگو با اپوزیسیون شوند.

امپریالیسم آمریکا در مانع‌های اخیر بمخاطر وحشت از اوج گیری بیشتر مبارزات نوده‌های فیلیپین با فرسادن مستشاران نظامی اسرائیلی می‌خواهد با شدت بیشتری به کنار نوده‌های انقلابی بپردازد. اما مبارزات نوده‌های زخمگش و کارگران همچنان ادامه دارد و هر روز اوج بیسری می‌گیرد. نوده‌های فیلیپین در عمق‌های اخیر با اعتراضات و راه‌پیمایی‌های ده‌ها هزار نفری خود خواستار تحریم انتخابات شدند و این سنت محکمی بر دهان مارکوس و امپریالیسم آمریکا است.

در سالگرد فاجعه نشت گاز، در بوپال تظاهرات برگزار شد

۳ دسامبر، سالروز فاجعه‌ی نشت گاز کارخانه‌ی "یونیون کارباید"، روزی است که هزاران نفر از اهالی بوپال قربانی نمایل سرمایه‌داران جهانی برای کسب سود بیشتر، از طریق خرید نیروی کار ارزان‌تر و عدم رعایت مسایل حفاظتی و ایمنی، شدند. امسال در بزرگداشت خاطره‌ی قربانیان این فاجعه، صد‌ها تظاهرکننده در روز دوشنبه ۲ دسامبر، در حالیکه شعار "مرگ بر یونیون کارباید" را فریاد می‌زدند به سوی کارخانه، که از سال پیش تا کنون تعطیل است، راه‌پیمایی کردند. در روز بعد تظاهرکنندگان با به آتش کشیدن تصاویر رئیس کارخانه تنفر و انزجار خود نسبت به عاملان این واقعه را به نمایش گذاشتند. در این روز در بوپال تمامی مغازه‌ها تعطیل شدند و کل شهر در یک اعتصاب عمومی فرو رفت.

کره جنوبی -

موج اعتراضات توده‌ای

طی ماه‌های اخیر دانشجویان بیش از چهارده دانشگاه سنول (پاینخت کره جنوبی) دست به تظاهرات و اعتراضات گسترده‌ای علیه رژیم این کشور و سیاست‌های آمریکا در کره جنوبی زدند.

این دانشجویان مدترض، که هر روز بر تعدادشان افزوده می‌شود، تا کنون دعوا ساختن مهم دولتی و غیر دولتی و مراکز مهم مالی آمریکا را اشغال کردند و خوانان پایاں دیکتاتوری شدند.

در اواسط ماه دسامبر ۱۸۲ دانشجوی مبارز بدمدت ۶ ساعت

آفریقای جنوبی

کارگران متشکل می‌شوند



معدنچان ساه‌بوت آفریقای جنوبی، طلایه‌دار مبارزه علیه آپارتاید هستند.

را ایجاد کند. وگرنه مبارزه فطعی با دولت شروع خواهد شد. اگر این تهدید عملی شود، رژیم آفریقای جنوبی شدیداً بمخطر خواهد افتاد.

همچنین در طی ماه گذشته حملات نظامی نیروهای انقلابی علیه رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی افزایش یافته است. در یک عملیات بمب‌گذاران در مناطق مرزی با زیمبابوه ۸ نفر از نظامیان کشته و چندین نفر زخمی شدند.

به دنبال این عملیات دولت آفریقای جنوبی دولت زیمبابوه را تهدید کرد که در صورت عدم جلوگیری از فعالیت نیروهای انقلابی از خاک آن کشور، دست به عملیات نظامی علیه زیمبابوه خواهد زد.

در روز اول دسامبر با متحد شدن مهم‌ترین اتحادیه‌های کارگری در تشکل جدیدی به نام "کنگره اتحادیه‌های کارگری آفریقای جنوبی" (COSATU)، بزرگترین اتحاد کارگری در تاریخ آفریقای جنوبی ایجاد شد. این تشکل قدرتمند جدید که دربرگیرنده اتحادیه معدنچیان سیاه‌پوست و ۳۴ اتحادیه دیگر است، دارای ۵۲۰،۰۰۰ عضو است که بیشتر آنان سیاه‌پوست‌اند. این تشکل جدید در اولین گردمایی خود در شهر "دورس" نامتویب قطعنامه‌ای خواستار حق‌رانی همگانی در یک آفریقای جنوبی دموکراتیک و عاری از هرگونه ستم و استثمار شده است. این تشکل به دولت نژادپرست آفریقای جنوبی، پس ماه فرصت داده است تا اصلاحاتی

ساختمان حزب حاکم را اشغال کردند. در درگیری‌های بین دانشجویان و پلیس در هفته‌های اخیر هزاران نفر دستگیر و صدها نفر به شدت زخمی شدند. دانشجویان در اکثر درگیری‌ها از بمب‌های آتشزا علیه نیروهای پلیس استفاده می‌کنند. □

اسپانیا

قتل یکی از رهبران اتحادیه‌های کارگری ماهیت دولت "سوسیالیستی" را برملا می‌سازد

قتل یکی از رهبران اتحادیه‌های کارگری باسک به نام "میگوتل زابالزا" به وسیله پلیس اسپانیا خشم و تنفر مردم باسک را برانگیخت. "گارد داخلی"، یکی از ارگانهای سرکوب بازمانده از دوران حکومت فاشیستی ژنرال فرانکو، که مسئول این جنایت هولناک است، ادعا کرده است که مرگ زابالزا در حین فرار از زندان رخ داد. مردم باسک که این ادعای گارد داخلی را کاملاً بی‌پایه می‌دانند، تظاهرات وسیعی را در اعتراض به قتل زابالزا برپا کردند.

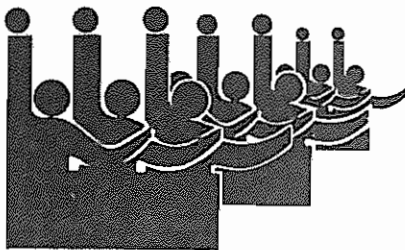
نژم به یادآوری است که دولت حاکم در اسپانیا خود را دولتی به اصطلاح سوسیالیست می‌داند. اما حقیقت این است که برای کارگران و زحمتکشان اسپانیا هیچ تفاوت اساسی بین این دولت و دولت فرانکو وجود ندارد. امروزه نیز دستگیر، زندانی و شکنجه کردن نیروهای انقلابی مثل دوران فرانکو ادامه دارد. دولت کونزالس به رغم ایجاد بعضی رفرمهای مردم‌فریبانه در ارتش، استخوانبندی اصلی آن و سلسله مراتب دوران سلطه فاشیسم را عم‌چنان حفظ کرده است. این حقایق نشان می‌دهد که گذار از فاشیسم به اصطلاح دموکراسی در اسپانیا تنها بر مبنای مصلحت اندیشی طبعی حاکم اسپانیا انجام گرفته و ربطی به منافع سوده‌ها نداشته است. □

گزارشی از

جریان دادگاه یکی از رفقای هوادار سازمان در فرانکفورت

آلمان غربی

گرد، مبارزات این حزب و سیاستهای امپریالیسم در منطقه، به زبان آلمانی خوانده شد و پیام دبیر اول حزب کارگران کردستان ترکیه به مناسبت هشتمین سالروز تأسیس حزب به وسیله ویدیو پخش شد. در این مراسم همچنین فیلم کوتاهی از آموزش و عملیات نظامی پیشرگان حزب در کردستان ترکیه نمایش داده شد. سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلین غربی هوادار سچفا با گذاشتن میز کتاب و ارسال پیام غمبستگی بین المللی و مبارزاتی خویش را با خلق کردن نشان داد. □



آمریکا

سکاگو - به دنبال تشدید جو ضد فلسطینی و ضد عرب در آمریکا و ترور چند شخصیت ضد صهیونیست، " کمیته همبستگی با خلق فلسطین (۶۹ نوامبر) " برنامه‌ای در تاریخ ۷ دسامبر در شهر شیکاگو برگزار کرد. انجمن دانشجویان ایرانی در شیکاگو هوادار سچفا با شرکت خود در این برنامه ضمن همبستگی با مبارزه خلق فلسطین با برپایی میز کتاب به اسراکری جمهوری اسلامی پرداخت.

طرفداران حزب ضد انقلابی بوده بدون اطلاع قبلی و با حمایت " حزب نوموست آمریکا " کویسیدند در این برنامه میز کتابی برپا کنند. رفقای ما به این حرکت گردانندگان برنامه اعراض کردند و با خواندن قطعنامه‌ای

تأمیاب که ریاست دفتر نمایان هوایی ملی ایران در آلمان را به عهده دارد، در دادگاه اظهار داشت که با مسئولین رژیم در ایران تماس داشته و طبق رهنمودهای آنان حرکت می‌کند. گزارشهایی مربوط به اشغال دفتر را نیز خود برای ایران فرستاده است. او ضمن سؤال و جوابی مطرح کرد که پس از اشغال دفتر چندین ساعت با یکی از مسئولین جاسوسی آلمان در تهر و بیسپادن ملاقات داشته است. او حاضر به فاش کردن تفصیلاتی نبود. او همچنین با یلیس آلمان همکاری داشته و رهنمودها و راهنمایی‌هایی برای برطرف نمودن خطرهای احتمالی و سمنارپهان نزدیک ارائه کرده است.

پس از شهادت شهید، رفیق هوادار با نشان دادن عکسهایی از جنایات رژیم در کردستان، کسارهای انقلابیون و خمین طرز ژانسیهایی که در روزنامه‌ها و مجله‌های آلمانی و فرانسوی زبان درباره جنایات رژیم آمده است دوباره از آکسیون هواداران دفاع کرد. در خانه این دادگاه، رفیق به ۶۰ ساعت کار اجباری محکوم شد. □



کلن - روز سه‌شنبه ۱۶ نوامبر ۸۵ به مناسبت هشتمین سالروز تأسیس حزب کارگران کردستان ترکیه P.K.K. مراسم باسکونی با حضور سپس از حبس هزار نفر در شهر کلن در آلمان غربی برگزار شد.

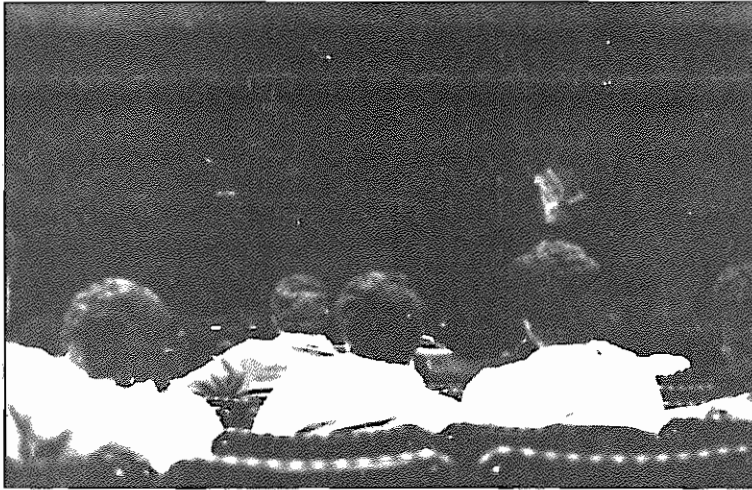
در این مراسم سپس از اعلام برنامه و شد دفعه سکوت، سرودهای انقلابی از جمله سرود اسراسوبال به زبان کردی خوانده شد. سپس مقاله‌ای در سرج مذهب حسن انقلابی خلق

به دنبال آکسیونهای تعرضی سراسری هواداران سازمان در خارج از کشور در تاریخ ۶ آوریل ۸۴ در دفاع از زندانیان سیاسی ایران، دفتر هوایی رژیم در فرانکفورت نیز به اشغال رفقای هوادار در آمد. به دنبال درگیری با مزدوران رژیم یعنی از رفقای هوادار دستگیر شد.

از آنجا که دولت امپریالیستی آلمان روابط اقتصادی - سیاسی نزدیکی با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی دارد، به درخواست رژیم اقدام به محاکمه رفیق کرد. دادگاه رفیق در تاریخ ۱۲ نوامبر ۸۵ شروع به کار کرد.

در دادگاه رفیق ابتدا به تشریح آکسیونهای سراسری هواداران سچفا پرداخت، دلیل و اهداب آکسیون را توضیح داد. پس از آن رفیق درباره سچفا، چگونگی شکل گیری آن، مبارزات آن در زمان شاه، شرکت در قیام و سپس مبارزه علیه رژیم فرون وسطایی جمهوری اسلامی توضیح داد. او اضافه کرد که سچفا به عنوان فعال ترین و تنها سازمان کمونیستی سراسری در ایران به مبارزات انقلابی خویش در نقاط مختلف ایران علیه رژیم ادامه می‌دهد و به صورت غیر قانونی فعالیت می‌کند. تا کون صدما ن از اعضا و هواداران سازمان به دست رژیم حاکم شکنجه و اعدام شده‌اند.

رفیق سپس به شرح وضعیت زندانیان سیاسی، اعدامهای جوانان کم سن و سال، ران حمله، کسیدن خون زندانیان سیاسی قبل از اعدام، تجاوز به زنان زندانی، پرداخت. بعد از آن صوت به شود رسد. سه نفر از طرف رژیم به نامهای محمدرضا عقی، محمد ناصب و ساوس جهام نام رفیقی شهادت دادند. سعید



شب همبستگی در مدرسه‌ی اقتصاد لندن. شنبه ۱۴ دسامبر

مورد مسایل انقلاب ایران پرداخت.



لندن - روز جمعه ۲۰ دسامبر " کمیته‌ی موقت دفاع از خلق کرد " در اعتراض به کوچ اجباری اهالی برخی از روستاهای منطقه‌ی " سرشيو " سقز توسط رژیم جمهوری اسلامی، تظاهرات اسپنداده‌ای مقابل بانک ملی ایران در این شهر برقرار کرد. سازمان دانشجویان عوادار سقفا نیز ضمن کمک در ندادن این تظاهرات، فعلا نه در آن شرکت کرد. در محل برگزاری تظاهرات که از پیر رفت و آمد ترین نقاط لندن است، شرکت کنندگان در این تظاهرات با شعارهای فارسی و انگلیسی سیاست کوچ اجباری اهالی روستاهای منطقه سرشيو را محکوم شمردند و، با فریاد شعارها، توجه بسیاری از غابریں را به سمتی که بر خلی کرد روا می‌شود جلب کردند، به گونه‌ای که در عرض دو سوی خیابان، غابریں برای مدتی به تماس آکسیون می‌ایستادند. هم چنین بسیاری از مسافران ایرانی که به بانک ملی، و یا کنسولگری ایران در آن حوالی، مراجعه می‌کردند، جویان خبر از چگونگی این جنایت رژیم می‌شدند. ■

درباره‌ی برخی مسایل انقلاب در کشور خود پرداختند.

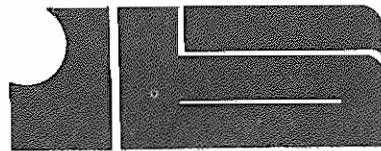
رفقای ترك طی گفتاری همزمان با نمایش اسلاید، صحنه‌هایی از دیکتاتوری در ترکیه را برای شرکت کنندگان در جلسه مجسم کردند. نماینده‌ی " همبستگی ال سالوادور " نیز به شرایط خفقان و سرکوب رژیم دواتره پرداخت. نماینده‌ی " میر " در پیی شتریح، و تاکید بر، جو دیکتاتوری در سلیلی، پیش شرط هر گونه تحول انقلابی در آن کشور را برافتادن حکومت پینوشه دانست. اما در سخنان او در مورد جبهه‌ای که می‌باید بدین منظور مبارزه کند، اثری از استقلال طبقاتی پرولناریا دیده نمی‌شد. این دیدگاه او در خارج از جلسه مورد انتقاد رفقای عوادار سازمان قرار گرفت. در آخرین بخش جلسه، یک رفیق عوادار سازمان به توضیح مواضع سقفا در

اعلام کردند به علت حضور حزب نوده که سالها همکار رژیم ج.ا. در کشتار و شکنجه‌ی مردم ایران بوده است، حاضر به ادامه‌ی شرکت در این برنامه نیستند. عواداران جبهه‌ی خلق برای آزادی فلسطین (P.F.L.P) که گرداننده‌ی برنامه بودند متوجه شدند که ما در طرد و افتادن حزب نوده مصمم و پیگیر هستیم.

لازم به توضیح است که جریان ضد انقلابی نوده‌ای - اکثریتی اخیرا با حمایت احزاب " برادر " تلاش می‌کند تا خود را در جلسات نیروهای خارجی مطرح کند. ما هر جا که این جریان حضور یابد، اقدام به افشاکری کرده و بر مواضع خود مبنی بر طرد جریانات خائن و فرمیسیت پای بند خواهیم بود. □

انگلستان

لندن - روز شنبه ۱۴ دسامبر به دعوت سازمان دانشجویان ایرانی در انگلستان، اسکاتلند و ولز - عوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، شب همبستگی در " مدرسه‌ی اقتصاد لندن " (دانشگاه لندن) برقرار شد. در این شب نمایندگان " میر " سلیلی، گروه " همبستگی ترکیه " (که عواداران دیو یول در آن فعالاند)، گروه " همبستگی ال سالوادور " و سازمان دانشجویان عوادار سقفا، هر یک به سخنرانی



ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را بخوانید

★ در روز ۲۴ دی ۱۳۶۰ در پی حمله‌ی وحشیانه‌ی مزدوران جمهوری اسلامی، رفیق شاعر میثاقی، عوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و دانشجوی رشته‌ی پزشکی در فیلیپین، در اثر ضربات چاقو به قتل رسید. به خون تپیدن رفیق میثاقی، اولین قربانی چمفداران جمهوری اسلامی در خارج از کشور، اگرچه باعث اندوه عواداران سازمان و سایر نیروهای انقلابی شد، اما آنان را مصمم ساخت تا با فاطمیت روز افزونی به مبارزه علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ادامه دهند. مراسم باشکوه تسبیح جنازه‌ی رفیق میثاقی بار دیگر با حمله‌ی وحشیانه‌ی مزدوران رژیم روبرو شد، ولی حتی انفجار نارنجک در صف شرکت کنندگان در این مراسم نتوانست از شور انقلابی عواداران سازمان بکاهد.

اگرچه جنبش دانشجویی از سالها قبل نقش فعالی در افشای جنایات رژیم شاه ایفا کرده بود، اما از سال ۱۳۶۰ با حاد شدن مبارزه‌ی طبقاتی در ایران و یورش عمده‌ی ارتجاع به آزادی‌های فردی و سیاسی، وظیفه‌ی افشای عمده‌ی این رژیم فزون و سطایی و رسانیدن فریاد حق طلبانه‌ی خلفهای میهنمان به گوش جهانیان بر دوش دانشجویان انقلابی در خارج از کشور فرار گرفت.

از آن دوره تا کنون عواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در انجام این وظیفه‌ی مهم نقش فعال و ارزنده‌ای ایفا کرده‌اند و با سجاقت و فاطمیت بی‌نظیری، در افضی نقاط جهان، در برابر مزدوران چماقی به دست جمهوری اسلامی به مبارزه برخاسته‌اند. جاس باخس رفقای چون سارخ میثاقی و سهرام میرانی نشانه‌های از آغاز مرحله‌ی جدیدی در مبارزات دانشجویان خارج از کشور بود. دیگر دوران محفل‌نسنی، دوران سختهای فرساینی نه پایان رسده بود. جنبش دانشجویی خارج از کشور با وظایف خطرناکی مواجه

با گرامیداشت یاد رفیق شاهرخ میثاقی در سالگرد به خون تپیدنش

بکوشیم ادامه دهندگان راه انقلابی او باشیم

و اراده‌ی خلل ناپذیر خود موفق شده رادیکال‌ترین و پیگیرترین دانشجویان انقلابی را در صف عواداران خود در خارج از کشور بسیج کند.

آگاهی تنوریک، تسلط بر اصول مارکسیستی و ایمان به خط انقلابی فدایی است که عواداران سازمان را پیشاهنگ مبارزات دانشجویی خارج از کشور کرده است. در چند سال اخیر رفقای عوادار با الهام از سنن مبارزاتی فدائیان خلق، با شرکت

شده بود. دوران تنوری بافی بدون عمل و عملگرایی بدون تنوری به پایان رسیده بود. دوران فعالیت رادیکال نسل جدیدی از عواداران سازمان در خارج از کشور آغاز شده بود. به خون تپیدن شاهرخ میثاقی نشان داد همانگونه که رژیم آماده است به حرکات ضد بشری در خارج از کشور دست زند، عواداران سازمان نیز مصمم‌اند در پیروی از راه فدائیان، تا پای جان در برابر این سپاه اندیشیان



سبع شماره‌ی رسمی شاهرخ میثاقی در ماسل - سلیس ۱۹۸۲.

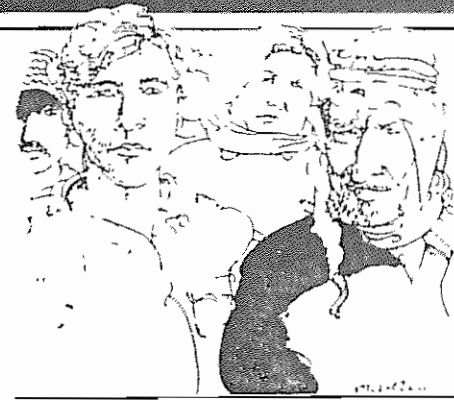
در آکسیونهای تعرضی، با برگزاری سمینارها و جلسات بحث و با کوشش خلل ناپذیر در ارتقای سطح تنوریک، به حق در مبارزات دانشجویی خارج از کشور نقش تعیین کننده‌ای ایفا کرده‌اند. گرچه این رسم فدائیان بوده که با شعار مرگ بر بقای منفعل، تا آخرین قطره‌ی خون در دفاع از اعتقادات و نظریات خود مبارزه کنند، شاهرخ میثاقی‌ها، سهرام میرانی‌ها و داوطلبان آکسیونهای تعرضی، نشان داده‌اند این از خود گذسنگی و رادیکالیسم محدود به مرزهای ایران نیست و عواداران فدایی در همه جای دنیا فانون‌گرایی بورژوازی را به‌دور انداخته در مبارزه با مزدوران رژیم با سرحد جاس باخس پیش می‌روند. ■

نابهنگام بایستند. در ادامه‌ی راه میثاقی‌ها و میرانی‌ها بود که در سالهای ۶۲ و ۶۳ تعداد بیشماری از عواداران سازمان در کشورهای مختلف داوطلب آکسیونهای قهرآمیز علیه رژیم فزون و سطایی جمهوری اسلامی شدند و با سجاقت و پیگیری خود در مقابله با مزدوران رژیم در سفارخانه‌ها و نمایندگی‌های جمهوری اسلامی، نخسب عمطان را برانگیختند. از خود گذسنگی و شور مبارزاتی عواداران سازمان، نه پدیده‌ای عصادقی، بلکه نتیجه‌ی اعتقاد و ایمان آنان به خط انقلابی سازمان است. خطی که طی چند سال گذشته، بارها و بارها حفاظت تنوریک نسکیذی خود را به تنوت رسانیده است و با منطی دالکمی

بیست سال

از آغاز جنبش انقلابی فلسطین

می گذرد



را در تضعیف جنبش انقلابی ایفا کردند. دولتهای ارجاعی عرب امیدوار بودند، ملک حسین با قتل عام فدائیان فلسطینی، یک بار و برای همیشه آنان را از تر "مسأله فلسطین" رها کند. تنها پس از آغاز اعتراضات سوده‌ای در سهرای سوریه، مصر و لبنان علیه کشتار خلق فلسطین، این حکومتها مجبور به دخالت شدند.

به دنبال وقایع اردن، اکثر کشورهای عرب از جمله عربستان سعودی، کویت، سوریه، مصر، لبنان، سوئد، کلمهای مالی خود را به جنبش فلسطین قطع کردند. از همین دوره و با به قدرت رسیدن سادات در مصر، دولتهای مصر و اردن، در پی پایه‌ریزی طرح صلح و سازش با آمریکا بودند.

در اوایل دهه ۷۰، سازمانهای جنبش مقاومت فلسطین، دفاتر و سرویس‌های نظامی خود را به لبنان انتقال دادند. دوره ۱۰ ساله فعالیت جنبش فلسطین در لبنان، دوره استوایی سازمانهای مسلح و دوره استقلال نسبی این نیروها بود. از آنجا که سرویس‌های انقلابی در اردوگاههای فلسطینیها واقع در حاشیه سهرای لبنان، دور از تحریکات و مطنه‌های کشورهای عرب و در استقلال نسبی لبنان فعالیت می‌نمودند، محتاج به اجازه و تأیید این حکومتها نبودند. در طی دهه ۷۰، رزمندگان فلسطینی، شران از حریفان صعب در اردن، در پی تقویت موقعیت نظامی خود و جمع‌آوری وسایل تسلیحاتی در جنوب لبنان بودند. اما در لبنان

که با تأثیر عمیق تر و گسترده‌تر از بعثیسم و ناصریسم رزمندگان عرب را بسیج کند.

در این دوره، دولت ارجاعی ملک حسین، نگران از گسترش و محبوبیت الفتح می‌گوتید با پدیدش مصوبات سازمان ملل، طرح صلح با اسرائیل را پذیرفته، موقعیت سازمان آزادیبخش و جبهه خلقی برای رهایی فلسطین را تضعیف‌تند. در ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۰، ملک حسین

که با رشد جنبش انقلابی فلسطین و سازماندهی موفقیت‌ناخندگان فلسطینی در درون مرزهای اردن، موقعیت حکومت یوشالی خود را در خطر می‌دید، در پی حمله نظامی به چند اردوگاه فلسطینی، حکومت نظامی اعلام کرد و به بهانه‌های خردی از تسریش فعالیت چریکهای فلسطینی،

نانکهای ارتش اردن بر روی رجمکسان فلسطینی مسافر در اردوگاههای اردن آتش کشیدند و اگر دفاع قهرمانانه فدائیان مسلح فلسطینی نبود، قتل عام امان ایجاد و مستنک‌ترین می‌یافت.

به مدت ۶ روز، ارس اردن، با استفاده از سلاحهای سنگین و سوب و ناک، علاوه بر آتش کشیدن بر دفاع سازمان آزادیبخش، جبهه خلقی، جبهه

دموکراتیک ۰۰۰ اردوگاههای پیامدگان فلسطینی را مورد حمله قرار داد و سراران نفر س‌ساد را به قتل رساند. اگرچه دولت و ساه ارجاعی اردن مسیباں اصلی فحاح امان بودند، اما سار دولتهای عرب از حمله مصر با سکوت و در مواردی با همکاری در این مطنه سوم، بار دست‌نمسن خود

روزاول ژانویه سال ۱۹۶۵، سازمان الفتح با انتشار بیانیه‌ای در مطبوعات لبنان، آغاز مبارزه مسلحانه در مناطق اشمالی فلسطین را اعلام کرد. پس از سالها امید و انتظار، خلق فلسطین در برابر بی‌اعتنایی و بی‌عملی دولتهای عرب و به رغم مخالفت شدید آنها، مبارزه مسلحانه را برای دست‌یابی به حقوق حقه خود، آغاز کرد. اکثر چه بین سالهای ۶۷ - ۱۹۶۵، عملیات نظامی ارتش آزادیبخش محدود بود. اما پس از شکست کشورهای عرب در جنگ سال ۱۹۶۷، الفتح به عنوان پیشاهنگ مبارزه مسلحانه موفق شد با ادامه جنگ علیه اسرائیل، حمایت خلق فلسطین و رزمندگان عرب را به دست آورد.

در ششم اکتبر سال ۱۹۶۷ جبهه خلقی برای آزادی فلسطین (منتکال از اتحاد جنبش ملی عرب و ۲ گروه دیگر) فعالیت‌های سیاسی - نظامی خود را آغاز کرد.

در بین سالهای ۷۰ - ۱۹۶۷، در شرایط ضعف دولتهای ارجاعی عرب، جنبش فلسطین با گسترش چشمگیر، موفق شد طی مدت کوتاهی حزاران داوطلب را آموزش سیاسی - نظامی بدمد. به زودی سازمانهای مسلح کنترل و رهبری اردوگاههای پیامدگان فلسطینی را به عهده گرفتند. پس از نبرد کرامه در ۲۱ مارس ۱۹۶۸، سازمان آزادیبخش موقعیت خود را در رهبری خلق فلسطین تحکیم کرد. دیگر مبارزه مسلحانه یا سگاه نوده‌ان گسترده‌ای پیدا کرده بود و صورت

بیست سال از آغاز جنبش انقلابی

۱۰۷ و ۱۵۵ میلی متری و جدیدترین و مجهزترین غواصان جنگی، آماده‌ی نبردی طولانی علیه سازمانهای انقلابی فلسطین و جنبش مترقی لبنان بود. به دنبال تخریب تلخ جنک اردن که ناشی از ضعف تسلیحاتی سازمانهای

لبنان گذشته، حمله‌ی همه جانبه‌ی را علیه نیروهای انقلابی فلسطین و متحدانشان در جنبش چپ لبنان

نیز، امپریالیسم متحدان ارتجاعی خود را در بین فاشیست‌های مسیحی و شیعیان امل پیدا کرد و با تقویت



سرباز اسرائیلی در حال حمله به تظاهرات زندانیان فلسطینی در مقابل مقر حکومت نظامی اسرائیل در لبنان.

فلسطین بود، طی دو دهه‌ی ۷۰ این سازمانها توانیدند مواضع ثابت نظامی خود را با جمع آوردن وسایل سنگین نظامی در جنوب لبنان تقویت کنند. اما در جنک لبنان، چریکها نمی‌توانستند ولو با استفاده از اسلحه‌ی سنگین در برابر نیروی برتر ارتش اسرائیل به پیروزی برسند. تجربه‌ی این جنک بار دیگر نشان داد که نیروهای یارینها تنها در ادامه‌ی یک جنک چریک، با حمله‌ی عاقلگیرانه و عقب‌نشینی تاکتیکی می‌توانستند به پیروزیهای طولانی دست یابند. جنک لبنان با برنامه‌ی فیلد و ناید آمریکا، در حقیقت حمله‌ای همه جانبه برای تضعیف و از بین بردن جبهه‌ی فلسطین، چون مهم‌ترین

آغاز کردند. علی‌رغم برتری نظامی و تسلیحاتی نیروهای اسرائیلی، مقاومت حماسی فدائیان فلسطینی در بیروت، صیدا، نایره برای حمینه در تاریخ جنبش خلق فلسطین ثبت شد. به گفته‌ی یک خبرنگار نظامی اسرائیلی، ارتش اسرائیل به قیمت سنگین از دست دادن تعداد زیادی از سربازان دریافت که به استقامت و دقاوت چریکهای فلسطینی کم یها ندمد. با آتش بس ۱۱ زوتس بس دولتهای سوریه و اسرائیل، سوریه در برابر حمله‌ی نیروهای اسرائیل به بیروت، هیچ‌گونه بحالی نکرد.

در اواخر زوتس، ارتش اسرائیل با حداقل ۹۰.۰۰۰ سرباز، ۱۳۰۰ تانک و ۱۲.۰۰۰ جیب و کامیون، صدها توب

احساسات کور وطن پرستانه و تخریب لبنانی‌های مسیحی علیه پیمانندگان فلسطینی، زمینه‌های درگیریهای سال ۱۹۷۶ را فراهم کرد.

طی این دومین جنک خونین علیه خلق فلسطین در درون مرزهای یک کشور عربی، دولت اسد با محدود کردن فعالیت نیروهای سازمان آزادیبخش در سوریه، با حمله‌ی آشکار به نیروهای فلسطینی و جنبش انقلابی لبنان در سال ۱۹۷۶ و با سکوت و در نهایت مشارکت در قتل عام تل زوتر موضع ارتجاعی خود را در قبال مسأله‌ی فلسطین نشان داد.

روزیک شنبه ۶ زوتس ۱۹۸۲، ۴۰.۰۰۰ سرباز اسرائیلی مسلح به توب، تانک و الچه‌های سنگین از مرز جنوبی



جنبش انقلابی در خاورمیانه عرب، به شمار می‌رفت. آمار سازمان دفاع و امنیت پنتاگون نشان می‌دهد که در سال ۸۲ اسرائیل برابر ۲۱۷ میلیون دلار، اسلحه، سواپیمای نظامی، تانک و راکت از آمریکا وارد کرده است، (۱۰ برابر واردات نظامی سال ۸۰). آمریکا همچنین مدتها قبل از جنگ ژوئن، نیروی دریایی خود را به آبهای شرق مدیترانه فرستاد تا آماده‌ی هرگونه مداخله‌ی نظامی باشند. نیروهای فلسطینی امیدوار بودند در برابر حمله‌ی همه جانبه‌ی اسرائیل و امریالیسم آمریکا، از کمک و همکاری متحدان خود کشورهای عرب و شوروی بهره‌مند شوند. اما ادعای اتحاد جماهیر شوروی مبنی بر دفاع از جنبش فلسطین در عمل به بازسازی تسلیحات ارتش سوریه محدود شد. ارتشی که نه تنها در دفاع از خلق فلسطین قدمی برنداشت بلکه عملاً در کنار نیروهای فالتزئیست و اسرائیل قرار گرفت. در اوج درگیریهای بیروت طی سفر فاروق قدومی به مسکو، آندره کزومیکو وزیر خارجه‌ی شوروی اعلام کرد: کشورش نمی‌تواند بیش از این در مسایل لبنان دخالت کند! اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای عرب، به رغم ادعای آتشین خود بی‌عمل ایستادند و شاعر ویرانی، گشتار و جنگ نابرابر بیروت شدند. بمبهای آتشزا و حملات مکرر عوایی مناطقی مسکونی بیروت و اردوگاههای فلسطینیها را در هم کوبیدند. با حمایت مستقیم ناوگانهای نیروی دریایی آمریکا، اسرائیل در بیروت باعث گشتار عزاران نفر فلسطینی و لبنانی بی‌گناه شد. اما اتحاد جماهیر شوروی "منحد تاریخی جنبش فلسطین" در دفاع از مبارزات به حق این جنبش و نیروهای مترقی لبنان حتی تهدید به دخالت را در چارچوب سیاست "صلح و ثبات جهانی"

صلاح ندید.

در اوج جنگ بیروت، جنبش ارتجاعی امل که در گذشته بارها هم‌صدا با فالتزئیست‌ها حمایت خود از "عویت لبنان در برابر هجوم فلسطینی‌ها"، اعلام کرده بود عملاً در کنار اسرائیل و فالتزئیست‌ها قرار گرفت. درگیریهای نظامی بین امل و "سازمان حرکت کمونیستی" در بیروت، سرآغاز درگیریهای روز افزون این جریان با سازمانهای مترقی فلسطینی بود. اگرچه در جنوب لبنان ارتش اسرائیل با کمک امل و فالتزئیست‌ها به پیروزی آسانی دست یافته بود، اما نبرد دوماه‌ی بیروت نشان دهنده‌ی مقاومت حماسی نیروهای مشترک فلسطینی - لبنانی بود. در نهایت نیز نه بمبارانهای عوایی و نه حملات مکرر با توپ و تانک موفق به در عم شکستن این مقاومت قهرمانانه نشد. بلکه ترکیبی از فشار نظامی اسرائیل، دیپلماسی آمریکا، عملیات تروریستی فالتزئیست‌ها و جنبش امل و بالاتر از همه توطئه‌های دولتهای ارتجاعی عرب، باعث تضعیف تشکیلات سیاسی - نظامی سازمانهای انقلابی فلسطین شد.

حکومتهای مرجع عرب، خوشنود از ضعف جنبش فلسطین، غریک به منظور سوء استفاده از این جنبش، به تقویت تضادهای درونی سازمان آزادیبخش دامن زدند و حریک کوشیدند عوامل و سازمانهای وابسته به خود را در درون جنبش فلسطین تقویت و سازماندهی کنند. این سیاستها در نهایت به انشعاب در صفوف سازمان آزادیبخش انجامید. در پی اعتراضات و انتقادات پاییز سال ۸۲، ابو موسی از یاران قدیمی عرفات، در ۲۷ ژانویه ۱۹۸۳، در پایان جلسه‌ی شورای انفزینی الفتن، مخالفت خود

با طرح فز (مراکش) - که مورد توافق کشورهای عرب قرار گرفته بود -، مدارات ملک حسین - عرفات و سیاستهای سازشکارانه‌ی ربعری سازمان آزادیبخش را اعلام کرد.

در حقیقت اگرچه جنگ لبنان باعث تقویت اختلافات درونی جنبش فلسطین شد، اما از مدتها پیش اختلافات سیاسی اوج گرفته بود و در غیاب خط سیاسی مشخص، اسنراتژی و برنامه‌ی دراز مدت، توافقات مقطعی بین جناحهای مختلف دیر یا زود به بن بست می‌انجامید. اگرچه عده‌ای از هواداران ابو موسی بعداً، در ایستخ سوریه، به روابط غیردموکراتیک در درون سازمان آزادیبخش اعتراض کردند، در سازمان آزادیبخش عدم رعایت اصول دموکراتیک باعث تضعیف صفوف رزمندگان فدایی نشد، بلکه ضعف انضباط، نبودن دیسیپلین و سانترالیسم قوی و رشد لیبرالیسم زمینه‌ساز تضعیف روحیه‌ی انقلابی بودند.

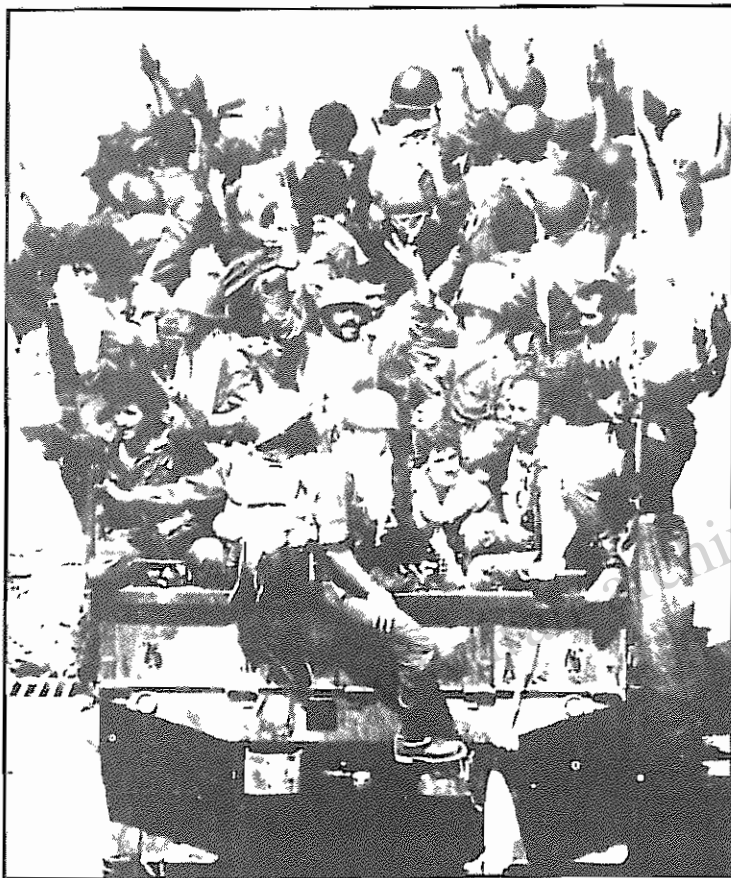
اگرچه اکثر انتقادات ابو موسی و هوادارانش به‌جا و در جهت منافع انقلاب فلسطین به‌نظر می‌رسید، از آنجا که خود ریشه در تحریکات ناسالم دولت ارتجاعی سوریه داشت، نمی‌توانست در دراز مدت در خدمت انقلاب فرار گیرد. در بین نیروهای هوادار ابو موسی، افراد وابسته به جریانهای سیاسی در منتهای راست و چپ جنبش فلسطین دیده می‌شدند. در جلسه‌ی کنکروی ملی عرفات کوشید با ارائه راه حل‌های میانه، از تندید اختلافات درون سازمان آزادیبخش جلوگیری کند. جرح حبش رهبر جبهه‌ی خلق برای آزادی فلسطین، ناپ حوانمه رهبر جبهه‌ی دموکراتیک و سایر رهبران فلسطینی نیز خواستار جلوگیری از انشعاب در صفوف این جنبش بودند. این جلسه بدون بررسی و فایع لبنان، اسنخابات و انتقادات گذشته، به کار خود ادامه داد. طی این اجلاس،

بیست سال از آغاز جنبش انقلابی

علیه نیروهای الفتح آغاز شد. یک بار دیگر جنبش فلسطین شاهد "ابراز احساسات" و بی‌عملی دولتهای عرب شد. تعدادی از این کشورها، به همراه اسرائیل و آمریکا امیدوار بودند، جنگ داخلی باعث نابودی

ملل را پذیرفته بود و در مورد خروج نیروهای اسرائیلی از ارتفاعات جولان با این کشور وارد مذاکره شده بود،

واژه‌ی جدیدی در زبان عرب ساخته شد: کلمه‌ی "لعم" (نه - آره) نم اصلی این جلسه بود. از آنجا که شرکت کنندگان در کنفره مصمم بودند هر دو طرف متخاصم، عرفات و جناح مخالف را راضی نگه دارند، طرحها و پیشنهادهای مختلف عم رد و هم قبول می‌شدند. طرح ریگان رد نشد اما جلسه اعلام کرد "این طرح زمینه‌ی قابل قبولی برای صلح عادلانه نیست." مذاکره با مصر به شرط "کنار کشیدن مصر از توافق کمپ دیوید" به تصویب رسید. در پایان جلسه، عرفات می‌پنداشت موفق شده است از انتصاب جلوگیری کند. در حالی که در شرایط جدید پراکنده‌ی نیروهای انقلابی فلسطین، اتحاد مواضع نامنحص توسط کنکوه ملی فلسطین تنها منجر به تضعیف قدرت رهبری شد. عرفات بی‌توجه به شدت احساسات ضدآمریکایی خلقی فلسطین، مخفیانه وارد مذاکره با ملک حسین شد. این مذاکرات با مخالفت شدید اکثر سازمانهای سیاسی فلسطینی روبرو شد. پس از مذاکرات و مساجرات تند جلسات ماه مارس سال ۸۳ در کویت، اعضای کمیته‌ی اجرایی الفتح و نمایندگان سازمانهای رزمندگان فلسطینی در کمیته‌ی اجرایی از ناپید قراردادی که چندی قبل در اردن امضا شده بود، خودداری کردند. دیر انتظار سوریه و لیبی به پایان رسیده بود. این دو کشور که پیش‌گام نمایندگانی خود، مبنی بر غلبه و نفوذ بر جنبش فلسطین را مخفی نکرده بودند، منظر شرایط مناسب بودند. اما فرماندهان اراضی سازمان آزادیبخش با اتحاد و نزدیکی با سوریه، صریحاً جریان سایدنر به استقلال جنبش فلسطین داد نرند. سوریه که خود به دنبال اهدافی مثل آمریکا، اصل ۴۴۴ سازمان



کروخی از ساروس فلسطینی در حال ترک بیروت، اما مبارزه همچنان ادامه دارد.

جنبش فلسطین نبود. اتحاد جماهیر شوروی پس از ابرار نمبسنکی با عرفات در اولین روزهای درگیری، به دنبال اعتراض رهبر سوریه تغییر موضع داد. از آن زمان به بعد اتحاد جماهیر شوروی با صدور بیانیه‌هایی از دو طرف خواسته است با جلوگیری از درگیریهای شامیهانی، حمله‌ی خود را متوجه اسرائیل و آمریکا کنند.

در ۲۲ سپتامبر سال ۸۳ سوریه هواداران عرفات را از آخرس مواضع نظامی خود در دره‌ی بقاء بیرون راند

پشتیبان و یابگاه نیروهای مخالف سازش و مذاکره شد.

مخالفت عرفات در اعتراض اصولی به راست روی های رهبری سازمان آزادیبخش و خصوصاً مذاکراتش با ملک حسین، ترحیب دادند نقش خانثانه و بی‌عملی دولت ارنجاعمی سوریه در جنگهای سالهای ۷۶ و ۸۲ در لبنان را فراموش کنند. در ماه مه همان سال، تنها چند روز پس از دیدار عرفات با حافظ اسد رئیس جمهور سوریه، به حرکت سوریه و احساساً با ناپید لیبی، حث صلحانه‌ی مخالفان عرفات

و به دنبال آن، نیروهای ابو موسی را از این منطقه خارج کرد. قدرت سوریه در کنترل طرابلس و مناطق اطراف آن با تأیید واشنگتن روبرو شد. در ماه نوامبر همان سال نیروهای فلسطینی طرفدار ابو موسی به اردوگاههای بدوی و نهرالبرید حمله کردند. طبق آمار صلیب سرخ جهانی، این درگیریها ۳۵۰ کشته و ۸۰۰ نفر زخمی به جا گذاشت. این بار دیگر نوبت اردن بود که با استفاده از موقعیت تضعیف شدهی سازمان آزادیبخش بکوشد عرفات را مجبور به پذیرش طرح صلح دیپلماتیک تحت قیمومیت اردن کند. در پی درگیریهای اواخر سال ۸۲، ۳ دسنة مشخص سیاسی در جنبش فلسطین شکل گرفتند: ۱- الفتح و جبههی آزادی عرب (طرفدار عراق) که موافق روابط دیپلماتیک و اتحاد با اردن بودند؛ ۲- اتحاد ملی شامل مخالفان عرفات در الفتح، الصاعقه (وابسته به حزب بعث سوریه)، جبههی خلق - فرماندهی عمومی، جبههی مبارزهی خلق که موافق مبارزهی مسلحانه بودند؛ ۳- اتحاد دموکراتیک شامل جبههی خلقی برای آزادی فلسطین، جبههی دموکراتیک، جبههی رهایی فلسطین و حزب کمونیست فلسطین، طی سال ۸۲ این نیروها کوسیدند از سناک بیسنر بین دو جناح دیگر جلوگیری کنند. نیروهای این اتحاد مخالف مذاکره و همکاری با ملک حسین بودند.

در ۲۲ ژوئن سال ۸۴، اتحاد دموکراتیک کوشید، با برگزاری جلسهی زیر نظر الجزایر و بیس جنوبی در عدن زمینهی آشنی بین جناحهای منخام سازمان آزادیبخش را فراهم سازد. کلیهی نیروهای سازمان آزادیبخش به استثنای اتحاد ملی در این جلسه شرکت کردند. سوریه و اتحاد ملی برکناری عرفات را بیس سرط سرگ

در این جلسه می‌دانستند و به همین دلیل در مذاکرات عدن شرکت نکردند. جلسهی عدن، سفر عرفات به قاهره را مورد انتقاد قرار داد و هر گونه تماس با مصر را نا لخوا قرار داد کمپ دیوید ممنوع اعلام کرد. این جلسه همچنین نزدیکی با اردن را رد کرد و در رابطه با طرح صلح ریگان، طرح بریتانیا و ۳۰۰ بار دیگر بر موضع جنبش فلسطین مبنی بر حق تعیین سرنوشت برای خلق فلسطین، یا فشاری کرد. طبق قطعنامه‌های تصویب شده در عدن، از آن مقطع به بعد کلیهی امور سیاسی، تشکیلاتی، مالی و نظامی باید مورد تأیید شورای رببری قرار می‌گرفت. قرارداد عدن، رببری عرفات را با تشکیل جلسهی آبی کنکوه ملی تصویب کرد.

در یازدهم سال ۸۴، در شرایطی که الجزایر و جبههی خلق می‌کوشیدند تاریخ برگزاری کنکوه ملی فلسطین را به عقب بیندازند، عرفات با برگزاری هفدهمین اجلاس این کنکوه در امان کوشید موقعیت از دست رفتهی خود را بازیابد. در این اجلاس سازمانهای متشکل در اتحاد ملی و اتحاد دموکراتیک شرکت نکردند ولی جلسه با سرگت ۲۶۱ نماینده از ۲۸۴ نماینده کنکوه رسمیت یافت. در این کنکوه، عرفات در غیاب مخالفان قطعنامه‌ای را به تصویب رساند که طبق آن سفر او به قاهره " قدم متبنی در تحکیم روابط خلفهای فلسطین و مصر " ارزیابی شد. در حقیقت نوطنه‌های سوریه برای وابسته کردن جنبش فلسطین در نهایت موقعیت راست در این جنبش را تقویت کرد. برکناری هفدهمین اجلاس کنکوه ملی فلسطین در پایتخت اردن، صحنهی قتل عام سینامبر سیاه، پیروزی برای عربستان، مصر، اردن و سورزواری فلسطین به شمار می‌رفت.

در سال ۱۹۸۵، بار دیگر درگیریهای شدیدی بین نیروهای فلسطینی موافق و مخالف عرفات و بین این نیروها و جنبش ارنجاعی امل در گرفت. اتحاد عمل جناحهای مختلف فلسطینی و جنبش منرفی لبنان در درگیری با مرجعان شیعهی امل و حزب الله به شکست مفتضحانهی شیعیان وابسته به ایران و سوریه انجامید. امضا کنندهی قرارداد آتش بسی که در ۱۷ ژوئن ۸۵ در دمشق امضا شد، جبههی نجات ملی فلسطین بود. این جبهه شامل اثر سازمانهای وابسته به سوریه و جبههی خلق برای آزادی فلسطین است.

جبههی خلقی برای آزادی فلسطین معتقد است تا زمانی که در غیاب اتحاد نیروهای سازمان آزادیبخش بر مبنای برنامه‌های ضدامیرالیستی، جبههی نجات ملی تنها نماینده و رببری خلق فلسطین است. جبههی خلقی معتقد است از آنجا که انقلاب فلسطین را در خطر می‌دیده، علی رعم انتقاد به مواضع سوریه در فبال جنگ لبنان، با نیروهای فلسطینی وابسته به این کشور منحد شده است.

وقایع چند ماه اخیر، از جمله عملیات مسلحانهی جناحهایی از الفتح، شکست طرح صلح و مداخلات اردن و سوریه نمیبیر و تحولات جدیدی به دنبال خواهد داشت. اگرچه در حال حاضر به نظر می‌رسد نیروهای فلسطینی بین جناحهای منخام دولتهای ارتجاعی عرب به دام افتاده‌اند، رزمندگان فلسطینی، ینانندگان اردوگاهها و زحمتکنان مناطق اشغالی سیاست نوم دولت اردن در سال ۱۹۷۰ و نقش خائنه‌های سوریه در جنگهای لبنان را هیچ گاه فراموش نخواهند کرد. جنبش فلسطین با بازسازی صربا چند سال اخیر، در نداوم مبارزهی فهرانیز طبقاتی خصوصا در مناطی اشغالی، مطمئنا موفق خواهد شد. بار دیگر نقش انقلابی خود را در منطقه ایفا کند.

مبارزه‌ی قاطعانه با دین‌یک وظیفه‌ی اساسی برای مارکسیست‌های ایرانی در مقطع کنونی است

با تشکیل جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۷ و پیدایش حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه و تلفیق رسمی دین و دولت، نه تنها آرزوی دیرینه‌ی شیعیان محقق شد بلکه فرصت تاریخی کمیاب و دیریابی نیز برای مارکسیست-لنینیست‌های ایرانی پدید آمد تا، یخبار و برای همیشه، نیروهای بالنده‌ی جامعه را از شریعی از پلیدترین بلایان تاریخ بسریت، یعنی دین، رها کنند. اما، اگر آنان با عینیت یافتن آرزوی‌شان در هفت سال گذشته دچار از روزگار عمه درآوردند و با مرجه رفت و بیسرفت، آزادی و آنامی، بالندگی و وارستگی به سبز برخاستند، کمونیستها آنطور که باید از این فرصت تاریخی تاریخی برای مبارزه‌ی قاطعانه بر ضد دین استفاده نکردند.

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، به رغم عام جنایانش در طول هفت سال گذشته، یک خدمت ارزنده به کمونیستها و بیروان مائریالیسم کرده است. این رژیم به همه، و حتی عقب مانده‌ترین ذیه‌های جامعه، نشان داده است که کومر واقعی "حکومت عدل شیعه"، که پیش از هزار سال وعده‌ی آن داده می‌شد، چیست؟ همگان با جیسمان خود دیده‌اند که این حکومت رویایی به اصطلاح عدل نه تنها بی‌عدالتیهای فزون و اعصار را استمرار بخشیده، بلکه بی‌عدالتیهای تازه‌ای نیز بر آنها افزوده است. کمونیست‌های ایرانی از این سبب نخی تاریخی -جوردارند که در جامعه‌ای باید به کارزار صدمرمانه و صدبدین بپردازند

که، در آن، سرمایه و دین یکی شده‌اند و دین سیر سرمایه است. از این شرایط ویژه‌ی تاریخی باید به نحو احسن سود جست.

شرایط ویژه‌ی جامعه‌ی امروز ایران چنین است: دستگاه دینی با دستگاه دولتی کاملاً درهم آمیخته شده است. مقام‌های حساس دولتی، همچون ریاست جمهوری، ریاست مجلس، ریاست دیوان عالی کشور و بسیاری از پست‌های مهم دولتی دیگر در دست روحانیت فرار دارد. امروز، در ایران، رئیس جمهور کشور امام جمعه‌ی نهران نیز هست. رژیم ایران رسماً رژیم ولایت فقیه است. امروز، در ایران، به هیچوجه نمی‌توان دین را از دولت و دولت را از دین جدا کرد. دین و دولت در هم و ملزوم یکدیگر شده‌اند. از این رو، ضربه زدن به یکی ضربه زدن به دیگری را نیز به دنبال می‌آورد. بی‌جهت نیست که خمینی بارها گفته است که نابودی جمهوری اسلامی، نابودی اسلام است. از این رو کمونیستها نیز وظیفه دارند که با دین و دولت حسردو مبارزه کنند.

فرنه‌های منمادی، تصویب "مظلوم گونه" از مذهب تشیع در ایران وجود داشته است؛ اما، امروز، چهره‌ی واقعی این مذهب، حتی برای عقب مانده‌ترین و سخی‌ترین ذیه‌های جامعه‌ی ایران، آشکار شده است. امروز دیگر مذهب شیعی "مظلوم" نیست، بلکه ظالم است. فرنه‌های منمادی، مذهب شیعی در به اصطلاح ایوزیسیون بوده است و بسیاری از جنبش‌های انقلابی ایران

در گذشته شکل مدسبی به خود گرفتند؛ اما، امروز، دیگر مذهب تشیع قدرت دولتی را در دست دارد و مساله کاملاً متفاوت است.

کومر جنایتکار دین اسلام و مذهب شیعه، امروز، برای میلیون‌ها نفر از نوده‌های زحمتکش ایران برملا شده است. توده‌های مردم، در تجربه‌ی هفت ساله‌ی خود از "ولایت فقیه" یا "حکومت اسلام"، دریافته‌اند که جنایات جمهوری اسلامی را از دستورهای دین اسلام جدا نکنند. مردم به خوبی آنگانند که دین راستین اسلام، طبق معنیرترین منابع اسلامی (یعنی قران، حدیث، اخبار و جزاینها) و طبق تاریخ موجود از صدر اسلام تا به امروز، چیزی جز آنکه رژیم جمهوری اسلامی پیاده می‌شند نبوده است و نیست. توده‌ها، در بازتاریسی تاریخ اسلام، تا بدان حد پیش رفته‌اند که شخصیت‌های ناگنوی منفور تاریخ شیعه - مثل یزید، سمر، ابن ملجم و جزاینان - را برتره می‌شوند. کار به جایی رسیده است که توده‌ها، در برخی حرکت‌های اعتراضی خود (مثل نظاحرات امجدید)، شعار "مک بر اسلام" سردادند.

در چنین شرایطی، که توده‌های مردم در شناخت ماهیت حقیقی دین اسلام تا به این حد از آنامی رسیده‌اند، در شرایطی که روگرداندن از دین در شکل ششزده‌ای در جامعه رواج می‌یابد، در شرایطی که برای کارگران و زحمتشان ایران هیچ تفاوتی بین رژیم جمهوری اسلامی و دین اسلام وجود ندارد، آیا در مبارزه با دین کوتاهی نشده



اکثریت اصمدا و سرازان بار اعلام کردند که بین دین و سوسیالیسم و اسلام و مارکسیسم نوعی نگانگی در کار است. حزب بوده، در عین حال، به حد درن می‌زد تا به "امام" تاب کند که این یگانگی، از نظر حزب بوده "مطلقاً یک امر تاکتیکی است." این حزب جنایتکار، بارها و بارها، اعلام کرد که مارکسیسم و دس، سوسیالیسم و اسلام، و با "پیروان سوسیالیسم علمی و رهبران دس خط امام"، خردو شک حدت مسک یعنی استقرار عدالت اجتماعی را دنبال می‌کنند. جریان ضدانقلابی بوده‌ای - اکثریتی رسمی از مقامات با دین و حصارن اسلام و سوسیالیسم جس می‌گفت که سوسیالیسم، چون

غیر مستقیم مشروعیت بخش نظامهای مبتنی بر بهره‌کشی انسان از انسان است و دین پشت سرمایه‌پنهان می‌شود، در جامعه ایران، این سرمایه است که پشت دین پنهان است. دین مهم‌ترین نقابی است که تلاش می‌کند، چهره‌ی نظام سرمایه‌داری موجود در ایران را از دید نوده‌ها پنهان کند. اگر در جوامع دیگر دولت از دین سود می‌برد، در ایران تمام ماشین دولتی در خدمت دین است. ادغام دین و دولت در ایران در حدکمال است. سرنوشت یکی به سرنوشت دیگری وابسته است. این ویژگی را باید شناخت و از این فرصت تاریخی باید به‌خوبی استفاده کرد.

اما ساله این است که نیروهای پیشانگک تا کنون از این فرصت تاریخی، آنطور که می‌باید، بهره نکرده‌اند و تا حدی نیز از مبارزات خودبخودی نوده‌ها عقب‌نراند. حال آنکه این مبارزات خودبخودی، پراکنده و ناشی از احساسات مردم بایدراسایی بیاید و در مسیر صحیحی فرار گیرد. یکی از دلایل مهم عدم برخورد فاطعانه با دین در ایران همانا سنت سازشکارانه‌ی حزب ضدانقلابی نوده در این باره است. حزب نوده، در طول عمر ننگین چهل و چند ساله‌ی خود، بنا به ماهیت طبقاتی‌اش، همیشه مبلغ ایده‌ی سازش بین دین و سوسیالیسم بوده است. حزب نوده، که از همان ابتدای تشکیل‌اش نقش عامل بورژوازی در جنبش طبقاتی کارگر را به عهده داشته است، در زمینه‌ی فلسفه نیز به تجدیدنظر در مارکسیسم دست زد و اصول روش مارکسیسم در باره‌ی نقش دین در جوامع طبقاتی را مسح و تخریب کرد و مروج و مبلغ النفاذ ایده‌آلیسم و مانریالیسم گردید. کوسر خیانت کار حزب نوده به‌ویژه پس از قیام بهمن ۵۷ آشکارتر شد. در سالهای بعد از قیام، حزب نوده (و سپس هر دو جناح ضدانقلابی

است؟ از چند استثنا که بگذریم (مثل سلسله مقالات نخت عنوان " ضرورت جدایی دین و دولت"، کار، شماره‌های ۱۲۸، ۱۲۹ و ۱۴۵) باید اذعان کرد که در مجموع پیتانگک از نوده‌های مردم عقب‌نر بوده است.

اگر حکومت اسلامی هم در ایران بر سرکار نبود، باز هم کمونیستها موظف می‌بودند که با دین مبارزه کنند. کمونیستها چون معنفدین به مانریالیسم، باید در عرصه‌ی مبارزات ایدئولوژیک خود با هرگونه ایده‌آلیسم و دین مرز بندی فاطع داشته باشند. هر کمونیستی به ناگزیر مانریالیست است و هر مانریالیستی دشمن سرسخت ایده‌آلیسم. و تکر دینی یکی از عقب افتاده‌ترین انواع ایده‌آلیسم است. از این‌رو، هیچ کمونیستی نمی‌تواند در ضرورت مبارزه با دین دره‌ای تردید به‌خود راه دسد.

از سوی دیگر، دین، افزون بر اینکه نوعی تکر عقب مانده و ضدعلمی و مظهر نادانی و نانونانی است، یکی از افزارهای اصلی حفظ نظامهای بهره‌کنی در طول تاریخ نیز بوده است. دین همیشه وظیفه‌ای دوگانه بر عهده داشته است: تقدیس مالکیت خصوصی، از یک سو، و تحمیل نوده‌ها، از سوی دیگر. دین، چون بخشی از دستگاه ایدئولوژیک دولت، همیشه منادی مشروعیت حکومتها بوده است. نوجیه فرمانبرداری نوده‌ها و واداسس آنان به پدیرش وضع موجود نیز از وظایف مهم دین در طول تاریخ جوامع طبقاتی بوده است. پس، به‌ناگزیر، مبارزه‌ی طبقاتی در این جوامع به مبارزه برصد دستگاههای ایدئولوژیک دولت، از جمله دین، نیز کشیده می‌شود. از این‌رو، می‌توان گفت که مبارزه با سرمایه‌دارن جدا از مبارزه با دین نیست.

این حکم در جامعه‌ی امروز ایران پیش از هر جامعه‌ی دیگری مصداق دارد. اگر در جوامع دیگر دین به‌طور

ایدئولوژی انقلاب، و اسلام، چون ابزار ضدانقلاب، رودر روی عم قرار گرفته بودند. گرچه سنت ضد مارکسیستی و ضدانقلابی حزب نوده در برخورد با دین اثراتی بر جنبش انقلابی ایران برجای گذاشته است، ولی حزب نوده نتوانست نیت ارتجاعی خود مبنی بر سازش بین اسلام و سوسیالیسم، و متعاقب آن تطهیر رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، را متحقق کند.

سنت مبارزاتی سازمان مجاهدین خلقی در گذشته، و به ویژه در اوایل دهه ی پنجاه، نیز در عدم برخورد قاطعانه ی مارکسیستها با اسلام بی تاثیر نبوده است. چپ انقلابی، که با تشکیل سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در اواخر دهه ی چهل تازه با سنتهای فرمیستی و سازشکارانه ی حزب نوده قاطعانه مرزبندی کرده بود، با نیروی دیگری مواجه شد که با تلفیق اسلام و سوسیالیسم عملاً به مبارزه ی مسلحانه علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه برخاسته بود. برای رهبران سازمان چریکهای فدایی خلقی ایران، که دوره ی اوایل دهه ی پنجاه را دوره ی حکیم و تشبیت مشی مبارزه ی مسلحانه می دانستند، این سیاست سازمان مجاهدین مورد استقبال قرار گرفت. آنان، بنا به ملاحظات ناکنیکی ناتسی از عمده کردن مبارزه ی مسلحانه در این دوره، عمدتاً به جنبه های مبارزاتی مجاهدین بها می دادند و جنبه های ارتجاعی دیدگاه های مجاهدین را نادیده می گرفتند. نتیجه آن شد که ایدئولوژی اسلامی مجاهدین و دیدگاه های ارتجاعی و عقب مانده ی آنان در باره ی بسیاری از مسایل اجتماعی سیچگاه، به طور سیستماتیک، مورد نقد و انتقاد قرار گرفت (جزوه ی "مارکسیسم اسلامی یا اسلام مارکسیست"، اثر بیژن جزئی یک استثنا بود). مارکسیستها، برای آنکه "دموکراهای انقلابی" را آزاده خاطر نکنند، یا برای اینکه احاد مبارزاتی در مقابل رژیم شاه را صعبیت

نکنند، در طول بیش از یک دهه از حیات سازمان مجاهدین خلق سیچگاه با مجاهدین برخورد قاطع نکردند. البته، مساله به اینجا عم ختم نشد. در همین دوره بود که اصطلاحاتی چون "اسلام انقلابی"، "اسلام مترقی"، "اسلام سرخ"، "اسلام ضدامپریالیستی" و خزعلانی از این نوع در بین بخشی از نیروهای چپ رواج یافت. کار به آنجا رسید که حتی مارکسیست انقلابی نامداری سمچون کلسرخ، در دفاعیات خود در دادگاه نظامی شاه، پیش از به خون تپیدن قهرمانانه اش، آشکارا و علناً اعلام می کند که سوسیالیسم را از "موت علی" آموخته است! عدم برخورد قاطعانه به ایدئولوژی اسلامی مجاهدین تا مدتها پس از فیم ۵۷ همچنان ادامه یافت.

تنها در سالهای اخیر، و به ویژه پس از استحاله از یک سازمان خرده بورژوازی به یک سازمان بورژوازی متحد امپریالیسم در منطقه، بوده است که مامیت ارتجاعی سازمان مجاهدین بران نیروهای انقلابی آشکار شده است. امروز دین بر همه روشن بنده است که اسلام مجاهدین با اسلام خمینی هیچ تفاوت بنیادی ندارد. در دو اسلام دشمن آتسی ناپدید آزادی و دموکراسی و مدافع نظام سرمایه داری وابسته اند. تفاوت اسلام رجوی با اسلام خمینی و یا به سخن دیگر، دعوی رجوی با خمینی در این است که رجوی اسلام قضاغنی خمینی را قادر به حفظ نظام سرمایه داری ایران نمی داند. او می خواهد با "اسلام راستین" خود و به کمک امپریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه نظام سرمایه داری ایران را از توفان انقلاب ضد سرمایه داری در پیش، از بیست، نجات دهد. به رجوی و رهبری ضدانقلابی مجاهدین نباید اجازه داد که یکبار دیگر، با وصله بینه کردن اسلام و پیش کشیدن اسلامی دیگر، برای سرمایه داری ایران راه نجات دیگر پیدا کند. صام تلاش

سازمان مجاهدین برای رفوم اسلام است تا آن را با مقتضیات جدید و بنایزهای جامعه ی امروزین سرمایه داری وفق دهد. از نظر این سازمان اسلام قضاغنی و حوزه ای رژیم نمی تواند یا سخگوی نیازهای جهان امروز باشد. دعوی سازمان مجاهدین و رژیم جمهوری اسلامی عم اکنون بر سر چگونگی حفظ نظام سرمایه داری ایران است و نه چیز دیگر.

درک نادرست و مکانیکی از رابطه ی بین زیربنا و روبنا دلیل دیگری است بر کوتاهی در مبارزه ی قاطعانه علیه دین در ایران. بعضی تصور می کنند که وظیفه ی مارکسیستها تنها مبارزه با زیربنای اقتصادی است و روبنا خودبه خود درست می شود. در صورتی که رابطه ی بین زیربنا و روبنا یک رابطه ی متقابل دیالکتیکی است و زیربنای اقتصادی تنها در آخرین تحلیل تعیین کننده ی روبناست. اگر حقیقتاً نحییر در زیربنای اقتصادی، به طور اتوماتیک، نحییر در روبنا راعم به دنبال می آورد، امروز نباید پدیده ای به نام دین اصلاً وجود می داشت. زیرا می دانیم که دین روبنای دوران برده داری بوده است و به رغم نابودی جوامع مبتنی بر برده داری و پیدایش و نابودی فتودالیسم و سپس پیدایش جوامع بورژوازی، دین همچنان به حیات خود ادامه داده است. اگر مبارزه با روبنا بی تاثیر باشد، اصولاً چرا مارکسیستها برای خرد کردن قهرن ماشین دولتی و برای استقرار دیکتاتورن پرولناریا مبارزه می کنند؟ مگر خود دولت روبنائیست؟ مطابق این استدلال مبارزه با فرمیسم و رویزیونیسم نیز باید بی ثمر باشد، زیرا که مبارزاتی روبنائی اند.

ولی آیا ناکید بر مبارزه با دین به این معنی است که مبارزه با سرمایه داری و زیربنای اقتصادی باید به فراموشی سپرده شود؟ به هیچوجه. مبارزه با دین به هیچوجه نمی تواند



به این معنی تفسیر شود که تنها روینا مورد حمله قرار می‌گیرد و زیرینا فراموش می‌شود. نکته این است که نمی‌توان مدعی شد که چون دین یک پدیده‌ی روینایی است، خودبه‌خود نابود می‌شود. اگر این نکته روشن باشد، این نکته‌ی دیگر سم کاملاً روشن خواهد بود که، برای نابودی کامل دین، باید شرایط مادی‌ای که دین بر آن مبتنی است، نابود شود. به سخن دیگر، پیش از نابودی جامعه‌ی سرمایه‌داری، دین نابود نخواهد شد. تنها پس از نابودی جامعه‌ی سرمایه‌داری و خستکیده شدن ریشه‌های اجتماعی دین، امکان نابودی قطعی دین به کمک یک انقلاب فرم‌نگی گسترده فراهم می‌شود. ولی مبارزه با دین را نمی‌توان به آینده موکول کرد.

در همین رابطه، باید به فرمول "خصوصی بودن امر دین" نیز اشاره بشود. خصوصی بودن دین بدین معنی نیست که مارکسیسم دین را یک مسأله‌ی شخصی می‌داند و با آن مبارزه نمی‌کند. این یک نتیجه‌گیری اپورتونیستی از این شعار است. کمونیست‌ها دین را تنها در مقابل دولت یک امر خصوصی تلقی می‌کنند نه در مقابل خود. مفهوم حقیقی این شعار "آزادی وجدان" (یعنی اعتقاد به سر دینی یا عدم اعتقاد به هیچ دین) است، نه نفی مبارزه با آن. برای یک کمونیست، دین اصلاً یک مسأله‌ی خصوصی نیست. کمونیست فقط لائیک نیست، بلکه آنتیست است. شعار خصوصی بودن دین برای کمونیست‌ها یک شعار اپورتونیستی است. کمونیست‌ها باید با دین مبارزه کنند.

حال می‌پردازیم به مفهوم مبارزه با دین. آیا مبارزه‌ی فاطمانه با دین به معنای آن است که تمام افراد مدعی باید نابود شوند؟ به هیچوجه. مبارزه با دین به معنای مبارزه با معتقدین به دین نیست. این دو مفهول کاملاً از یکدیگر جدای‌اند.

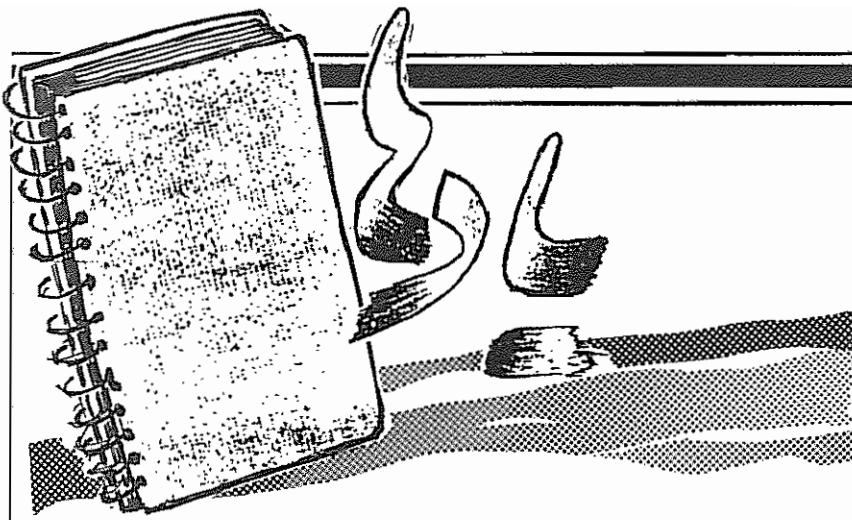
اپورتونیستی نشود. احترام به اعتقادات دینی توده‌ها به معنای تایید این اعتقادات نیست. باید، در هر فرصت مناسبی، ماخیت واقعی دین را حتی برای همین توده‌های ناآگاه افشا کرد. احترام مطلق به اعتقادات دینی توده‌ها می‌تواند به نتیجه‌ی معکوس ختم شود و به سود طبقات حاکمه و دستگاه دینی باشد. چراکه این روش برخورد معنایش پذیرفتن وضعیت موجود است. البته، در شرایط کنونی ایران، آگاهی توده‌های مردم از ماهیت حقیقی دین نا بدان حد است که برای روشنفکران صومعی که هنوز معتقدند که باید برای احساسات دینی توده‌ها احترام قائل بود، هیچ احترامی قائل نیستند. در تماره‌های بعدی جهان در این زمینه بیشتر سخن خواهیم گفت.

بسیاری از توده‌های کارگر و زحمتکش فریبان دین‌اند. اعتقادات دینی آنان نتیجه‌ی حاکم بودن ایدئولوژی طبقات حاکم در جامعه است. فریبان دین را باید از متولیان دین جدا کرد. فریبان دین را باید آگاه کرد و با متولیان دین به مبارزه برخاست. کمونیست‌ها وظیفه دارند فریبان دین را با تبلیغات سیستماتیک از این خودبیگانگی برعاندند. باید از اسانت به عواطف معتقدان به دین یرمیز کرد. نباید به احساسات مردمی مردم نوعین سود. باید به احساسات مردمی توده‌های ناآگاه احترام گذاشته شود. هرگونه تندروی در این مورد ممکن است به نفویت تعصبات دینی منتهی شود. باید آگاه بود که از این روش برخورد اصولی به معتقدان به دین برداشت

فردریک لسنر (۱۹۱۵ - ۱۸۳۷) کارگری آلمانی بود که در انقلاب ۹ - ۱۸۴۸ شرکت داشته بود و سپس به انگلستان مهاجرت کرده بود. از یاران نزدیک مارکس بود و هم در اتحادیه‌ی کمونیستی و هم در انترناسیونال نخست عضویت داشت.

مارکس همیشه به حمسنینی و گفت گو کردن با کارگران اعمینی ویژه می‌داد. برای او بسیار با اهمیت بود که عقیده‌ی ایشان را درباره‌ی جنبش کارگری بشنود؛ و حمسنینی کسانی از ایشان را خوش تر می‌داشت که با او بی‌پرده سخن می‌گفتند و از چرب زبانی و عارف کردن در می‌شدند. حمینته آماده بود تا درباره‌ی با اهمیت ترین مشکلات سیاسی و اقتصادی با ایشان گفت و گو کند. به نندن پی می‌برد که آیا ایشان این مشکلات را چندان که می‌باید و به خوبی در می‌یابند یا نه؛ و مرچه دریافت ایشان از این مشکلات بیشتر می‌شد، تادی او بیشتر می‌شد.

در طول برنزار شدن انترناسیونال نخست، هیچ نشتنی از نوران عمومی نبود که او در آن شرکت نکند. پس از برنشتسی، مارکس و بیست‌ما اعضاء شورا به محانه‌ی آرومندی می‌رفتم تا لیوانی آجو بنوسیم و ثینی برنتم. به سون خانه‌اش که می‌رفتم، در راه، مارکس اغلب از سراط کار روزانه به طور کلی و از حس ساعت کار در روز به ویژه سخن می‌گفت. اغلب می‌گفت: "ما داریم برای حس ساعت کار در روز می‌جنگیم، اما خودمان بیشتر رورما شازده ساعت کار می‌کنیم." در واقعیت، مارکس بسی بین ار آجه می‌بایست کار می‌کرد. کسانی که در انترناسیونال حس شرکت نداشته‌اند مرکز خواهند دانست که سرکار شدن آن به نهایی ار مارکس



در حضور او انگار در خانه‌ی خودش و در کنار مادر یا خواهر خودش بود. نعام هستی او یادآور جهان شاعر مردمی اسکاتلند رابرت برنر بود:

" ای زن، زن نازنین! تو را آفریده‌اند نامرد را اعدال بخشی".

سرنار بود از سون و شور به جنبش کارگری؛ و سر پیروزی کوچکی در نبرد با بورژوازی مایه‌ی بیشترین خوشنودی و تادی او می‌شد.

دختران مارکس نیز، سر سه، هم از نوجوانی، به جنبش کارگری آن روزگار - که موضوع اصلی همه‌ی گفت و شوا در خانواده‌ی مارکس بود - صمیمانه گرایش یافته بودند. پیوند مارکس و دخترانش، با دلنای خواهند، نزدیک و صمیمی و راحت بود. دختران پدر خویش را بیشتر به چشمیک بردار یادوست می‌نگریستند؛ چراکه مارکس از احترامات فائقه و افتدار پدری عار دانست. مسکل با کارن جدی که برای شان پیش می‌آمد، رانما و مشاورشان می‌شد؛ در دیگر وقتها، نا آنجا که وقتش را داشت، همبازی شان بود.

مارکس همه‌ی کودکان را سخت دوست می‌داشت. اغلب می‌گفت خصلی از مسیح انجیل‌ها را که بیش از همه دوست می‌دارد عشق سرنار او به کودکان است. اغلب، وقتی که در شهر کارن نداشت و سرای پیاده‌روی به عمسند حیث می‌رفت، نویسندگی کابینتال را می‌دیدند که با خیلی از کودکان الم شنگه به پا کرده است.

چه اندازه وقت و کار گرفت. و، تازه، او می‌بایست برای به دست آوردن برزینهی زندگانی خود و خانواده‌اش نیز سخت کار کند و سر روز ساعتها در موزه‌ی بریتانیا به مطالعه بپردازد تا به آنچه برای نوشتن کارهای خویش در زمینهی تاریخ و اقتصاد نیازمند بود دست یابد. در راه بازگشت به خانه‌ی خود در خیابان میتلند یارک، هاورسناک غیل، در شمال لندن، اغلب به من - که در همان نزدیکی‌ها موزه زندگانی می‌کردم - سر می‌زد تا این یا آن پرسش را در زمینهی انترناسیونال با من به گفت و گو بگذارد. به خانه که می‌رسید، شامش را می‌خورد، اندکی استراحت می‌کرد و، سپس، کار خود را دنبال می‌گرفت. بیشتر شبها، بسی بیش از بیشتر شبها، نا دیرگاه و - به ویژه شبها بسیار که رفیقان حزبی به دیدارش می‌آمدند و مجال استراحت پس از تام را نیز به او نمی‌دادند - نا نخستین ساعتها باامداد نیز همچنان کار می‌کرد. در خانه‌ی مارکس به روی همه‌ی یاران شایسته‌ی اعتماد باز بود. من ساعتها خوشی را که، همچون بسیاری دیگر از یاران، با خانواده‌ی مارکس گذرانده‌ام مرکز فراموش نخواهم کرد. خانم مارکس، به ویژه، تصویر زنده از خود در یادها می‌گذاشت. با بلند، بیارزیبا و از خانواده‌ای اعیانی بود و، با این همه، چندان خوشخو، دوست داستنی و بدله‌گو و چندان افتاده و بی‌نکیر بود که آدم

روش مارکسیستی: منطق دیالکتیک ماتریالیستی

یگانگی نظریه شناخت، دیالکتیک و منطق در فلسفه مارکسیسم

"اگر مارکس از خود یک علم 'منطق'

برجای نگذارد، با اینحال منطق

کاپیتال را باقی گذارد ... در

کاپیتال مارکس منطق، دیالکتیک

و نظریه شناخت، ماتریالیسم را

(سهوازه لازم نیست، هر سه مترادف اند)

در حالیکه هر آنچه از هگل با ارزش

بود را جذب کرده و توسعه داده بود،

برای یک علم واحد به کار بست.

لنین - یادداشت‌های فلسفی - ص ۳۱۷

اگر قبول کنیم که "بدون نتور

انقلابی جنبش انقلابی نیز نمی‌تواند

وجود داشته باشد" (لنین) (منطقاً)

این سوال طرح می‌گردد که "نتور

انقلابی چگونه شکل می‌گیرد؟ به ثقهی

دیتر، پیروسه‌های تحقیقی که در رابطه

با یک جنبش انقلابی به پیش برده

می‌شوند می‌باید دارا چه خصوصیات

اساسی، ضروری و جهانشمول باشند

تا قادر گردند به شکل گیرن نتور

انقلابی یاری رسانند؟ در جهان

شماره ۲۵ (صفحه ۱۷۵-۱۷۶) مقاله

"ماتریالیسم دیالکتیک"، چون رکن

اساسی فلسفه مارکسیسم در توضیح

قوانین جهانشمول حاکم بر طبیعت

(که شامل جامعه و فکر انسان نیز

می‌گردد)، تشریح شد. هدف این مقاله

توضیح قوانین جهانشمول حاکم بر

فکر انسان به طور خاص، به عنوان

رکن دیگر از سه رکن فلسفه مارکسیسم،

است. (رکن سوم فلسفه مارکسیسم

"دک مادی از تاریخ"، یعنی قوانین

جهانشمول حاکم بر جامعه انسان،

است.) "روسی" (یا مند

ساخت) سنا برای توضیح این قوانین

جهانشمول حاکم بر فکر انسان و پیروسی

حقیقی به ثار برده می‌شود (چرا که

تخمین چیزی مگر پیوست فکر انسان

برای ساخت حقایق نیست.) در

فلسفه مارکسیسم، "نظریه شناخت"

(ساخت اساسی)، "دیالکتیک"

و "منطق" سه پایه یی پیروسی

واحداند که همان منطق دیالکتیک

ماتریالیستی است. در جهان شماره ۲۲

جنبش شناخت شناسانه این

روش و ماتریالیستی بودن آن ارائه

شد و تاریخچه و خطوط اساسی آن

تشریح گشت. در آن نوشته به چگونگی

"دیالکتیک" و "منطقی" بودن

این روش اشاره می‌شود، در

نوشته نتور، قصد آن است که منطق

دیالکتیک ماتریالیستی را در کلیت

حیثیت سه گانه آن ارائه کنیم.

بدین ترتیب، قادر خواهیم بود به

ضرورت شناخت و کار بست این روش

در امر شکل گیرن نتور انقلابی و نهایتاً

پیش برد جنبش انقلابی پی ببریم.

خلاصه

منطق دیالکتیک ماتریالیستی را

می‌توان به سطرده‌ترین شکل در نهادهی

دیل توصیف داد: وحدت تجرید و

تخصیص.

"نتور شناخت" ماتریالیستی

با تبه بر "نظریه شناخت"، ساخت

انسان را حاصل وحدت دو پیروسی

سررسی (Inquiry) و توضیح

(Exposition) می‌داند که مبتنی

بر براتیک انسان است و از طریق

انعکاس جهان مادی در قالب مفاهیم

شکل می‌گیرد. این بیان ماتریالیستی

بودن این روش است.

تجرید (Abstraction) بیان

دیالکتیکی (ماتریالیستی) بودن

این روش در پیروسی بررسی است.

تخصیص (Concretization) بیان

دیالکتیکی (ماتریالیستی) بودن

این روش در پیروسی توضیح است.

بنابراین، روش دیالکتیک ماتریالیستی

در واقع همان "منطق" نظم‌دهنده‌ی

روند تجرید و تخصیص در مراحل بررسی

- توضیح هر پیروسی تحقیقی است.

از اینجا می‌توان بی‌دنگی "نتور

شناخت"، "دیالکتیک" و "منطق"

را در فلسفه مارکسیسم نتیجه گرفت.

بررسی

"نتور شناخت" می‌گویند که

دو امر را توصیف دهد: (۱) ماهیت

شناخت، ۲) چگونگی رشد شناخت. "تنوری بازتاب" (Reflection Theory) توضیح دهنده‌ی هر دو جنبه‌ی تنوری شناخت است.

اول - ماهیت شناخت - بنا بر "تنوری بازتاب"، شناخت انسان ماعینتا انعکاسی کمابیش آینه‌وار از اشیای جهان مادی است که در قالب مفاهیم (Concepts)، چون اشیای فکری انسان، موجودیت می‌یابد. عدد بلاواسطه‌ی شناخت چیزی نیست مگر دستیابی به حقیقت یعنی شکل‌گیری مفاهیمی که منعکس کننده‌ی حقیقی واقعیات نهفته در اشیای جهان مادی باشند. به گفته‌ی لنین: "حقیقت همواره مشخص است". این بدان معناست که تنها با شکل‌گیری مفاهیم مشخص در ذهن انسان است که دست‌یابی به حقیقت در قالب مفاهیم میسر می‌گردد. منظور از مشخص بودن یک مفهوم چیست و چه تفاوتی با مفهوم مجرد دارد؟ آیا مفولات مشخص و مجرد صرفاً برای توضیح "مفاهیم" یعنی اشیای فکری انسان به کار گرفته می‌شوند یا آن که این مفولات توضیح دهنده‌ی خصوصیات اشیای جهان مادی و به طور مستقل از ذهن انسان نیز هستند؟

مارکس مفولات "مشخص" و "مجرد" را اساساً در دو سطح به کار می‌گیرد: الف - مشخص و مجرد واقعی (Concrete And Abstract In Reality)؛ ب - مشخص و مجرد فکری (Concrete And Abstract In Thought)؛ الف - مشخص و مجرد واقعی - مشخص بودن اشیای جهان مادی بدان معناست که ماهیت و تسبیحات آنها همواره تابع قوانینی است که توسط "مارزیالیسم دیالکتیک" توضیح داده می‌شوند. همان گونه که در جهان شماره ۲۵ اشاره شد، مارزیالیسم

دیالکتیک را می‌توان به فشرده‌ترین وجه بدین صورت تعریف کرد: در هر شئی، روابط مادی تاریخی و درونی اجزای آن همانا علت تعیین کننده‌ی رشد تضادهای گوناگون کلیت ارگانیک آن شئی به طریق کمی/کیفی و نفی در نفی و همچنین انعکاس این رشد در شعور است.

- بنابراین تعریف، مبانی مارزیالیسم دیالکتیک را می‌توان در ۶ نهاده‌ی ۱ - مادی بودن - (تقدم ماده بر شعور)، ۲ - تضاد - (تقدم روابط بر عوامل)، ۳ - رشد - (تقدم تاریخ گذشته بر حال)، الف) به طریق کمی / کیفی، ب) به طریق نفی در نفی، ۴ - تضادهای گوناگون - (تقدم درون یا عین بر بیرون یا سطح)، الف) تضادهای عام، خاص، منحصر به فرد، ب) تضادهای محتوایی، صورتی (Formal)
- پ) تضادهای گوهری، نمودی.
ت) تضادهای ضروری، اتفاقی.
ث) تضادهای احتمالی، موجود.
ج) تضادهای علی، معلولی.
- ۵ - کلیت ارگانیک - (تقدم جزء بر کل)، ۶ - روابط مادی تاریخی و درونی اجزا - علت تعیین کننده = قوانین.

اشیای جهان مادی همواره مشخص‌اند؛ چرا که همواره به طوری دیالکتیکی و مستقل از ذهن انسان (مارزیالیستی)، و به گونه‌ای ارگانیک، وحدتی از وجوه گوناگون‌اند و وجوه ماده و شعور، روابط و عوامل، گذشته و حال، درون و بیرون و جزء و کل را درمابیت و تسبیحات خود مستند دارند. بنابراین، واقعیت همواره مشخص است. ولی آیا این بدین معناست که واقعیت مجرد وجود ندارد؟ جواب منفی است. قوانین اشیای جهان مادی واقعیت‌های مجرد این اشیاء‌اند.

باید توجه داشت که در هر شئی، روابط مادی تاریخی و درونی اجزای آن - یعنی قوانین حاکم بر آن - خود را از طریق عواملی که در تاریخ معاصر، در سطح و در کلیت ارگانیک آن وجود دارند بروز می‌دهند. در نتیجه، می‌توان گفت که قوانین حاکم بر اشیای جهان مادی همانا (جنبه‌ی) مجرد واقعی این اشیاء‌اند که به طور ارگانیک در واقعیت همواره مشخص این اشیاء مستتراند. (جنبه‌ی) مجرد واقعی عین گاه جدا و مستقل از (جنبه‌ی) مشخص واقعی وجود ندارد، بلکه در بطن آن جای دارد و قوانین آن به صورتهای گوناگون در تاریخ معاصر، در سطح و در کلیت ارگانیک شئی بروز می‌کند (البته باید توجه داشت که این دقیقاً برعکس امکانات فکر است چرا که در آنجا می‌توان مجرد و مشخص فکر را موقناً از یکدیگر تفکیک کرد). برای نمونه، مارکس نشان داد که چگونه در شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری، به طور مستقل از اراده‌ی انسانها و بر مبنای نیازهای اساسی و قوانین سیستم، کار مجرد (Abstract Labour) به واقعیتی بدل می‌گردد و یا کلاً به عنوان ارزش مجرد شده موجودیت می‌یابد. مارکس تاکید می‌کند که تقلیل انواع گوناگون کار به کارهای ساده‌ی همگون و بدون تفاوت چندان "تجربیدی" است که هرروزه در روند تولید اجتماعی انجام می‌گیرد. تبدیل کلیه‌ی کارها به مدت کار، عملی تجربیدی یا غیر واقع بینانه‌تر از تجزیه‌ی کلیه‌ی اجسام آلی به مواد نیست. (اقتصاد سیاسی، فارسی، ص ۸). بنابراین، مجرد واقعی به مثابه قوانین حاکم بر اشیای جهان مادی به طور ارگانیک در مشخص واقعی مستتر است و از آن جدایی ناپذیر است و خود را در مجموعه‌ای از پدیده‌های معاصر، بیرونی و کلی بروز می‌دهد.

ب - مشخص و مجرد فکری - مراد ا

" مشخص " عمانا عالی‌ترین درجه‌ی انعکاس اشیای جهان مادی در ذهن انسان است. به طوری که عستی یک شئی مفروض را در تمامیت وجوه آن منعکس می‌نماید. به گفته‌ی لنین " تحلیل مشخص از شرایط مشخص " عصاره‌ی برخورد علمی با پدیده‌است. مفهوم " مشخص " (مشخص فکری) محصول نهایی یک پیروشن تفکر است که از ترکیب ارگانیک مفاهیم مجرد (مجرد فکری) شکل می‌گیرد. بنابراین، می‌بینیم که " مشخص فکری " ، برخلاف " مشخص واقعی " ، به خودی خود وجود ندارد بلکه زاده‌ی پیروسه‌ای از بازتاب فکری است و از سوی دیگر مجرد فکری، برخلاف مجرد واقعی، می‌تواند مستقل و جدا از مشخص فکری در ذهن منعکس گردد. مفاهیم مجرد فکری بر دو نوع‌اند: مفاهیم مجرد تجربی و مفاهیم مجرد نظری (تنوریک) .

مفاهیم مجرد تجربی مفاهیمی‌اند که منعکس کننده‌ی پدیده‌های سطحی اشیای جهان مادی‌اند؛ این مفاهیم موجب شکل‌گیری شناخت تجربی در ذهن انسان می‌گردند؛ در حالی که مفاهیم مجرد نظری (تنوریک) منعکس کننده‌ی روابط عمیق تاریخی و ارگانیک اشیای مادی‌اند و موجب شکل‌گیری شناخت نظری (تنوریک) در ذهن انسان می‌گردند. اگرچه وظیفه‌ی علم رسوخ از پدیده‌های معاصر، سطحی و کلی به روابط تاریخی و درونی اجزاء و شناخت فواینس است، با این همه، مفاهیم مجرد تجربی و مفاهیم مجرد نظری به تنهایی موجب شکل‌گیری شناخت (مفاهیم) مشخص در ذهن انسان نمی‌گردند. برای شکل‌گیری مشخص فکری ترکیبی ارگانیک از مفاهیم مجرد نظری و تجربی ضروری است. تنها در این مرحله از رشد

شناخت است که ذهن انسان قادر به دست‌یابی به حقیقت و توضیح واقعیات مستقل از ذهن انسان می‌گردد. از این بخش جمع‌بندی کنیم. بنا بر " نظریه‌ی بازتاب " ، شناخت انسان ماعیثا با شکل‌گیری مفهوم مشخص (نظری - تجربی) چون انعکاس اشیای جهان مادی، که همواره مشخص‌اند، میسر می‌گردد. دوم - چگونگی رشد شناخت - بنا بر " نظریه‌ی بازتاب " ، چگونگی رشد شناخت مشابه روند بازتاب نور در آینه است، به طوری که جهان مادی بر مبنای پراتیک انسان، چون منشا، محرك، محک و عدف اساسی شناخت، از طریق وحدت دو پیروسه‌ی متقابل بررسی و توضیح در مین انسان در قالب مفاهیم منعکس می‌گردد.

الف - در پیروسه‌ی بررسی - محقق با آغاز کردن از جهان مادی، که همواره مشخص‌است، بر مبنای پراتیک هدفمند و از طریق متساعده‌ی زنده‌ی خواص پدیده‌های معاصر و بیرونی کلیت ارگانیک اشیای جهان مادی، که ترجمان فواینس مجرد واقعی این اشیاء‌اند، به تفکر مجرد گام می‌نهد؛ و با گذار از مفاهیم مجرد تجربی (شناخت تجربی) به شکل دادن مفاهیم مجرد نظری (شناخت تنوریک) می‌رسد و در نتیجه، با کشف واحد سلولی موضوع مورد تحقیق خود، به قانونمندیهای حاکم بر آن پی می‌برد. پیروسه‌ی گذار از واقعیت مشخص به سوی مفهوم مجرد نظری را تجرید گویند. تجرید بیانگر روند دیالکتیک (ماتریالیستی) پیروسه‌ی بررسی است. دیالکتیکی - ماتریالیستی بودن روند تجرید در پیروسه‌ی بررسی از آنجا ناشی می‌شود که محقق، با گذار از پدیده‌های معاصر، سطحی و کلی به شناخت روابط تاریخی و درونی اجزای شئی پی می‌برد و

قوانین آنها را کشف می‌کند. با مراجعه به ماتریالیسم دیالکتیک، چون قوانین جهان‌شمول حاکم بر جهان مادی، می‌توان چگونگی تجرید دیالکتیکی - ماتریالیستی را به صورت دلیل‌نلامه کرد. لازم به تذکر و توجه است که روند دیالکتیکی - ماتریالیستی تجرید در پیروسه‌ی بررسی خلاف جهت روند رشد دیالکتیکی جهان مادی است:

- ۱ - گذار از واقعیت مشخص، بر مبنای پراتیک هدفمند و از طریق متساعده‌ی زنده، به تفکر مجرد.
- ۲ - گذار از کل، به جزء.
- ۳ - گذار از سطح (بیرون) به عمق (درون) . الف) گذار از منحصر به فرد و خاص به عام . ب) گذار از شکل (یا صورت) به محتوا . پ) گذار از نمود به توهم . ت) گذار از اتفاق به ضرورت . ث) گذار از موجود به محتمل . ج) گذار از معلول به علت .
- ۴ - گذار از تاریخ معاصر شئی به تاریخ گذشته آن .
- ۵ - گذار از عوامل متضاد به روابط . (از " انسانها " یا " انسیا " به روابط انسانها - مثلا مناسبه‌ی درک از سرمایه به عنوان انسیا و درک از سرمایه به عنوان یک رابطه‌ی اجتماعی) .
- ۶ - کشف فواینس : روابط تاریخی و درونی بین اجزاء = واحد سلولی . لنین در یادداشت‌های فلسفی خود می‌نویسد:

" در گذار از مشخص به مجرد - به شرطی که صحیح باشد ... فکر نه تنها از حقیقت دور نمی‌شود، بلکه بدان نزدیک می‌گردد. جرید ماده، یک قانون طبیعت، تجرید ارزش، و جز آنها، به‌طور خلاصه همگی خریدات علمی (صحیح و جدی، نه مخراب) ، طبیعت را عمیق تر، حقیقی تر و کامل تر منعکس می‌کند. از مشاهده زنده به فکر مجرد

و از آنجا به پراتیک، - این عمان طریق دیالکتیکی شناخت حقیقت، شناخت واقعیت عینی، است. (کلیات آثار لنین، جلد ۳۸، ص ۱۷۱)

او، سپس، روش دیالکتیک ماتریالیستی تجرید را بدین گونه خلاصه می‌کند:

"شکافتن یک کل و شناخت اجزاء متضاد آن ... گوهر (یکی از ارکان، یکی از اصول، اگر نگوییم مشخصه اصلی) دیالکتیک است." (عمان جا، ص ۳۵۷)

بنابراین، می‌بینیم که تجرید عمانا عسویت روش دیالکتیک ماتریالیستی در پیروسی بررسی است. این بدین معناست که روش دیالکتیک ماتریالیستی " منطق " نظم دهنده‌ی روند تجرید در پیروسی بررسی است. نرم به سندر است که، در روند منطقی تجرید، نذار از تاریخ معاصر شنی به تاریخ گذشته آن بدین معنا نیست که لزوما رویدادهای تاریخی گذشته شنی باید مطالعه گردد. در این صورت، محقق با اتبوسی از پدیده‌های انتقافی مواجه خواهد شد که حجم کار او را چند برابر کرده، دقت و صحت آن را در شناخت روابط تاریخی شکل گرفته‌ی درونی اجزای شنی در تاریخ معاصر آن بسیار تغلیل خواهند داد.

گذشته از آن که ممکن است جمع آوری آن گونه اطلاعات از تاریخ گذشته شنی امکان پدیدر نیز نباشد. برای نمونه، مشکل محقق در شناخت آناتومی بدن میمون - انسانها را در نظر آوریم. مارکس به این مشکل محقق در شناخت گوهر تاریخی شنی مورد مطالعه بدین گونه پاسخ می‌دهد: " آناتومی بدن انسان کلید شناخت آناتومی بدن

میمون - انسانهاست." چرا که عر شنی مادی تاریخ گذشته‌ی خود را به طور اساسی و عاری از زواید انتقافی در گوهر تاریخ معاصر خود بازتولید می‌کند. بنابراین، روش منطقی - دیالکتیک ماتریالیستی تجرید در پیروسی بررسی ایجاب می‌کند که تاریخ گذشته شنی را در درون و گوهر تاریخ معاصر آن جست و جو کنیم. بدین ترتیب، نه تنها تنبیرات کیفی شنی را در طول تاریخ آن از نظر دور نخواهیم داشت و آن پدیده‌هایی که در تاریخ گذشته شنی نقش غالب داشته‌اند و در تاریخ معاصر آن ظاهرا حفظ شده‌اند ولی نقش معلوب دارند را با گوهر اصلی تاریخ معاصر آن شنی اشتباه نخواهیم نرد، بلکه از حجم کار برای شناخت عصاره‌ی تاریخ و قوانین حاکم بر شنی کاسته می‌شود، در نتیجه در مراحل بعدی قادر خواهیم بود جزئیات رویدادهای تاریخ گذشته شنی را با صحت بیستری رقم زسیم و تاریخ گذشته واقعی آن را بازسازی کنیم.

از سوی دیگر، باید توجه داشت که با توسعه علم و انباشت گنجینه‌ی عظیمی از مفاهیم مجرد تجربی و نظری (به صورت زبان) در شناخت از فواینس و تاریخ پدیده‌های طبیعی، اجتماعی و فکری، در پیروسی بررسی، علاوه بر گذار ضروری از واقعیت مشخص، مبتنی بر پیرانیک عذقمند و مساعده‌ی زنده به تفکر مجرد، روند تجرید شامل جذب مفاهیم موجود تجربی و نظری نهفته در کتابها، کامپیوترا و دیگر منابع علمی نیز می‌گردد. بنابراین، دیگر روند تجرید محدود به حرکت از واقعیت مشخص به سوی تفکر مجرد نمی‌ماند، بلکه افکار مجرد موجود در منابع علمی را سبزه کار می‌گیرد. در نتیجه، تجرید خصلتی دوگانه می‌یابد:

گذار از واقعیت مشخص به تفکر مجرد و جذب دانش موجود. هیچ یک از این دو وجه به تنهایی قادر به یاری کردن محقق در شناخت قوانین اشیا جهان مادی به طور مشخص نیست. اینجاست که، برای نمونه، برای شناخت قانونمندیهای حاکم بر جامعه‌ان مانند ایران صرفا مطالعه‌ی نظریه‌ی مارکسیسم - لنینیسم و یا صرفا مطالعه‌ی رویدادهای جامعه (بدون جذب تنوریک دانش مارکسیسم - لنینیسم و جز آن) کافی نیست. قوانین عام مارکسیسم - لنینیسم می‌باید عموما در شرایط خاص و واقعیات مشخص تاریخ معاصر جامعه و بر اساس پیرانیک و مساعده‌ی زنده‌ی رویدادهای آن به کار بسته شود تا خصلت انقلابی، زنده و پویای خویش را حفظ کند.

جمع بندی کنیم. گفتیم که تجرید عمانا عسویت منطق دیالکتیک ماتریالیستی در پیروسی بررسی است. روشن است که روند تجرید در پیروسی بررسی خلاف جهت روند دیالکتیکی اشیا جهان مادی است.

ب - در پیروسی توضیح، بالعکس، محقق از مفهوم مجرد نظری، که نوضی دهنده‌ی روابط تاریخی و درونی اجزای شنی مفروض چون فواینس آن است، از طریق جذب مفاهیم مجرد تجربی به بازسازی انتقادی مفهوم مشخص (شناخت نظری - تجربی) از موضوع اقدام می‌کند و با تشکیل مفهومها و خروج از تفکر مجرد، از طریق مساعده‌ی زنده و بر مبنای پیرانیک عذقمند، آن را محک می‌زند و، با این کار، زمینه را برای تسبیر دادن واقعیت مشخص آماده می‌کند. بنابراین، محقق در پیروسی نوضی به تشخیص (مشخص کردن - Concretization) مفهوم مجرد نظری با هدف تنهایی تسبیر واقعیت مشخص می‌پردازد. تشخیص عمانا عسویت روش دیالکتیک ماتریالیستی در پیروسی نوضی است. با مراجعه به اصول ماتریالیسم

دیالکتیک، می‌توان چگونگی تشخیص دیالکتیکی - ماتریالیستی را به صورت زیر خلاصه کرد. قابل توجه است که روند دیالکتیکی - ماتریالیستی تشخیص در پیروسی نوضیح اینجا دیگر همسو با روند رشد دیالکتیکی اشیای جهان مادی و خلاف روند دیالکتیکی - ماتریالیستی تجرید در پیروسی بررسی است.

۱ - بازسازی مفهوم متخصص از شنی، از طریق گذار از روابط تاریخی و درونی بین اجزای آن (فوانین) به پدیده‌های معاصر، سطحی و کلی آن.

۲ - بازسازی تضادهای شنی از طریق گذار از روابط به عوامل متضاد (از روابط انسانها به نوضیح اشیا و شخصیت ما)

۳ - بازسازی تاریخ معاصر شنی از طریق گذار از تاریخ گذشته به تاریخ معاصر.

۴ - بازسازی تضادهای گوناگون شنی از طریق گذار از عمن به سطح (الف) گذار از عام به خاص و منحصر به فرد.

(ب) گذار از محووا به شکل (صورت یا فرم)

(پ) گذار از گومر به نمود.

(ت) گذار از ضرورت به اتفاق.

(ث) گذار از محتمل به موجود.

(ج) گذار از علت به سون معلول.

۵ - بازسازی کلیت ارگانیك شنی از طریق گذار از جزء به کل.

۶ - گذار از تفکر مجرد (و محك زدن آن)، از طریق مشاهده زنده و بر مبنای پراتیک هدفمند، به واقعیت مشخص. مارکس در تمایز روش دیالکتیک -

ماتریالیستی در پیروسی بررسی از همین روش در پیروسی نوضیح می‌نویسد: " البته روش توضیح می‌باید در شکل با روش بررسی تفاوت

داشته باشد. / روش بررسی می‌باید مواد را در جزئیات آن جذب کند، شکل‌های متفاوت رشد آن را تجزیه کند و ارتباطات درونی آنها را پیگیری کند. تنها زمانی که این عمل انجام گیرد حرکت واقعی می‌تواند به طور مناسب نوضیح داده شود. اگر این عمل با موفقیت انجام گیرد، اگر زندگی موضوع مورد مطالعه در مفهوماها بازتاب یابد، آن گاه ممکن است چنین به نظر آید که ما موجود پیش ساخته‌ای را در مقابل خود داریم." (مارکس، کاپیتال، جلد ۱، ص ۱۰۲، چاپ ینگون).

بنابراین، می‌بینیم که تشخیص همانا عوبیت روش دیالکتیک ماتریالیستی در پیروسی نوضیح است. این بدین معناست که روش دیالکتیک ماتریالیستی " منطق " نظم دهنده‌ی روند تشخیص در پیروسی نوضیح است. نزم به ندر است که منطق دیالکتیک ماتریالیستی ایجاب می‌کند که، در پیروسی نوضیح، نظم روند تشخیص، نه بر مبنای رویدادهای تاریخی گذشته یا معاصر شنی مورد مطالعه، بلکه بر بنیاد گومر و اساس تاریخ شنی، که در گومر و اساس تاریخ معاصر آن مستتر است، استوار گردد. به سخن دیگر، نظم اساس تاریخ معاصر شنی، یعنی آن گونه که در مرحله " کلاسیک " رشد خود به سر می‌برد، باید معیار نیست سر هم فرار گرفتن مقودت و مفاحیم گرفته شود. انگلس در این باره می‌نویسد:

" تاریخ اغلب به طرز جهش وار و در مسیر زیگزاك مانند حرکت می‌کند؛ و از آنجا که سراسر این مسیر می‌بایست دنبال می‌شد،

لذا بیمودن آن بدین معنا بود که نه تنها نکات بی‌اهمیت بسیاری نیز می‌بایست یادآوری می‌شدند، بلکه رشته‌ی افکار نویسنده نیز می‌بایست گاه و بی گاه قطع می‌گردید. علاوه بر این، نوشن تاریخ اقتصادی بدون پرداختن به / علم / اقتصاد سیاسی غیرممکن می‌گردید؛ و، به این ترتیب، انجام دادن آن بدون انجام دادن کلیه‌ی مطالعات مقدماتی، وظیفه‌ای بس عظیم می‌شد. از این رو، تنها روش مناسب همان روش منطقی بود. این روش نیز در حقیقت چیزی نیست به جز همان روش تاریخی، منتها عاری از قالب تاریخی و با انصراف از حوادث اتفاقی. نقطه‌ی شروع این تاریخ بایستی نقطه‌ی شروع افکار ما نیز باشد و پیشرو بیشر در آن همانا بازتابی مجرد و - از لحاظ نظری - منسجم مسیر تاریخی خواهد بود. با وجود آن که بازتاب دغنی آن تصحیح می‌گردد، اما این تصحیح بر طبق فوانینی صورت می‌گیرد که مسیر تاریخی عملا پیش یای ما می‌گذارد؛ زیرا هر عاملی در آن مرحله از رشدش قابل بررسی است که به بلوغ کامل و شکل کلاسیک خود رسیده باشد." (انگلس، نقد اقتصاد سیاسی، فارسی، ص ۱۵۶)

ج - جمع‌بندی کنیم. تشخیص همانا عوبیت منطق دیالکتیک ماتریالیستی در پیروسی نوضیح است. روشن است که روند تشخیص همسو با روند دیالکتیکی رشد اشیا جهان مادی و خلاف روند تجرید در پیروسی بررسی است.

با توجه به بررسی‌های فون، می‌توان ویژگی‌های روس مارکسیسم را بدین

روش مارکسیستی: منطق دیالکتیک . . .

دیالکتیک در نوع خود انتقادی و انقلابی است و اجازه نمی‌دهد که چیزی بر آن تحمیل شود... (مارکس، کاپیتال، جلد ۱، چاپ پنگوئن، ص ۱۰۲ - ۱۰۳)

نتیجه‌گیری

در کاربست منطق دیالکتیک ماتریالیستی می‌باید همواره ویژگی انسان را، که همانا توانایی تمییر آگاهانه‌ی محیط پیرامون خویش (شامل خود او) است، مد نظر داشته باشیم و آن را جزیی از روش ماتریالیستی بشماریم. مارکس در توضیح این ویژگی انسان می‌نویسد:

"آنچه بدترین معماران از بهترین زنبورها متمایز می‌سازد آن است که معمار کندو را پیش از آن که در موم بسازد، طرح آن را در دهن خود می‌پرورد. در پایان هر پرورشی نثار نتیجه‌ای عاید می‌گردد که در آغاز در دهن کارگر به شکل صورت آن وجود داشت." (مارکس، کاپیتال، ص ۲۸۱، چاپ پنگوئن)

پروسی تحفین و تفکر انسان نیز شکل خاصی از پروسی کار انسان به طور کلی است؛ و، چنان که می‌دانیم، نقش فرصیات و حدسیات در روند حفیق امرن دلخراسی و قابل حدب نیست، بلکه از ضرورت و ویژگی پروسی کار انسان (چه مادی و چه معنوی) بر می‌خیزد. ازسوی دیگر، محصول پروسی کار انسان، در واقع، پروسی کاری را، که در طول آن تولید گشته است، در خود نهفته دارد. بنابراین، ما می‌توانیم با بررسی ساخت یک من حفیقی به روشی که در پروسی تولید آن به کار گرفته شده است پی ببریم و، بالعکس، تعیین ساخت یک من حفیقی راغنامی روش شناسانه‌ی چگونگی پسرود روند حفیق یک موضوع معین است.

بود. مارکس این مخروط را، بر روی قاعده‌ی آن باز گرداند. به بیان دیگر، او "عستی خردمندانه" و با ارزش این روش را بر می‌گیرد و "پوسته‌ی" عارفانه - متافیزیکی آن را به دور می‌افکند. مارکس درباره‌ی روش خود می‌نویسد:

"روش دیالکتیک من نه تنها با روش شکلی تفاوت دارد، بلکه درست برعکس آن است. از نظر عدل، پروسی فکر کردن، که عدل آن را تحت نام 'ایده' حتی به یک موضوع مستقل تبدیل می‌کند، تجسم دنیایی واقعی است و دنیای واقعی تنها شکل خارجی و نمودین 'ایده' است. در مورد من برعکس، ایده چیز نیست مگر دنیای مادی که توسط دهن بشری منعکس شده است و در اشکال اندیشه و تفکر تجسم می‌یابد. دیالکتیک عدل بر روی سر ایستاده است. باید آن را دوباره سر یا نگاه داشت. دیالکتیک در شکل شکلی‌اش (یعنی در شکل عرفانی آن) در صدد تمییر باشکوه وضع موجود اشیای می‌آید، ولی در شکل درست و عقلایی‌اش موجبات ننگ و یلیدن فلرو بورژوازی و پروفسورخان دکترین دار آن است؛ چرا که دیالکتیک در خود، در درک و شناخت شرایط موجود انبیا، در عین حال نفی و در عم شکس آن وضع موجود را نیز شامل می‌شود، چرا که دیالکتیک هر نوع ساختار اجتماعی که به صورت تاریخی تکامل می‌یابد را به شکل یک حرکت سیال در نظر می‌آورد و، در نتیجه، ماهیت گذرا، و حسنی و نمود آنی و لحظه‌ای آن را نیز در نظر می‌گیرد. چرا که

صورت خلاصه کرد:

۱ - در فلسفه مارکسیسم، "نظریه‌ی شناخت"، "دیالکتیک" و "منطق" مفهومی مترادف‌اند که برای توضیح یک روش واحد به کار برده می‌شوند: منطق دیالکتیک ماتریالیستی.

۲ - بنا بر "نظریه‌ی شناخت"، منطق دیالکتیک ماتریالیستی عویت خود را در وحدت دو پروسی متقابل بررسی و توضیح، به صورت وحدت تجرید و تشخیص، باز می‌یابد.

۳ - منطق دیالکتیک ماتریالیستی پروسی تحفین را از موضوع مورد تحقیق جدا نمی‌سازد بلکه پروسی شناخت را در وحدت میان این دو در نظر می‌گیرد. از این رو است که مفاهیم "مجرد" و "تجرید" از یک سو و مفاهیم "مشخص" و "شخیص" از سوی دیگر منعکس کننده‌ی اشیای عینی و ذهنی تواما هستند. تجرید کردن از فوانین مجرد واقعیت مشخص بر می‌خیزد و بد تجرید فکر می‌انجامد و، بد همین ترتیب، تشخیص کردن از نظر مجرد به تمییر دادن واقعیت عسی و منحص ختم می‌گردد. بیهوده نبود که مارکس می‌گفت:

"بسر به طور قطع کارهایی برای خود مقرر می‌کند که بتواند از عهده‌ی انجام دادن آنها بیرون آید؛ زیرا که پروسی ذهن همواره ساس می‌دهد که خود مساله نهی و فی مطرح می‌گردد که شرایط مادی حل آن از قبل فراهم شده باشد. اقل در صورت شکل گرفتن باشد." (مارکس، نقد اقتصاد ساس، ص ۱۳)

از این روش که روش دیالکتیک مارکسیستی مارکس درست عکس الکتک من است. دیالکتیک عدل حروفی بود که سر روی راس آن استاده

از داستان دختر خلق

میگفت :

"آباد و شاد می‌کند مرا ؛
ایمان به توفان

توفان بی‌امان

با گردبادی ویرانگر
کزکوههای موج خواهد رویید
و با زلالی بارانی کاین خاک را
ازهرچه خاروخاشاک خواهد رویید .
درهم شکست خواهد آن توفان
باری دگر دژ دیوان را
جاری نمود خواهد آن توفان
سیلاب خون و آتش را

در بیشه‌زار ساکت این روبه‌بان .
گیرم که آرام باشد دریا
گیرم که رام باشد جنگل
اما صدای آمدنش می‌آید
از بیج بیج سکوت درختان ."

می‌گویند :

او را دریده‌اند .
در چنگ خشم گرگ چه می‌کردا و

با آن تن تکیده

با آن

برخاش کوچکش .

- آیا ن گفته‌اند :

" کاین ناشکفته کیست ؛
و آنچه‌ها که دیده است

در دورهای دور

با آن دو دیده

آن دو دانه، انگور

چیست ."

- آیا ن گفته‌اند :

" کاین دانه‌ای ز جنکل خلق است
و، از دانه تا جوانه
از دانه تا شکفتن
از دانه تا بهار نشستن ..."
- نه هرگز ن گفته‌اند .

آیا چه میکرد او

با دامنی سکنی ؛

سکنی ز خون .

از خون سرخ دلعه شده رنگین

اما ،

مثل زمستان پایان
با چشمهایشان .

باری ، می‌گفتم ،

با هوش بود

و دور و نزدیک را می‌پایید .
ظنی ظریف درته چشمش بود .

بر هرمهاجمی

برخاش می‌نمود .

- برخاش یک پرنده، کوچک

به یک شغال تنومند -

او، مثل خشم، سرخ ،

و آن شغال

مانند ترس ، زرد .

و شامگاهان

با عکسها به زیر بغل

روسوی خانه می‌آورد

چون آفتاب پستیگاهی خسته ؛

- و خانه

یعنی زنی تنها

در انتظار جگر گوشه -

ایمان

ایمان

او را ایمان

می‌سوخت و می‌گداخت

چون کوره‌ای سوزان .

ایمان به اینکه عدالت زایاست
اما ستم

چون برکهای پاییز

در رهگذار است ؛

و بار

مانند هر آزاد

از هستی‌اش شاد است ؛
و ویرانه‌های امروز

از بذر رنج ما

در دوردست نزدیک

آباد است .

او ریز بود
و تند و تیز بود
و مثل فریره می‌چرخید ؛
با چارقدی به‌زیر گلو بسته
شلوار نخ نما
و کفشکتانی .

در فصل گرم و سرد

هر روز

می‌چید و می‌چسباند

- در سایه سار درختان

با زیر سایبان -

تصویر قهرمانان را

روی زمین و دیوار .

و قهرمانان

با خنده‌هایشان

مثل شکفتن در پاییز

زیبا و باشکوه و غم‌انگیز

و قهرمانان

با چهره‌هایشان

مثل بهار، آغاز،

با مدعی

آنکه که اندیشه‌ها بیت ،

بی‌محتوایی خود را نمایان می‌کند ،
سازی دگرگونه آغاز می‌کنی .

آنکه که دروغ بودن وعده‌ها بیت

خلاف آشکار می‌شود ،

نغمه‌ای دگر ساز می‌کنی ،

آنکه که به‌نومیدی و بن‌بست می‌رسی ،

جنجالی دگرگونه در کار می‌کنی .

چنین است که بام نظام خویش را ،

سرانجام ،

برخود آوار می‌کنی .

آریو، سان‌دیاکو ۸۵/۷/۳۰

فدایی‌ام

- رنگی جو بامداد شب بلدا
با سردی و سیاهی در کین
کیننی زلال و بُرا
چون شیشه‌های زخمین -
راستی

آیا چه میکرد او
در بنجه‌های کرگی
از جهل و از خشونت
آمیزه‌های ننگین .

من گریه‌ام نمی‌آید
گریه‌ام نمی‌آید .
جریان آب زیرزمینی
ناچار جایی
خاساک و سنگ را می‌شکافد
و می‌زند بیرون
آری

تنها گاهی

اینگونه سرریز می‌شود
و دیگر دست خودم نیست .

بهار ۶۱ - الف فاروق

تبعید در تبعید

دیوارهایی از سک .
آسمان کوچک چهار کوس خاکسری ،
سی‌ماه‌ویی ستاره .
گاهی صدای مرغ غرسی .
ومرداسی که حسامتی سرح دارند .
و هرسده ، غریب
باطعم تلخ رستون
آغار می‌شود .

بی وسعد و دریا

حکومتهای ؟

- ای مسافر !

۸۴/۳ رندان سرکده (السعدری)
رسد (از مجموعه شعر آب در سولا)

زحمتکش بلوچستانم
شیار پیتانیم نشانی من است .
ز آذربایجان ، خوزستان و خراسانم
کارگر ایرانم ،
سعیدم ،

سیامکم
من کارگر "جهانم"
فدائیم

فدایی خلق ایرانم .
من سازمانم ؛
حزب کارگران ایرانم .

کارلی - دهلی

کیم من ؟
شاید تونیز مرا بشناسی ؛
از میان تاریکیها روییدم ،
بالیدم .
دستهای پینه‌بسته‌ام ،
چهره سوخته‌ام ،
شناسنامه من است .

شقایقها مرا می‌شناسند .
نشانیم هر مزرعه ، هر کارخانه
و هر کارگاهی در ایران است .
نشانیم کردستان است .
من شالی‌کار شمالم ،
بزرگر ترکمنم ،

چه بنویسیم ، صمد ؟

با ارزشیای انسانی ؟
بنویسم که

فردا برقلدها خواهیم بستاد ،
بر دما وندمان
بر سیلانمان

تکیه خواهیم کرد

و فریاد بر خواهیم آورد ؛

"سرنگون سدرژم جمهوری اسلامی"
"تفرار با دجمهوری دمکراتیک خلق" ؟
بنویسم که

با ارکان خوستنمان می‌نویسم !
که

در "کار" برای کارگران ،

برای اسان ،

می‌نویسم ؟

خواهیم نوس

با سک کارگران ،

با داس زحمتکسان .

بر سرح سرح جزمان ؛

" با بود باد امریالسم "

" رنده باد سوسالسم "

م - سوان

چه بنویسم ، صمد ؟

چه بنویسم ، صمد ؟

از تن سوخته‌مان
با

از لب دوخته‌مان بنویسیم ؟
چه بنویسیم ؟

بنویسیم که

با فلم سگسته‌مان می‌نویسیم ؟
سویسیم که

ارخون گرم رشفانمان

سلانیبا سدراد خواهیم اداخت ؟
که

ار فریاد سرحروس اسرانمان
نونا نیابدها خواهیم کرد ؟

سویسیم که

فردا آسیا خواهیم ابروخ
آسی مراکیر !

سوران !

جیانی !

سویسیم که

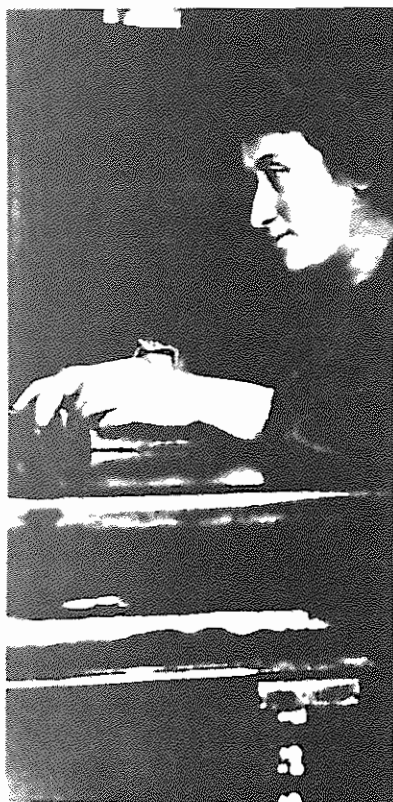
دردل امدها می‌نویسیم ؛
امد سرحیانی سوس ،

آشنایی با زندگی و دیدگاه‌های

روزا لوکزامبورگ

یک زن از

رهبران جنبش کارگری آلمان



«... عقاب می‌تواند گاهی پایین‌تر از مرغ پرواز کند ولی مرغ هیچ‌گاه قادر نیست به ارتفاع عقاب پرواز کند» روزا لوکزامبورگ در مورد استقلال لهستان اشتباه کرده او در ارزیابی از منشور سوم در سال ۱۹۰۳ اشتباه کرده اما علی‌رغم این اشتباهات او یک عقاب بود و همیشه یک عقاب باقی خواهد ماند»^{۶۶}

«**لنین**»

بودند، فرار کرده بودند و در حین تحصیل نیز هم و غم‌شان دفاع از حقوق زحمتکشان بود. در جمع‌شان از بی‌بند و باری جوانان دانشجو خبری نبود، پیوسته درگیر بحث‌های جدی در مورد فلسفه، مارکس، داروین، حقوق زنان و جز اینها بودند.

لوکزامبورگ در آغاز فلسفه می‌خواند و به کلاسهای علوم طبیعی می‌رفت؛ اما عشق و علاقه به سیاست او را واداشت تا، در سال ۱۸۹۲، تحصیلات خود را در دانشکده سیاسی دنیال گیرد. در همین دوره بود که روزا لوکزامبورگ با Leo Jogiches آشنا شد که تا پایان عمر یار و هم‌روزم لوکزامبورگ بود و بعدها نقش فعالی در جنبش سوسیال دموکراسی روسیه و لهستان بازی کرد. در سال ۱۸۹۲، با شکل‌گیری حزب سوسیالیست لهستان (در نتیجه اتحاد حزب پرولتریان

دبیرسانی به " حزب سوسیالیست انقلابی پرولتاریا " پیوست. عشق و علاقه‌ی روزا به مردم زحمتکش او را وامی‌داشت تا همیشه مدافع ستم‌دیدگان باشد، اما آگاهی سیاسی مانع از آن بود که او به کمک‌های فردی و جنبی به زحمتکشان اکتفا کند. روزا لوکزامبورگ از همان سال‌های جوانی بر لزوم تغییر نظام اجتماعی واقف بود و در همین راستا فعالیت سیاسی را آغاز کرد. در سال ۱۸۸۹، از آنجا که تحت تعقیب پلیس بود، مجبور شد لهستان را ترک کند و به زوریخ برود. در آن دوره، زوریخ مهم‌ترین مرکز پناهندگان سیاسی لهستانی و روس بود و در دانشگاه این شهر تعداد زیادی از انقلابیون جوان مسئول تحصیل بودند. اس دانشجویان اکثراً، علی‌رغم سن کم، روزهای سختی را پشت سر گذرانده بودند، عده‌ای طعم زندان را چشیده

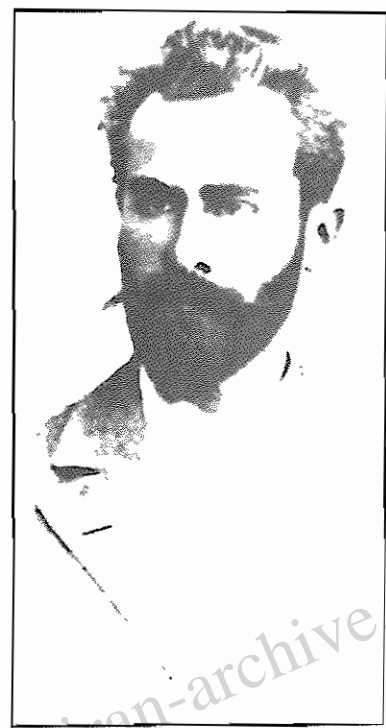
روزا لوکزامبورگ در ۵ مارس ۱۸۷۱ در شهر Zomosc لهستان، در یک خانواده‌ی مرفه یهودی، متولد شد. پدرش تحصیل کرده‌ی آلمان بود و از مخالفان حکومت نزارن و نوادار جنبش ملی - انقلابی لهستان بود. روزا در اولین سال‌های زندگی به بیماری سختی مبتلا شد و، در نتیجه‌ی تشخیص و معالجه‌ی غلط پزشکان، لطافات جبران‌ناپذیری به سلامت او وارد آمد. هنگامی که ۳ ساله بود، به همراه خانواده‌اش به " ورتنو " رفت و دوره‌ی دبستان و دبیرستان را در این شهر گذراند. تعیین‌رابع در سیستم آموزشی لهستان علیه دانش‌آموزان غیر روس و خصوصاً دانش‌آموزان یهودی و غیر فاسوس بود کاربرد زبان لهستانی بر روزای جوان تاثیر عمیقی گذاشت. او، که در همین دوره آگاهی سیاسی سنی کسب کرده بود، در خاسته‌ی تحصیلات

آشنایی با روشنگری و لیبرال دموکراسی در آلمان و روسیه

لهستان، گروه سوسیالیست لهستان و چند گروه کوچکتر (فعالیت سیاسی لوکزامبورگ وارد مرحله جدیدی شد. او در سال ۱۸۹۳ اولین اثر سیاسی خود را، در بررسی مبارزات کارگران لهستان، به سومین کنگره ی انترناسیونال دو، ارائه کرد. در این مقاله، در دفاع از اتخاذ سیاست مارکسیستی در قبال مبارزات طبقه کارگر لهستان، لوکزامبورگ مبارزه قاطعی را علیه دو انحراف عمده جنبش کارگری آغاز کرد: از یک طرف به افشای آنارشیزم و بلانکیسم پرداخت و از طرف دیگر با فرمیسیم و نمایلات سازشکارانه مرزبندی قاطعی کرد.

مساله‌ی ملی

یکی از مهم‌ترین مسایل سیاسی آن دوره، که توجه لوکزامبورگ را به خود جلب کرد، مساله‌ی ملی در لهستان و رابطه‌ی آن با مبارزه طبقاتی بود. با توسعه سرمایه‌داری در لهستان، بورژوازی جدید لهستان، که حیات خود را مدیون تمایل تزاریسم به نشوین سرمایه‌داری می‌دانست، دیگر به خواسته‌های استقلال طلبانه و ملی علاقه‌ای نداشت. با این که هزاران بورژوازی لهستانی مخالف سلطه‌ی روسیه تزاری بودند، ولی بورژوازی، چون یک طبقه، مخالف آن نبود. تنها در فترت روشنفکران احساسات ملی فزونی بود؛ ولی این فترت‌نمایندگی نیروی اجتماعی خاص نبود. لوکزامبورگ عقیده داشت که طبقه کارگر لهستان، از آنجا که بورژوازی را دشمن اصلی خود می‌داند، نمی‌تواند به دفاع از خواسته‌های ملی و استقلال طلبانه اکتفا کند، بلکه باید، برای دست یابی به اقدامات والا، وظیفه اصلی را سرنگونی دستکاری تزاری در روسیه قرار دهد.



Leo Jogiches - هم‌رزم هم‌فکری روزا

لوکزامبورگ آرزو داشت حزب سوسیالیست لهستان و حزب سوسیال دموکرات روسیه، در هم ادغام شده، متحداً با مبارزه علیه تزاریسم، برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی فعالیت کنند. نظر لنین در این مورد ثابت و غیر قابل تغییر بود: «حق ملل در تعیین سرنوشت خویش حقی غیر قابل بحث است».

روزا لوکزامبورگ، که نماینده‌ی پرولتاریای ملت تحت ستم لهستان بود، عقیده داشت که احساسات ملی را نباید در مبارزه‌ی طبقاتی دخالت داد و، از این جنبه، اتحاد طبقه‌ی کارگر روس و لهستان را در دستور کار قرار می‌داد. برعکس، لنین، که رعبیر پرولتاریای روسیه بود، بر دفاع از حق ملل تحت ستم روسیه تزاری در تعیین سرنوشت خویش تأکید داشت. لوکزامبورگ، نگران از حفظ

استراتژی سوسیالیستی در لهستان، نقش مساله‌ی ملی در مبارزات توده‌ها را نادیده می‌گرفت. در بحث تندگی که در این مورد بین لوکزامبورگ و لنین در گرفت، نظر لنین این بود که سوسیال دموکرات‌های آلمان و روسیه می‌بایست مدافع حق بدون قید و شرط "آزادی جدایی" برای لهستان باشند. در عین حال، سوسیال دموکرات‌های لهستان می‌بایست برای حفظ وحدت مبارزه‌ی طبقاتی در دو کشور بکوشند، بدون آن که از استقلال لهستان سخنی بر زبان آورند.

در صف جنبش کمونیستی آلمان

پس از آن که دوره‌ی دکترا را در دانشگاه زوریخ به پایان رساند، روزا لوکزامبورگ، به تشوین رفقای سیاسی، به آلمان رفت. آلمان دهه‌ی ۱۹۰۰ - ۱۸۹۰ صحنه مبارزات گسترده‌ی طبقه کارگر بود. لوکزامبورگ، در سفر به آلمان، چندین عدد را دنبال می‌کرد: نمایندگی و دفاع از جنبش کمونیستی لهستان در محافل حزب سوسیال دموکرات آلمان، و در انترناسیونال احزاب سوسیالیست و همچنین سازماندهی مسته‌مان سنکیلانی برای ارتباط با تشکل حزبی در درون لهستان. اما او، در عمل، با اوج گیری مبارزه‌ی طبقاتی در آلمان، درگیر فعالیتهای سیاسی حزب سوسیال دموکرات آلمان شد.

بهترین دوست و رفیق روزا لوکزامبورگ در آلمان کلارا زتکین بود. آشنایی این دو به جلسات کنگره‌های انترناسیونال دوم بر می‌گشت. کلارا زتکین به مساله‌ی زنان از دیدگاه مارکسیستی می‌نگریست و به مبارزات زنان کارگر علاقه داشت و سردبیر نشریه زنان سوسیالیست به نام Die Gelcheit "برابری" بود. رفاقت این دو زن مبارز و انقلابی، در سراسر زندگی درخشان و پربارشان

آشنایی با روشی و دیدگاههای روزا لوکزامبورگ

ادامه داشت. در آن دوره، کائوتسکی هم هنوز مارکسیست بود و روزا لوکزامبورگ با او و خصوصا ممرش لوئیز دوست بود.

طی اولین سالهای فعالیت سیاسی در آلمان، روزا لوکزامبورگ، با سخنرانی در شهرهای گوناگون، به عنوان يك مبلغ ماهر نظریات سوسیالیستی شهرت یافته بود. او در سخنرانی‌هایش، به جای سواستفاده از احساسات، با اتکا به بحث منطقی نظریات خود را عرضه می‌کرد و پیش می‌برد.

مبارزه علیه رفرمیسم

یکی از موضوعهای اصلی که روزا لوکزامبورگ، طی سالها مبارزه‌ی سیاسی، بارها در آثار و نوشته‌های خود بر آن تاکید کرد مبارزه علیه رفرمیسم بود. لوکزامبورگ، که از مخالفان سر سخت تزغای رفرمیستی برنشتاین بود، جمع بندی بحث خود علیه رفرمیسم را در جزوه‌ی "رفرم اجتماعی یا انقلاب" ارائه کرد. لوکزامبورگ، در توضیح تفاوت بین انقلاب و رفرم، می‌گفت که انقلاب دوره‌ی کوتاهی از رفرمهای فشرده نیست و رفرمهای قانونی راه طولانی‌تری برای دست یابی به اهداف انقلاب ارائه نمی‌کنند. روزا لوکزامبورگ در این جزوه نوشت:

"راز انقلابهای تاریخی در تبدیل تفریبات کمی به تحول کیفی است، یا، به عبارت دیگر، در تغییر يك دوران تاریخی و نظام اجتماعی به دوران و نظامی دیگر است و در نتیجه، آن نیرویی که، در عوض و به جای نصاب قدرت سیاسی، راه رفرم قانونی را انتخاب می‌کند راه آرام‌تر و پر دردستری برای دست یابی

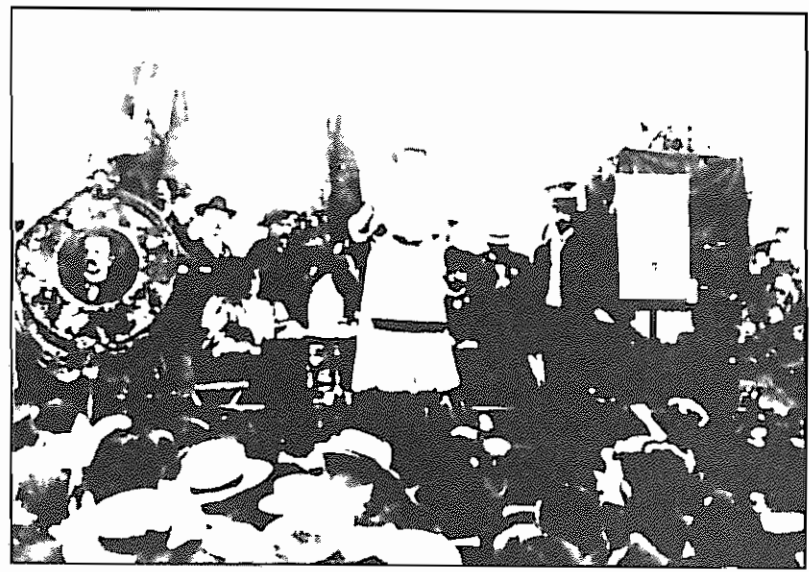
به اهداف انقلاب را دنبال نمی‌کند، بلکه به دنبال هدف دیگری است."

در این نوشته، روزا لوکزامبورگ، با اشاره به ضعفها و شکستهای رفرمیستهای آلمان و فرانسه که می‌کوشیدند، با شرکت در پارلمان و حتی دولت، نظام سرمایه‌داری را با برخی رفرمهای سطحی حفظ کنند، به افشای سازشکاران می‌پردازد. لوکزامبورگ، همچین، دشمن پیگیر قانون‌گرایی بورژوازی بود و در برابر صلح طلبی سازشکاران بر لزوم استفاده از قهر انقلابی کارگران در مبارزه نهایی تاکید داشت.

تدریس در مدرسه‌ی حزبی

در سال ۱۹۰۶، حزب سوسیال دموکرات آلمان - سه‌ی حزبی در برلین برپا کرد. تا شروع جنگ جهانی اول، در این مدرسه هر سال ۳۰ نفر از اعضای منتخب سازمانهای محلی حزب، علوم اجتماعی و اقتصاد می‌آموختند.

مهرینک، دانکر و عاینمن در شمار معلمین این مدرسه بودند. از سال ۱۹۰۷، روزا لوکزامبورگ نیز، در این مدرسه، تدریس اقتصاد و مارکسیسم را شروع کرد. او، علاوه بر تسلط بر مطالب سیاسی، در نویسندگی و سخن‌گویی نیز مهارت داشت، معلم بسیار توانایی بود. مجموعه مقالاتی که روزا طی تدریس در این مدرسه تهیه کرده بود در ۲ کتاب "مقدمه‌ای بر اقتصاد" و "انباشت سرمایه" جمع‌آوری شده‌اند. در کتاب "انباشت سرمایه"، روزا لوکزامبورگ نشان می‌دهد که چگونه سرمایه‌داری، برای رعایی از بحرانهای ناشی از تضاد بین رشد نیروهای تولید و کاهش قدرت خرید، کالاهای مصرفی را در بین اقشاری از جامعه که درگیر روابط تولید سرمایه‌داری نیستند (از قبیل دهقانان) یا در مناطق تحت سلطه (مستعمرات) پخش می‌کند. یکی از بحثهای اصلی این کتاب دخالت سرمایه بر اقتصادهای غیر سرمایه‌داری است. در این نوشته، لوکزامبورگ، با بررسی تاریخ آمریکا، کانادا و آفریقای جنوبی، نشان می‌دهد که چگونه کشورهای استعمارگر، زمین، آزادی و زندگی سیاهپوستان و سرخپوستان این مناطق را غصب کردند.



روزا لوکزامبورگ به عنوان یک مبلغ ماهر نظریات سوسیالیستی شهرت یافته بود.

مبارزه علیه نظریات کائوتسکی

لوکزامبورگ، که از اعضای فعال و برجسته حزب سوسیال دموکرات آلمان به شمار می‌رفت، در سال ۱۹۱۰، بحث مهمی را علیه نظریات سازشکارانه‌ی کائوتسکی آغاز کرد. در این دوره، سه جناح در درون حزب سوسیال دموکرات آلمان شکل گرفته بود: "رفرمیستها" که به دفاع از تمایلات امپریالیستی و حکم افروز حیات حاکمه دست زده بودند؛ "مارکسیستهای میانه‌رو"، که بیش از پیش به مواضع برنشتاین نزدیک می‌شدند؛ و جناح انقلابی، که به نام "چپ‌های رادیکال" مشهور بود. رهبر این جناح با روزا لوکزامبورگ، کلارا زتکین، کارل لیبکنخت و کارل رادک بود.

در آستانه جنگ جهانی اول، بحث‌های درونی حزب شدت یافت. در حالی که جناح راست، آشکارا، با نفی انترناسیونالیسم پرولتری، مدافع سیاست کسور کسای حیات حاکمه آلمان شده بود، جناح چپ و در رأس آن لوکزامبورگ مبارزه تنیدی علیه مبلساریسم دولتی را آغاز کرد. در فوریه ۱۹۱۴، روزا لوکزامبورگ، به «روم شوکت» بربراس به بافرمانی، زندانی شد. در دادگاه، لوکزامبورگ به تنهایی حاضر نشد و به کمک، بلکه، با حمله به ارتش و دولت، به تبلیغ مواضع ضد جنگ ادامه داد.

در این دوره، لوکزامبورگ و لیس مندا علیه نظریات راست کائوتسکی، که به دفاع از امپریالیسم و خنثی‌سازی سیاست انترناسیونالیسم پرولتری می‌انجامد، موضع کسری برده‌ی خودی برچورد اس دو سست به جنگ بر سه به هم بود. لیس با قاطعیت شعار "صلح" را رد می‌کرد و به جای آن بر شعار

انقلاب و تبدیل جنگ به جنگ داخلی

انقلاب و تبدیل جنگ به جنگ داخلی تاکید داشت. لوکزامبورگ، گرچه تنها از تشدید مبارزه طبقاتی صحبت می‌کرد، ولی، عقیده داشت که تنها پس از به قدرت رسیدن پرولتاریاست که ملحق مطابق با منافع زحمتکشان برقرار خواهد شد. در سال ۱۹۱۵، لوکزامبورگ در مقاله‌ی "چشم اندازها و برنامه‌ها" به افشای همه جانبه نظریات کائوتسکی، که مدافع دموکراسی مدرن و رژیم مبنی بر پارلمان بود، پرداخت. در همین سال، روزا به زندان افتاد. او، که قبل از شروع جنگ بیمار بود، در زندان دوران سختی را گذراند.

اصول پیشنهادی خط و مشی گروه را به کنفرانس فرستاد. او، کمی بعد، در سال ۱۹۱۵، آزاد شد. لوکزامبورگ در همین موقع جزوی "بحران سوسیال دموکراسی" را با نام مستعار "یونیوس" به چاپ رساند. در این جزوه نیز، لوکزامبورگ، بار دیگر، با تاکید بر بیهودگی جنگ و حمله به خیانتکاران رفرمیست، به تعریف اصول و وظایف انترناسیونالیسم پرداخت. این بحث طبعاً با مخالفت شدید جناح راست و کائوتسکی مواجه شد.

لوکزامبورگ عقیده داشت که ریشه‌ی شکست سوسیال دموکراسی در زیر پا گذاشتن اصول انترناسیونالیسم است. او معتقد بود که اتحاد بین‌المللی کارگران والاترین و مهم‌ترین اصل در یک جنبش



دو جبهه از روزا لوکزامبورگ در رسان ورشو در سال ۱۹۰۶.

انقلابی است. در روز اول ماه مه ۱۹۱۶، به فراخوان اسپارتاکوس، بیش از ۱۰ هزار کارگر درظاهرات ضد جنگ در برلین شرکت کردند. لیبکنخت، در حالی که با صدای رسایی شعار "مک بر جنگ، مک بر حکومت" را می‌داد، دستگیر شد. نا دو ساعت پس از دستگیری او، مردم در خیابانهای اطراف محل نظایرات با پلیس درگیر بودند. در ۱۶ ژانویه ۱۹۱۶، لوکزامبورگ و دستگیر همراهِ جناح چپ دستگیر شدند. همان‌سی که دستگیر نشده بود، Leuchter بود که به اسارت سردهی اسپارتاکوس ادامه داد. اس سرده، دستگیر، و رها شد.

یکی از مسفول‌نهای او، در ۶ ماه اول محکومیت، نامه‌نگاری با بیرون از زندان بود؛ ولی در ۶ ماه دوم، مسمول محدودیت‌های جدیدی شد. او پیوسه نگران وقایع خارج از زندان بود. طی مکاتبه با کارل لیبکنخت به این نتیجه رسیدند که ادامه‌ی اتحاد با "مارکسیستهای میانه" به زیان انقلاب است. به اصرار لوکزامبورگ، در روز اول سال نو، کنفرانسی از عناصر چپ حزب سوسیال دموکرات برگزار شد. کنفرانس تصمیم گرفت که سازمان جدیدی را سازمان اس سازمان بد نام سردهی آن به "اسپارتاکوس" مشهور شد. لوکزامبورگ، از درون زندان،

انقلابی‌ها و روشنی‌دل‌های زار | لوگزامبورگ

تبلیغی یک گروه نبود، بلکه ارگان سیاسی پرخواننده و بااعتباری شده بود. لوگزامبورگ، از درون زندان، برای اکثر شماره‌های نشریه مقاله می‌فرستاد و، با نامه‌های فراوان خود، باعث دلگرمی رفقای بیرون از زندان بود. علاوه بر این، او اوقات بیکاری در زندان را به نوشتن تاریخ لهستان، تکمیل جزوه‌ی "مقدمه‌ای بر اقتصاد" و بررسی انقلاب روسیه می‌گذراند. در آوریل ۱۹۱۷، در مجله‌ی اسپارتاکوس نوشت:

"کارگران! یا دولتهای بورژوازی صلح خواهند کرد، همان گونه که جنک را آغاز کردند، و نتیجه‌ی جنک هر چه باشد، امپریالیسم نیروی غالب باقی خواهد ماند و در نتیجه‌ی جنک، بدبختی، ارتجاع و بربریت به بار خواهد آورد، یا شما متحداً به قیامهای انقلابی دست خواهید زد و، با دست آوردن قدرت سیاسی، صلح دلخواه خود را در کشور خود و بیرون از آن برقرار خواهید کرد. یا امپریالیسم و سقوط جامعه یا مبارزه برای سوسیالیسم چون تنها راه رهایی! راه سومی وجود ندارد، راه میانه‌ای در کار نیست."

در سال ۱۹۱۷، پیروزی انقلاب اکتبر باعث دلگرمی لوگزامبورگ در زندان شد. او مدافع نظریات بلسویکها و سیاست آنان برای کسب قدرت سیاسی بود. گرچه در بعضی نکات جزئی تفاوتهایی نیز ابراز می‌کرد.

سال ۱۹۱۸ از سخت‌ترین سالهای عمر روزا لوگزامبورگ بود. بیماری شدید، در شرایط سخت زندان انفرادی، زجرش می‌داد. او، طی نامه‌هایی که در این دوره به بیرون از زندان می‌نوشت، از ناراحتی عصبی و کم خوابی شکایت

می‌کرد. از طرف دیگر، نگرانی برای رفقای بیرون از زندان، خصوصاً کلارا زتکین، او را عذاب می‌داد.

در ۲۲ اکتبر کارل لیبکنخت آزاد شد. در جبهه‌های جنک، شکست آلمان مسجل شده بود و، در درون ارتش و نیروی دریایی، سربازان شورش را آغاز کرده بودند. اعتصابهای کارگری در سراسر آلمان بر پا بود. روز ۹ نوامبر ۱۹۱۸، قیصر آلمان استعفا داد و کارل لیبکنخت، در برابر قصر سلطنتی، شعار جمهوری سوسیالیستی را سر داد.

اوج‌گیری انقلاب در آلمان

شوراهای انقلابی در کارخانه‌ها و پادگانها انتخاب شدند و کمیته‌ی اجرایی شوراهای کارگران و سربازان تشکیل شد. نمایندگان کارگران تمام ساختمانهای دولتی را اشغال کردند. مردم به زندانها حمله بردند، زندانیان را آزاد کردند. برنامه‌ی سرنگونی نظام کهن به سایر شهرهای آلمان انتقال می‌یافت. در برلسو نیز در زندانها باز شد و روزا لوگزامبورگ آزاد شد. از زندان به میدان بزرگ شهر رفت و مورد استقبال رده‌های نظامی کننده قرار گرفت. اما هم‌زمانش از ضعف بدن و پیری و شکستگی او، که ناشی از زندان بود، افسرده و نگران شدند. در ظاهر، روند حرکت انقلاب آلمان به قیام فوریه‌ی ۱۸۴۸ در فرانسه شباهت داشت. اما در خود قیام زمینه‌های شکست آن نهفته بود. اگرچه انقلاب آخرین سازماندهای فنودالیسم را از قدرت برکنار می‌کرد، اما در مناطقی روسنایی اتزی از قیام نبود. از طرف دیگر، سرمایه‌داری آلمان به مراتب قوی‌تر و آگاه‌تر از سرمایه‌داری روس بود. بورژوازی آلمان، که پس از انقلاب اکتبر به عواقب قیام کما

واقف بود، تمام توان خود را به‌کار گرفت تا جلوی حرکت کارگران بایستد. از طرف دیگر، رفرمیستها و خاننن به طبقه کارگر در آلمان وقاحت و پیگیری خاصی در زیر یا گذاشتن اصول انقلابی نشان دادند. اگرچه منشویکها و اس آر ما در تاریخ روسیه بارها به کمک بورژوازی شناخته بودند، ولی، حداقل، لفظاً و در شعارها ادعای چپ بودن داشتند؛ درحالی‌که سوسیال دموکراسی آلمان، این مخالفان کمر بستگی انقلاب، از آغاز، مبارزه علیه کارگران را در دستور کار خود قرار داد. در برلین شوراهای تاریخی انقلابی بر پا شد؛ اما در سایر شهرهای آلمان شوراهای فرمایشی به رهبری حزب سوسیال دموکرات تشکیل شده بود. گروه اسپارتاکوس تنها جریانی بود که، با نظر و برنامه‌های مشخص، راه انقلابی را دنبال می‌کرد. برنامه‌ی اسپارتاکوس، در انتخاب بین دو راه انقلاب و رفرم، روشن بود. در ۲۰ نوامبر ۱۹۱۸، لوگزامبورگ در مجله‌ی "پرچم سرخ"، ارگان اسپارتاکوس نوشت: "امروز آلمان نیوما دموکراسی و دیکتاتوری نیستند. پرسنی که تاریخ ما را با آن مواجه کرده است این است: دموکراسی بورژوازی یا دموکراسی سوسیالیستی؟"

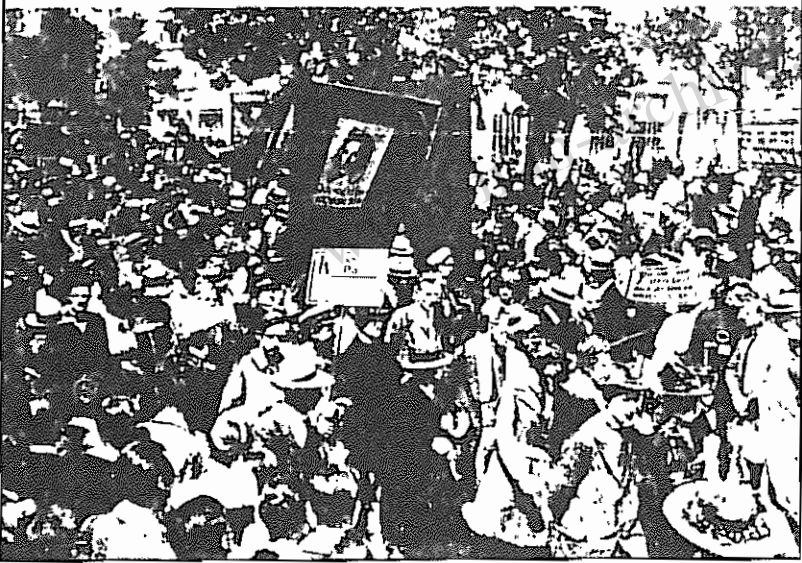
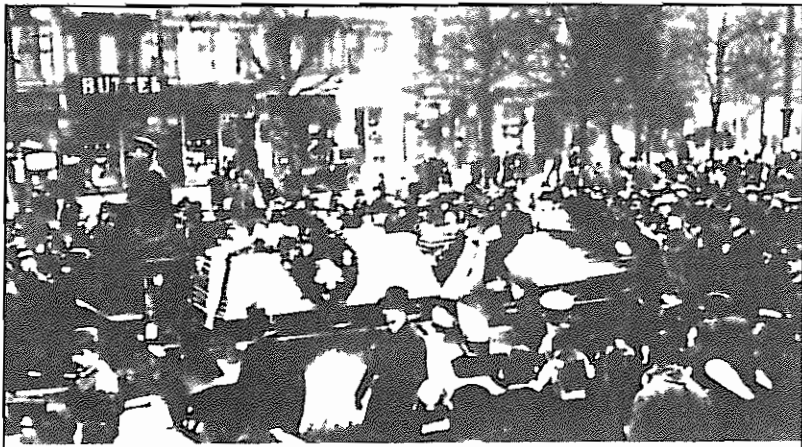
اما، در همین دوره، دشمنان انقلاب، ارتش و الیرت (از رهبران سوسیال دموکرات)، معاهده‌ای برای شکست دادن کارگران امضا می‌کردند. فرماندهی نظامی برلین ادلر ولز (که به حزب سوسیال دموکرات وابستگی داشت) "ارتش سربازان جمهوریخواه" را، با پول سرمایه‌داران، تشکیل داد تا حمله‌ی گسرنده‌ای به شوراهای کارگری را آغاز کنند. در ۶ دسامبر ۱۹۱۸، اولین حملات ضدانقلاب شروع شد. حرمها با این حملات، سلبات گسرنده‌ای علیه گروه اسپارتاکوس بر پا شده بود.

انقلابی و روشنی دیدگاههای روزا لوکزامبورگ

گاهی پایین‌تر از مرغ پرواز کند
ولی مرغ هیچ گاه قادر نیست
به ارتفاع عقاب پرواز کند. روزا
لوکزامبورگ در مورد استقلال
لهستان اشتباه کرد. او در ارزیابی

کشته شدن او را باور نمی‌کردند و
تا مدت‌ها عده‌ی زیادی می‌پنداشتند

لوکزامبورگ، در این دوره، هنوز امیدوار بود؛ زیرا کارگران همچنان مقاومت می‌کردند. در شب ۸ ژانویه، در پی توطئه‌ای به منظور به دام انداختن رهبران اسپارتاکوس، نیروهای ارتشی بر ساختمان دفتر نشریه‌ی "پرچم سرخ" آتش گشودند. در پی این حمله، لوکزامبورگ و لیبکنخت، که در یکی از مناطق کارگری مخفی شده بودند، مجبور شدند از آن محل نیز فرار کنند. لوکزامبورگ حتی در این مقطع بحرانی، در شرایطی که جانش در خطر بود، مصمم بود تجارب کارگران آلمان را جمع بندی کند. او، در مقاله‌ای در نشریه‌ی "پرچم سرخ"، ضعفهای انقلاب را برشمرد. به نظر لوکزامبورگ، عدم آمادگی سربازان برای پیوستن به انقلاب و ضعف جنبش انقلابی در مناطق روستایی از مهم‌ترین دلایل شکست انقلاب بودند. در این میان، "شروه ضد بلشویک"، که توسط اشراف روس سازماندهی می‌شد، برای دستگیری لوکزامبورگ و لیبکنخت جایزه تعیین شده بود. یکی از نظامیان وابسته به بخش نظامی حزب سوسیال‌دموکرات سبز برای به دام انداختن این دو انقلابی، ۱۰۰ هزار مارك جایزه تعیین کرده بود. در شب ۱۵ ژانویه ۱۹۱۹، ساعت ۹ شب، لوکزامبورگ و لیبکنخت در مخفی‌گاه خود دستگیر شدند و، در اولین ساعات دستگیری، زیر ضربات ارسنیکان به قتل رسیدند.



شبح خناره‌ی وسیعی که کمونست‌ها در ۲۵ ژانویه ۱۹۱۹ در برلین، به شکل سمبولیک با حمل یک تابوت حالی، از روزا لوکزامبورگ به عمل آوردند.

از منتویسم در سال ۱۹۰۳ اشتباه کرد ۰۰۰ اما، علی‌رغم این اشتباهات، او عقاب بود و همیشه بین عقاب باقی خواهد ماند. نه تنها یادش همیشه برای کمونیست‌های جهان گرامی خواهد بود، بلکه داستان زندگی و انتشار کامل آثارش، درس‌های ارزشمندی برای کمونیست‌های نسل آینده به همراه خواهد داشت. ■

او زنده است و باز از زندان فرار خواهد کرد. اما این حقیقت اندونبار به زودی به همکار آشکار سد که روزا لوکزامبورگ در شرایط فجیعی به قتل رسیده بود. یاد روزا لوکزامبورگ در خاطره‌ی مبارزان راه سوسیالیسم، همیشه زنده خواهد بود. سه سال پس از مرگش، لنین درباره‌ی او نوشت: "داستانی قدیمی در زبان روسی هست که می‌گوید عقاب می‌تواند

لوکزامبورگ، در تمام طول عمر خود، صوحه خطرات ناشی از فعالیت‌های انقلابی‌اش بود و پیوسته آماده بود جان خود را فدای انقلاب کند. سالها قبل در نامه‌ای به سونیا لیبکنخت نوشته بود: "امیدوارم چنین فعالیت سیاسی، در درگیری خیابانی یا در برداشتن کتفه سهم" در مناطق کارگر پس سحرهای آلمان، کارگران خبر



همچون حمی مردان به راستی بزرگ، مارکس به هیچ رن خودپسند و از خود راضی نبود. هر کوشش صمیمانه و حر عقیده‌ای را که از اندیتیدن اصیل و به خود متکی برآمده باتند ارج می‌نهاد. همچنان که پیتس از این نیز گفتم، عمینه سخت خوانا آن بود که عقیده‌ی عادی ترین کارتران را دربارهی جنبش کارتری بدانند، چنین بود که او اغلب بعد از ظهورها به سراج من می‌آمد، مرا با خود به پیاده‌روی می‌برد و با من از هر درن سخن می‌گفت. طبیعی بود که من بخندارم هرچه بیسنر او حرف بزنند؛ چراکه مایه‌ی شادی من بود که گفته‌هایش را بشنوم و ببینم چگونه استدلالهای خود را می‌پیرواند. سخنانش حمینه مرا چنان افسوس می‌کرد که، هر بار، در پایاں شمار، سراجم دشوار بود از او جدا بشوم. حمسی و بصرامی دلخواه بود؛ و حمی کسانی را که با او شماس می‌گرفتند سخت مجذوب و حتی افسوس می‌کرد. بدله‌سوی او پیایاں ناپدید بود و حنده‌اش از به دل بر می‌آمد. هر کاد رفیقاں ما در هر کنسورن می‌نوانسند به پیروزان دست بیابند، او سرور خود را به رما سرن کوه‌ای ساس می‌داد و بر سر و صدا سادی می‌کرد.

چگونه شادی می‌کرد از سر پیروزن اسخا باشی که یاران ما در المان به دست می‌آوردند، و از مراعاتی که به پیروزن می‌انجامد ا و ساجد انداره ساد می‌سد اثر زنده می‌ماند و مظاهرات سرنک ماد عد را به جسم خود می‌دید ا

وقتی مخالفانین به او حمله می‌کردند، او تنها دست ساس می‌انداخت؛ و سوهن بی‌غرور و ساد‌آسر سخن نفس او از اسان به راستی که سرس بود.

پاسخ گوید.
۶- خلاصه (Abstract): طرح فشرده‌ی فرضیه‌ای که محقق در صدد اثبات آن بر می‌آید. این فرضیه در واقع خلاصه و فشرده‌ای از پاسخهای محقق به سئوالات مطروحه در مقدمه است و شکل آن در این مرحله برای پیروسی نحقیی اعمیت علمی و اساسی دارد.
۷- بررسی: این بخش از دو مرحله تشکیل می‌گردد.

الف) بررسی تاریخی - یافته‌اندوزن اطلاعات تاریخی موجود در مورد موضوع.

ب) بررسی نظری - یافته‌اندوزی اطلاعات نظری موجود در مورد موضوع.

۸- توضیح: بازسازی نظری - تاریخی در جهت توضیح مسخنی موضوع.

۹- نتیجه‌گیری: تکرار خلاصه‌ی یافته‌های نحقیی و ارزیابی از محدودیات، جوانب مثبت و منفی نحقیی، رخنمودها برای تحقیقات آینده، سرن چگونگی پاسخ گویی یافته‌های نحقیی به ضروریات پراتیک و نیازنمایی که در پیش‌گفتار منخص شده‌اند.

۱۰- یادداشتها: طرح‌نکات و یافته‌های فراموش شده یا جدیدی که در طول یا پس از نارس من نحقیی احمیت یافته‌اند.

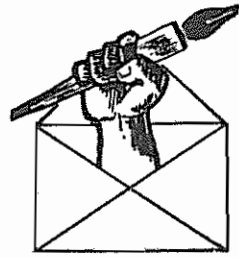
از نکات فون و با جمع بندی از آنچه در طول این مقاله تشریح کردیم، می‌توانیم نتیجه بگیریم که منطق دیالکتیک ماتریالیستی در هر پیروسی نحقیی در ساخت و پارچوب متن تحقیقی که شمره‌ی آن پیروسی است منعکس می‌گردد و، بالعکس، تعیین ساختمان یک متن تحقیقی (به قول معروف "مندرجات" آن) ابزار روش شناسانه‌ی راعنماں چگونگی پیشبرد پیروسی نحقیی است. بنابراین، می‌توانیم ساخت عام منون تحقیقی را، که تعیین آن نقش و کاربرد عقلی در چگونگی هدایت پیروسی نحقیی دارد، به صورت زیرین طرح ریزی کنیم. فایل توجه است که نظم منطق دیالکتیکی (ماتریالیستی) در سراسر این ساخت منون تحقیقی رعایت می‌گردد:

- ۱- تیترو: موضوع - تعیین سنی مورد مطالعه.
- ۲- منابع: ذکر دفین منابع گوناگون مورد استفاده‌ی محقق. (لازم به توضیح است که سنتاً این بخش در آخر متن نحقیی ذکر می‌گردد.)
- ۳- مندرجات: روش نحقیی آن گونه که در مندرجات منعکس شده است.
- ۴- پس گفتار (Preface): طرح ضرورت عمومی پراتیک این نحقیی چیست.

۵- مقدمه (Introduction): طرح دفین مساله و منخص ساختن حنی اذمکان سئوالاتی که محقق می‌باید بدانها

مراجع

- 1 - Marx, Engels, Len.n, 9n. DIALECTICAL MATERIALISM, Moscow, Progress Pub. 1977.
- 2 - Len.n, PHILOSOPHICAL NOTEBOOKS, Collected Works 34, Progress Pub. 1976.
- 3 - Ilyenkov, E.V., THE DIALECTICS OF THE ABSTRACT AND THE CONCRETE IN MARXIST MATERIAL, Progress Pub. 1982.
- 4 - Selsam, H. & Martel H., READER IN MARXIST PHILOSOPHY, International Pub. 1963
- 5 - Bottomore, et al, A DICTIONARY OF MARXIST THOUGHT, Routledge & Kegan Paul, 1991.
- 6 - مارکس - بعد اصماد ساسی. از اسطارات سارماں چرنکهای فدایی حلی ایران، مهر ۱۳۵۸.
- 7 - سرنه‌ی جهان، شماره ۲۳، مقاله‌ی "ساجد ساسی"، سپتور ۱۳۶۳.
- 8 - سرنه‌ی جهان، شماره ۴۵، مقاله‌ی "مارتالیسم دیالکت"، مهر ۱۳۶۳.
- 9 - ج.۱ - اراسیور - "پیروسی" اسطارات امرکس.



☆ ایالتیا، ن - سهند - نامه
شما در مورد رفیق شهید ناصر
نجم الدینی به دست ما رسید. خواهی
میکنیم آدرس خود در استالبا را
برای ما بفرستید تا به توضیحاتی
که خواستند پاسخ دهیم.

آلمان، رفیق م - ا - نامه و
شعر شما رسد و پاسخ آن ارسال
شد. شعر شما نیز به بخش ادبی
نرسیده داده شد.

☆ کانادا - مونترال، رفیق م -
از نامه‌ی شما متشکریم. رفقای
مسئول در مورد مطالب نامه به شما
پاسخ خواهند داد.

☆ انگلستان، رفیق ب - نامه‌ی
شما را که در پاسخ به درخواست
عمومی ما در جهان ۳۶ درمورد کاربرد
واژه‌ی "سهند" نوشته‌اید در اینجا
درج می‌کنیم و از دیگر خوانندگان
جهاں می‌خواهم که نظرات خود را
در اس باره برای ما ارسال دارید:
" ... در اینکه هر مرحله‌ای از رشد
جامعه که بستگی تام به رشد نیرو
های مولده و مبارزه درون آن دارد
و در همین راستا، این رشد بوجود
آورنده ادبیات خاص و بالنده‌ای
در همان سطح از کل رشد مبارزه
طبقاتی است حای هیچگونه شک، تردید
و بحی نیست. ما در ضمن اینکه
معتمدیم به مسائل روبنایی و فرهنگی
باید اهمیت داد، اما مبارزه ما
عمدتا مبارزه‌ای در عمق و ژرفاست
و نه در سطح.

" اساس کار ما و فلسفه و

ایدئولوژی ما حکم بر تغییر بنیادی
مقوله‌ها و واژه‌ها دارد، نه بر جا
به جایشان. اساس کار ما یعنی
خالی نمودن آن مفهوم مذهبی و
ایده‌آلیستی از کلمه‌ها و واژه‌ها و
این یعنی رشد دادن مبارزه طبقاتی
و بردن آگاهی و دانش و بینش علمی
و طبقاتی و گسترش دامنه آنها
بدون لحظه‌ای درنگ، تزلزل و
ناپیگیری و بدین طریق زیر سؤال
بردن کلیه مفاهیم ایده‌آلیستی و
غیر علمی.

" اما کلمه یا واژه نهید،
کلمه‌ای جا افتاده در فرهنگ
عامیانه توده‌هاست. و به کسی یا
فردی گفته می‌شود که در راه هدف
حق گشته شود. و حق از دید و کلا"
فلسفه ایده‌آلیستها یعنی خدا،
بالاترین و مقدس‌ترین فرمانروای
مطلق عالم هستی و نیستی، کار ما
یعنی به زیر سؤال بردن این
مطلقیت مطلق. مسلما دو مفهوم از
کلمه یا واژه، سهند برای بیروان
دو فلسفه وجود دارد. از این گذشته،
این تجدیدنظرها و یا قراردادهای
چه مشکلی را حل خواهند کرد و کدام
رهنمود راه حل عمل خواهند بود.
مگر غیر از این است که اقرار کنیم
تا حالا برداشتمان از کلمه یا واژه
سهند همان است که مذهبی‌ها و
ایده‌آلیستها ارائه داده‌اند و تا
حال در استیاب بوده‌ایم. مسلما
جواب منفی است. ما به عنوان
بیروان ماتریالیسم دیالکتیک هرگز
مفهوم و با برداشت ایده‌آلیستی
از سهند نداشتیم.

مفاهیم و یا واژه‌هایی نظیر، جان
باختگان، از جان گذشتگان، از خود
گذشتگان، باک ساختگان، به خون
نستگان، به خون افتادگان، سه
خون تبیدگان، سدیدار حق‌سنافتگان
و غیره هماسفدر که مورد استفاده
ادبیات ماتریالیستی هستند مورد
استفاده ادبیات ایده‌آلیستی هم

هستند، اما با این فرق که هرکدام
از بیروان دو فلسفه، دو مفهوم از
یک واژه و یا دو نوع برداشت
متفاوت از یک واژه دارند. وظیفه
ما حکم می‌کند که این نوع واژه‌ها
را از محتوای ایده‌آلیستی خالی
کنیم و مفهوم علمی را جایگزین
مفهوم غیر علمی نمائیم. نه این
که با کلمات یا واژه‌ها بازی کنیم
و جای کلمه یا واژه‌ای را با کلمه
یا واژه‌ای دیگر به آسانی عوض
نمائیم. ما می‌توانیم از واژه‌هایی
که رفیق ق پیشنهاد نموده‌اند،
استفاده کنیم. اما نمی‌توانیم خود
را به یک چارچوب تنگ قرار دادی
آنهم در حوزه ادب محدود کنیم.

" هدف ادبیات انقلاب، دادن
محتوا و مفهوم علمی و بعد ساختن
قالب است. که قالب با گرفتن
محتوا به مرور و رشد نیروی محرکه
تاریخی خود ساخته می‌شود. و در این
واژه بخصوص اساس کار ما بالاتر
از آن دید و حدی است که رفیق ق
در شکل می‌بیند و مطرح می‌کند. کار
ما محتوا جایگزینی است و نه
کلمه یا واژه جاگزینی و از این
طریق قالبها با پیشرفت وسایل
تولید خود. به خود راه کمال
می‌بمایند و تغییر می‌یابند و ساخته می‌شوند
در واقع زیربناست که به آنها امکان
ساخته شدن می‌دهد. و در کل زیربنا
است که روبنا را تغییر می‌دهد،
آنها با زمان و شرایط نیروهای
محرکه تطبیق می‌دهد و آنها در واقع
می‌سازد، نه عوض نمودن مکان کلمه‌ای
با کلمه دیگر ... "

☆ سوئد، رفیق خ - نامه‌ی مسئولانه‌ی
شما رسد. ما نگرار سعری که
فرستاده‌اند، سسپادهای سازنده‌ی
سما در مورد کار سلیمی، فعالیت
سب ساهدگان ساسی و ترجمه مورد
سوجه فرار خواهد گرفت.

☆ مونترال، س - نامه‌ی شما رسد.
اسباب‌های را ما بر متوجه

شدم. در مورد روی جلد تقصیر از چاپخانه بود و از دست ماکاری ساخته نبود. سعی می‌کنیم در آینده این قبیل اشتباهات تکرار نشود. در مورد "کلمات اضافی" منظور شما را متوجه نشدیم. لطفاً توضیح بدهید. از دیگر اطلاعات شما متشکریم.

☆ فرانسه، رفیق ناصر - ق - نامه‌ی شما را دریافت داشتیم و ذیلاً بخش‌هایی از آن را درج می‌کنیم: «...مطلبی که در شماره‌ی ۳۷ "جهان" به مناسبت درگذشت غلامحسین ساعدی درج شده بود تا حدود زیادی غیرمترقبه بود. از این رو سئوالی بلافاصله در ذهنم نشست، این که به راستی عنوان "نویسنده‌ی بزرگ" به چه منظور به کار رفته است؟

شاید نیاز به گفتن نباشد که ساعدی در گذشته کارهایی کرده‌است و آثار متعددی از خود به جای گذاشته است. به ویژه "قصه گاو" بر پرده‌ی سینما و قصه‌های دیگر از این دست، در هنگامه‌ای که کلیه‌ی اقشار و طبقات جامعه بدون آگاهی به زندگی آزاد دیگری همچون توده‌های بی‌شکل می‌رفتند تا در زیر لگوی عوام فریبانه‌ی "وحدت کلمه" (همه با هم) برعلیه زندگی تنگ و تاریک مبارزه کنند، البته که می‌توانست با خشنودی مورد استقبال قرار گیرد. اما در چند سال اخیر در پی عظیم‌ترین درگیریهای طبقاتی و رشد آگاهیه‌های سیاسی، تنها داشتن زبانی منتقد و یا آشنا کردن انسانهای زحمتکش با آنچه که در برابر چشمشان می‌گذرد کافی نیست. امروز بیش از هر زمان دیگری نویسنده باید بتواند با هنر و قلم خود این حقیقت ساده را به میلیونها انسان رنج‌دیده بیاورد که آنها حق دارند که گرسنه نباشند، آنها حق دارند که به جای آن که خونشان در جبهه‌های جنگ غارتگرانه ریخته شود حیات خود را با روح مقدس

زیبایی ملهم سازند، آنها حق دارند صورتهای همین دنیای نکبت بار سرمایه را با هیولای جنگی‌اش درهم بپیچند و به جای آن این بار بی‌آنکه به هیچ دغل کاری نظیر خمیسی امکان نجات دنیای کهنه را بدهند، دنیایی نو برپا دارند. با این همه آیا به نظر شما ساعدی در این راستا و برای بیداری عطف زندگانی تازه در توده‌های مردم کاری کرده است؟ حتی آخرین پیام او نیز چیزی در این مورد به ما نمی‌دهد. خوب دقت کنید "ماده خام فراوان است چه برای نمایشنامه نویس، چه برای کارگردان، چه برای بازیگران و مهم‌تر از همه تماشاچیان. از تئاتر جمهوری اسلامی می‌توان نمایشنامه‌های فراوانی ساخت که در همه‌ی قالبهای نمایشی بگنجد. تئاتر جمهوری اسلامی نمایشی است برای آیندگان". ملاحظه می‌کنید او در بهترین حالت به دنبال تهیه "ماده خام" برای انباشتن حافظه و توجه "تماشاچیان" امروزین و "آیندگان" بود. سخنی به بیراهه نخواهد بود اگر بگوییم که او با نوعی نظرات بشر دوستی خود این "ماده خام" را فراتر از تفنن و سرگرمی بسیاری اوقات نظیر "اتللو در سرزمین عجایب" برای مقایسه‌ی گذشته و حال به کار می‌گرفت.

البته این یک واقعیت است که ساعدی به لحاظ منافع طبقاتی، شعور سیاسی - اجتماعی، جهان بینی و مواضع خود از هنگامی که فصل‌نامه‌ی "الفبا" را منتشر کرد دچار تغییراتی چند شده بود. در این دوره اگر هم درباره‌ی "سانسور و اختناق" چیزهایی نوشته و یا به طور عینی مسقات زندگی مردم را با قلمی توانا تصویر کرده، این همه را به قول خود در حارجوب مبارزه با "محتوای ایدئولوژیک و همناک برخاسته از قرون و اعصار بی‌نام و

نشان" انجام داده است. هه درگذشت ساعدی آن هم در مسرز پنجاه سالگی البته که غم‌گینانه است اما با این حال آیا ما حق نداریم لااقل به هم‌فکران اوبگوییم که "چگونه خود را مستحق داشتن عنوان نویسنده‌ی می‌دانید وقتی که حافظه و توجه مردم را با ماجراهای بیپوده و با تماویر کشیفی که از زندگی‌شان می‌کشید، انباشته می‌کنید، فکر کن آیا به مردم زبان نمی‌رسانی؟ تردیدی نیست! اقرار کن که نمی‌توانی زندگانی را طوری تصویر کنی که برده‌ی تصویرت موجب سرمساری کینه‌توزانه‌ای در او بشود و میل سوزان به ایجاد شکل دیگر هستی را در او پدید آورد" (لنین - از هدف ادبیات، ماکسیم گورکی).

حال با این تفصیل رفقای هیات تحریریه‌ی "جهان" آیا فکر نمی‌کنید که اطلاق عنوان "نویسنده‌ی بزرگ" قبل از آن که واقعاً کسی را بدون شایستگی بزرگ کند بیش از همه اهداف انقلابی نشریه‌ی "جهان" را خدشه‌دار می‌سازد؟

امیدوارم استباهی رخ داده و یا درج خیر درگذشت و معرفی آثار وی مورد نظر باشد. که در این صورت بهتر است با توضیح مطلب در برابر دانشجویان ایرانی هرگونه توهمی را در این زمینه برطرف سازید. در حواب به‌نامه‌ی شما قابل توضح است که ارزیابی از نوشته‌های ساعدی، تعین اهمیت ادبی و جایگاه سیاسی آنها، از جمله مسائلی است که شایسته‌ی مطالعه و تحقیق جدی، صاحب‌نظران و دلس می‌باشد. مطلب مندرج در جهان ۳۷، به‌کوشی درجه‌بندی‌های فضاوت ارزی در مورد آثار او به‌مرلای معرفی ساعدی به‌عنوان یک نویسنده‌ی سرولتری و کمونسست که صرفاً اعلام خسر حرن‌انگر درگذست وی به‌منابه نویسنده‌ای سرشاس را مد نظر داس.

آلمان	مارک
بن	
اصغر جزایری	۱۰
انوشه پایدار	۱۰
موسیخ	
م - ۲۸	۲۸
ح - ع	۷۰
گوتینگن	
واحد	۶۰۰
اطلاعیه مالی	۲۰۰
کنگره	۲۰۰
اعضاء کادر مرکزی	۲۰۰
مراکمورب	
رفیق حمه کس	۶۶
هامبورگ	
مح ۹۷۵	۳۰
مه ۹۷۶	۲۰
با ۹۷۷	۲۰
با ۹۷۸	۳۰
سر ۹۷۹	۳۰
حم ۹۸۰	۳۰
مس ۹۸۱	۳۰
کا ۹۸۲	۳۰
رو ۹۸۳	۳۰
مه ۹۸۴	۳۰
وج ۹۸۵	۳۰
رس ۹۸۶	۳۰
سه ۹۸۷	۳۰
سه ۹۸۸	۳۰
گردسان فر ۹۸۹	۳۰
سه ۹۹۰	۳۰
کل ۹۹۱	۳۰
ما ۹۹۲	۳۰
مس ۹۹۳	۳۰
مس ۹۹۴	۳۰
۹۹۵	۳۰
سوان و ره ره	۳۰
سرن حسی عطائی	۱۰۰
میر سلی	۴۵۰
ن	۵۰
سرن حسی عطائی	۸۵
رفیق لسن	۲۰
س	۱۶

با کمکهای مالی خود سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را در امر انقلاب یاری رسانید

دا شمارک	کرون
L.S. کارگردانمارکی	۱۰۰
سهددهوشک احمدی	۱۰۰
رفیق کبیرحمیداشرف	۱۰۰
رفیق استالین	۱۰۰
۰۱۳	۵۰
۲۱۳	۴۰
رفیق سامکاسدیان	۳۶
اکبر باهنده	۴۰
اکسون خیابانی	۲۰
Danmark, I.K.A.	
23 Okt. 500 Kr	
فرانسه	فرانک
لئل م	۱۰۰
لئل ۵۹ معبود رحمتی	۴۵۰
سدر - حوجه رزمی	۲۰۰
استالیا ندون کد	۴۲۰
۲۲ بهمن (۱)	۵۰۰
کمیته خارج از کشور (دلار)	۱۰۰
رفیق نوکل (دلار)	۱۰۰
اسکستان	پوند
کلاکو	۱۰۰
ادیسورو	۱۰۰
اطلاعات با رفیرم	۲۵
ب - ۴	۱۰
کار ۱۹۳	۴۰
اطلاعات با رفیرم	۱۰
سب همسگی	۷۰
ف - لندر	۲۸
ب - ۳	۲۱
م - اسرائالیا	۵۰
آلس	۵
م - ق - الف	۶۰
هرمر	۵
جهان کمونسب	۶۰
س - ۱۴۷	۱۳
رفیق کلاسری	۵۰
سلطانور	۲۰
اطلاعات - ۲	۵۰
کار - لندن	۱۵
ساحکل	۸۰
مدای فدائی	۲۳
کمک مالی	۵۰
سراسون	۱۲

برمن	ک - ۴	۱۰۰	سوئد	کرون
رفیق اسکندر			۵۰	
اسکندر		۶۰		
سلطانپور		۴۰		
—		۱۰۰		
کارلسروهه			۲۵۰	
ک - ۴		۱۰۰		
خوم			۱۰۰	
—		۷۵		
آخس			۱۵۰	
قارتسک قازاربان		۱۰۰		

" هماکنون که آگاهید، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران سر با دسترس گداردن یک دوره محدود و با تحمل صدمات سنگین هم اکنون در اذاتمه تعالیستهای کسرده و نارساری سکلات در سراسر انوان و طایف سکینی بد عینده دارد.

در خارجوت حسن سیاسی و بد منظور برصم نجیب های آسب دنده سکلات، بد ویرد نامن سارهای سکینی بد کمکهای مالی سما سار دارم. سیر سربندگی با جمع آوری و رساندن کمکهای مالی خود، سازمان را در حیث امداد اطلاعاتی ناری رساند...

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
- کمیته خارج از کشور

کمکهای مالی خود را به حساب
A A H
739066 F
Credit Lyonnais
134 Bd. Voltaire
75011 Paris
France

واریز نمایید و رسید بانکی را به همراه کد دلخواه خود به نشانی زیر بفرستید

A C P
BP 54
75261 Paris, cedex 06
France

۶ شماره - ۱۵۰ سلیگ ۱۲ شماره - ۲۹۰ سلیگ	I.S.W. Postfach 122 Post AMT 1061 Wien - Austria	اتریش
۶ شماره - ۴۰ ماری ۱۲ شماره - ۲۵ ماری	Postfach 110834 6100 Darmstadt West Germany	آلمان غربی
۶ شماره - ۸ دلار ۱۲ شماره - ۱۵ دلار	Hadi P.O. Box 419 N.Y. N.Y. 10185 U.S.A.	آمریکا
۶ شماره - ۶ سوئد ۱۲ شماره - ۱۱ سوئد	O.I.S BM Kar London WC1N 3XX England	انگلستان
۶ شماره - ۱۲۰۰۰ لیر ۱۲ شماره - ۲۲۰۰۰ لیر	Masoud - M C.P. 6329 Roma Prati Italia	ایتالیا
۶ شماره - ۵۰۰ فرانک ۱۲ شماره - ۹۰۰ فرانک	E.I. B.P. 8 1050 Bruxelles 5 Belgique	بلژیک
۶ شماره - ۹ کرون ۱۲ شماره - ۱۸ کرون	I.S.F. PB. 398 1500 Copenhagen . V Danmark	دانمارک
۶ شماره - ۸۰ کرون ۱۲ شماره - ۱۲۰ کرون	I.S.S Box 50957 10405 Stockholm Sweden	سوئد
۶ شماره - ۷۰ فرانک ۱۲ شماره - ۱۲۰ فرانک	A.C.P B.P. 54 75261 Paris Cedex 06 France	فرانسه
۶ شماره - ۱۰ دلار ۱۲ شماره - ۱۸ دلار	ISS P.O. Box 372 Ahuntsic Station Montreal, P.Q. H3L 3N9 / Canada	کانادا
۶ شماره - ۲۲ فلورن ۱۲ شماره - ۴۰ فلورن	P. B. 11491 1001 G.L. Amsterdam Netherlands	هلند
۶ شماره - ۳۰ روبه ۱۲ شماره - ۵۰ روبه	P.O. Box 7051 New Delhi 65 India	هند

۱۰	ی	۲۲	ت - ۱
۴۰	م. ک	۱۸	ت - ۲
۱۰	ل. د		زنده باد استقلال
۸۰	س. ز	۲۰	طبقاتی کارگران
۱۶۰	بویان ۳	۵	فدائی
۵۰	سمبار	۱۵	کار
۳۸۱	سمبار غرب میانه	دلار	آمریکا
۲۰	م	۴۰	فدائی
۱۰	ق	۷۵	احمد
۴۰	مبای - صدای فدائی	۳۵	تکامل
۴۱	مبای - مای استار	۱۰	شاه‌چی
	اتریش	۱۰	ح - سرکلی
	شیلینگ	۲۰	راه حکم‌گوارا
۱۰۰۰۰	سعد سلطانپور	۲۵	شوراهای کارگری ۱۷
	کلاس آلمانی	۱۰	راه بسز
۱۰۰۰	رفیق حزبی	۱۰۰	سان دساگو - سروری
۱۴۰۰	بدون کد	۵۰	سان دساگو - مبارزه
۲۰۰۰	بدون کد	۲۰	حربک
۵۰۰۰	بدون کد (ماه جولای)		سان دساگو -
	کانادا	۱۵	کمون دهللی
	دولری	۱۰۰	سان دساگو - سروری
۱۵	سالی	۵۰	سان دساگو - مبارزه
۳۰	بدون کد	۲۰۰	صدا - ۱
۱۲	کمون دهللی	۲۰۵	همسنگی ۲۰۵
۲۰	شهید راهدار	۲۲۳	دالاس ۲۲۳
۱۰	سالنا	۳۰۰	دالاس ۳۰۰
	مدائی سهد	۵۰۰	رفقای بلوچستان
۲۲	خلال معراجی	۵۰	بوسن - عمو
۲۰	رفقای شالمار باغ	۱۰۰	بوسن - اطلاعات اکتر
	کمیته مطالعاتی نارنج	۸۰	بوسن - فرسی جسمی
۷۰	رفیق کبیر اسکندر (۳)	۷۰	بوسن - علی دسری فرد
۱۰	رامس	۲۰	رن بلوچ
۲۰	پونا	۴۰	مارکس
۵۰	غلام	۷۵	رفقای ماردران
	مدائی سهد رفیق	۶۵	M-19
۳۰	کمال بهمی	۳۰	مرمه اسکوتی
۵	ک. ح - سورسو	۱۰	ر - ۱۰
	رفیق سنا - توریتو	۱۰۰	ک. س. س. حوره
۲۰	عرب سرمدی - سورسو	۲۰	رفیق هادی
۳۰	ندا - سورسو	۲۸۰	اوهاسو
۴۰	انجمن سورسو	۶۶	ک
۴۰	حسو - سورسو	۲۰۰	ح
۲۱	هسه اسکندر - سورسو	۱۰۰	ر
۲۱	رفیق مادر - سورسو	۱۰	ن
۱۰	معاومت - سورسو		
۳۵	م. باندل - سورسو		

فرم اشتراک

برای اشتراک نسریه **۱۳۶۴**، لطفا فرم زیر را تکمیل کنید و آنرا به همراه وجه اشتراک خود (به ارز کشور مورد نظر) به یکی از نصاب‌های هوا داران سازمان حریکهای فدائی خلق ایران در خارج از کشور بفرستید.

۶ ماه
 ۱۲ ماه

(با علامت مشخص کنید)

نام و سالی

.....

.....

.....

.....

گرچه ما میگذریم

راه میماند غم نیست



به یاد
هزاران
به خون قبیله
گمنام

اسامی برخی از به خون قبیله گمنام فدایی دی ماه

در کراغه سب
در میدان پروار کلوله ها
و غرنی تانکها
در وادی نبرنگ
و هلیله بیست موعود
و رکنا ر بیان دسم
مرادف مطلوب حماقت!
بی کوه بدخون تسدن
در این کراغه خوف
در بارگاه خلسه
در ترور سیاه ظلم و سرنبره
روی بوته های من
و سیه حممه ها
دست و سبغ دود.
و نومان نادها
جنس فنا چرا می سوزی؟
آنان که
ار مزرعه و کارخانه
ار بست دستگاه تراش ...
به "جبهه" ات می برند
آنان که از مدرسه و دانشگاه
از بست نمک نپای درس
بد شبردت می برند
در مصاف سیبده ما این غول آدمخوار
در باب کیانند؟
آنان
اربابان
کارفرمانان
بیامران ربایی
آموزکاران دروغ
و جهالت اند.
در ظلام قبرستان شب
اسیر باورهای روح کشن
ناکوار است، ای دوست!
ناکوار و ناسزاوار!
یک ستاره می درختند:
سُرلسند دبرک شاربک راه
فانوسی آویخته
در کمین فتح
به انتظار طلوع
مژه برهم نینپاده
تا خورسند را به این خاک آورد.

در کراغه شب

کازلی - دهلی

محمد سیدی
فرهاد دادور
فتح الله کریمی
حاطره حلائی
مرتضی حاج سفیعا
حسن محمودیان
سروس مصری
مهر محمد ربی الدسی
سوف زرکاری
ناصر نوبقیان
فاطمه حسن نور اصل
بیمین روحی آهنکرا
مسرور فرهنگ
حسن نوروری
بیمین آبکرمان
فاطمه (نمسی) بیانی
ناهرخ منطاقی
خدا بخش تالی

۳ دی ۱۳۶۰
۳ دی ۱۳۶۰
۵ دی ۱۳۵۷
۵ دی ۱۳۶۰
۶ دی ۱۳۵۰
۶ دی ۱۳۵۰
۱۲ دی ۱۳۶۰
۱۳ دی ۱۳۶۱
۱۷ دی ۱۳۵۲
۱۷ دی ۱۳۵۸
۱۸ دی ۱۳۵۴
۱۸ دی ۱۳۵۴
۱۹ دی ۱۳۵۴
۲۰ دی ۱۳۵۲
۲۰ دی —
۲۱ دی ۱۳۵۴
۲۴ دی ۱۳۶۰
۲۵ دی ۱۳۵۵

JAHAN

Organ of the student supporters of the Organisation
of Iranian Peoples' Fedaii Guerrillas -abroad

VOL. V

JAN. '86

NO:38

برای تماس با جهان با نشانی زیر مکاتبه کنید:

JAHAN, P.O. BOX 274, GLASGOW G41 3XX, UNITED KINGDOM.